

در ادامه گرانی
کالاهای اساسی
نان هم گران شد

از روز شنبه ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ (۲۷ آوریل ۱۹۹۶) و بر اساس بخشنامه‌ای که از سوی شورای آرد و نان استان تهران به تمامی نانوایی‌ها ابلاغ شد، بهای انواع نان تا ۳۰٪ افزایش پیدا کرد. مسئول روابط عمومی شورای نامبرده گفت این افزایش قیمت مربوط به انواع نان‌های لواش، بربری و تافتون است و نان سنگک به خاطر نوع پخت و اندازه‌های مختلف آن مشمول این بخشنامه نمی‌شود.

در این هفته همچنین آشکار شد ستاد تنظیم بازار از اسفند ماه سال گذشته ۱۵ کالای اساسی را بدون اعلام رسمی از طرح تنظیم بازار حذف کرده است. طرح نامبرده که ۲۰ اسفند سال گذشته از تصویب گذشته و تاکنون به اطلاع رسانه‌های گروهی نرسیده است. یک مقام نزدیک به ستاد تنظیم بازار به خبرنگار روزنامه سلام گفت این تصمیم به تدریج در مورد کالاهای دیگری نیز اتخاذ خواهد شد که سال

بقیه در صفحه ۲

مقاومت دانشجویان
در برابر تهاجم حزب الله

انصار حزب الله از برگزاری سخنرانی سرش جلودگی کردند.
در دانشگاه صنعتی امیر کبیر و خیابانهای تهران دهها تن از جوانان مضروب و دستگیر شدند

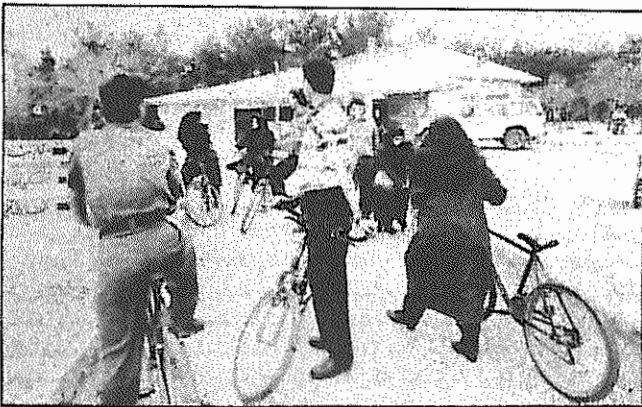
بار دیگر خیابانها و دانشگاههای تهران صحنه یورش حزب الله شده است. براساس گزارش‌های رسیده از تهران هفته گذشته انصار حزب الله با هجوم به دانشگاه صنعتی امیرکبیر و بصرم زدن برنامه سخنرانی دکتر عبدالکریم سروش درگیری خونینی در این دانشگاه به راه انداختند.

انصار حزب الله صبح روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت به قصد جلودگی از سخنرانی سروش در دسته‌های پراکنده با شعار «خط مقدم اینجاست، مهران، شلمچه اینجاست» وارد دانشگاه صنعتی شدند و به درگیری با دانشجویان انجمن اسلامی و سایر دانشجویان که در دفاع از آزادی بیان به حمایت از سروش برخاسته‌اند، پرداختند. انصار حزب الله که در میان انسان دهها تن از پاسداران پیرو خامنه‌ای و ناطق نوری در لباس میدل حضور داشتند، با چاقو، زنجیر و تیغ موکتبری بسیاری از دانشجویان

بقیه در صفحه ۲

روحانیت - بازار سرکوب گسترده مردم را
تدارک می‌بیند

سرپرست حزب الله: اقدامات حزب الله اجرای دستورات خامنه‌ای است
درگیری انصار حزب الله با دانشجویان در دانشگاه صنعتی امیرکبیر



ضرب و شتم زنان پرداختند، عده‌ای رامجروح ساختند و شماری از جوانان را که دست به مقاومت زدند، دستگیر کردند و سوار بر مینی‌بوس‌های «بیسیج» با خود بردند.

بقیه در صفحه ۳

در گرماگرم بحث و جدل در این باره که اکثریت مجلس به دست کدام جناح افتاده است، انصار حزب الله با اشاره جناح رسالت به رهبری ناطق نوری و سید علی خامنه‌ای وارد صحنه شده و با یورش‌های سازمان یافته به نویسندگان و مطبوعات، سینماها، کتابخانه‌ها، مراکز فرهنگی و ورزشی و با ضرب و شتم زنان و جوانان در خیابانهای تهران، نشان دادند که حاصل انتخابات هر چه باشد، حرف، حرف جناح روحانیت-بازار، حرف رهبر و حزب الله بازوی چماقدار آنان است. به بیان ناطق نوری و خامنه‌ای هدف از حملات روزهای اخیر و ایجاد جو رعب و وحشت آن است که «لیبرال»ها و «معتادان» طرد شوند و غلبه فضای حزب اللهی بر کشور دوام یابد.

در دو هفته گذشته مردم تهران در خیابانهای ولی عصر، بزرگراه آفریقا، تجریش، میدان ونک، فردوسی، بیست و پنج شهریور، بلوار کشاورز، پارک

بقیه در صفحه ۲

ائتلاف برای انتخابات ریاست جمهوری

ایجاب می‌کند که ائتلاف پایدار بماند و از «مجمع روحانیت مبارز»، «دفتر تحکیم وحدت» و سایر «جریانهای همسو» خواستند که با تدوین برنامه و خط مشی خود به ائتلاف بپیوندند. در این اصطلاحیه آمده است: ائتلاف گروههای خط امام بر اساس تحلیل مشترک از شرایط سیاسی روز بر هماهنگی گروههای عضو برای ترسیم نقش جناح خط امام در آینده سیاسی کشور و بخصوص انتخابات آینده ریاست جمهوری تأکید ورزیده و تلاش خواهد کرد تا در موضوعات مشترک، مواضع مشترک اعلام نماید و در این راستا سایر

با وجود آنکه هنوز بیش از یکسال برای انتخابات ریاست جمهوری باقی است، جناحهای مختلف حکومت از هم اکنون برای بدست گرفتن کرسی ریاست جمهوری خیز برداشته‌اند. جامعه روحانیت مبارز اگر چه تاکنون از کسی بعنوان کاندیدای خود اسم نبرده است اما با تلاشهای ناطق نوری رهبر این جامعه که در مجامع و مسافرتها بعنوان نامزد ریاست جمهوری ظاهر می‌شود، مخالفتی نشان نداده است. در این میان رسیدن به ائتلاف با جامعه روحانیت مبارز در مذاکرات جناحهای دیگر اهمیت بیشتری یافته است. مجاهدین

از شوخی‌های تاریخ با ما یکی هم این است که آقایان «علمای اعلام و حجج اسلام» همینطور منتظر ماندند و ماندند تا عصر علم و اطلاعات فرا برسد و حکومت خود را درست همزمان با نزول کامپیوتر در ممالک کافرستان بر ما نازل کنند و با یک ضربه دخل همه را در آورند. حالا ما مانده‌ایم و حکومتی که مثل جن از بسم الله، از بیداری و آگاهی مردم میترسد و درست بر عکس الزامات عصر اطلاعات، همه هوشم خود را مصروف جلودگی از مطلع شدن مردم میکند. همانطور که مرحوم دن کیشوت آسیاب‌های بادی را با غولهای بی‌شاخ و دم عوضی میگرفت و سوار بر یابوی زهور دررفته خود بر آنها حمله می‌آورد. حجج حاکم نیز سوار بر توسن ترسان و خیال، جنگ فضایی راه می‌اندازند و توی روز روشن آنتن‌های بشقابی را بجای بشقاب پرنده مورد حمله قرار میدهند، تا مگر ریشه امواج اهریمنی را از بیخ بکنند و همه را از شر وزهای اطلاعات روی کانالهای رادیو و تلویزیون راحت کنند! اما از آنجا که آنها با اجته‌های عصر اطلاعات طرف محاربه هستند، تا بیایند با نوک نیزه خود زیر بغل چند تا آنتن بشقابی را قلقلک بدهند بقیه بشقابها شکل عوض کرده و کوچک و کوچکتر شده و رفته‌اند زیر یا داخل تلویزیونها قایم شده‌اند و هممه مقدس اینان را پاک با شکست روبرو کرده‌اند. اما در حالیکه جنگ فضایی جیش حزب الله با طایفه آنتن‌ها دشوار و دشوار تر میشود، در جبهه مبارزه با مطبوعات جهاد آقایان شدت بیشتری میگیرد. روزنامه‌ها و روزنامه‌نویسهای بیدفاع که قادر نیستند مثل آنتن‌ها شکل عوض کنند هدف آسان تری بنظر میرسند. از طرف دیگر اینها بطور زنده و با زبان فارسی قابل فهم برای همه، امت را مخاطب قرار میدهند و با مردم ارتباط مستقیم برقرار میکنند. پس از نظر آقایان یک روزنامه (مستقل) نه بالقوه که بالفعل دشمن چهل و چهل افکنان حاکم است و بهر شکل شده باید با تعطیل شود یا خنثی و بی‌اثر.

دفاع سرسختانه دولت آلمان از سیاست
«دیالوگ انتقادی»

اختلاف سیاست اتحادیه اروپا با آمریکا در قبال جمهوری اسلامی تشدید شد

وزارت امور خارجه دولت آلمان در یک موضع‌گیری حاد و بی‌سابقه از ادامه سیاست «دیالوگ انتقادی» در مقابل جمهوری اسلامی دفاع کرد و فشارهای ایالات متحده آمریکا برای تغییر این سیاست توسط بازار مشترک را، محکوم کرد. کلاوس کینکل وزیر خارجه آلمان اعلام کرد در صورتی که کنگره آمریکا سیاست تحریم علیه ایران را که شامل شرکت‌های غیر آمریکایی نیز می‌شود به تحقق رساند، در حقیقت یک جنگ تجارتي را با اتحادیه اروپا آغاز کرده است. کنگره آمریکا در نظر دارد در همین هفته قانون جدیدی را به تصویب برساند که به موجب آن شرکت‌های متعلق به هر کشور ثالث به شمول اتحادیه اروپا، که با ایران در زمینه‌های مربوط به انرژی وارد

معامله می‌شوند، مورد مجازات قرار گیرند. این مجازات به شکل محدود شدن بازار آمریکا برای آن شرکت‌ها خواهد بود. متن این قانون به گونه‌ای فرمولبندی شده است که شامل هر نوع ارتباط تجاری با ایران خواهد شد و در عمل به محاصره اقتصادی این کشور که مورد حمایت بین‌المللی قرار نگرفت منجر خواهد شد.

وزیر خارجه آلمان گفت این اقدام علیه قرارداد مبادلات بین‌المللی (WTO) است و اتحادیه اروپا در صورتی که آمریکا به پیشبرد سیاستش در این زمینه اصرار داشته باشد، بدون شک، به اقدامات متقابل است خواهد زد. کینکل، در سفر هفته گذشته خود به کانادا، در این زمینه با وزیر خارجه این کشور به مشورت پرداخت.

کلاوس کینکل اعلام کرد، در

بقیه در صفحه ۳

سنگرهای آزادی را
نگهداریم!

اکنون پس از انتخابات (که به نوبه خود نموداری از موضع‌گیری مردم علیه گردانندگان حکومت بوده است) بار دیگر جنگ حکومتیان با مطبوعات شدت گرفته است. همه نشریات مستقل بشدت زیر فشار هستند، و برخی در خطر تعطیل قرار گرفته‌اند. جناح راست افراطی که ابتکار حمله به مطبوعات مستقل را در دست دارد دامنه حملات خود را تا برخی از نشریات وابسته به جناحهای معتدل تر حکومتی نیز بسط داده است. سید علی خامنه‌ای در دیدار با «جامعه مطبوعاتی» پرده از مقاصد کنونی این جناح علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران مستقل برداشته است. رهبر جمهوری اسلامی ضمن تلاش برای بسته بندی کردن تهدیدهای خود در به اصطلاح پوشش آزادیخواهانه آنچه را که مهاجمین به آزادی قصد کرده‌اند جمع‌بندی کرده است. در سرتاسر سخنان خامنه‌ای جمله‌ای درباره «حق و حقوق» و «آزادی» مطبوعات گفته نشده است که با صفت‌ها و قیدهای محدودکننده ضد آزادی همراه نباشد. ایشان تنها از «رسالت مطبوعات سالم»، «وجود مطبوعات متعهد»، «انتقاد و اعتراض معقول» و امثال آن صحبت کرده‌اند؛ و اهل فن خوب میدانند که در این جملات چند پهلوی واژه‌های «سالم» و «متعهد» و «معقول» واژه‌هایی هستند که مطبوعات وابسته حکومتی را از مطبوعات مستقل متمایز میکنند

بقیه در صفحه ۲

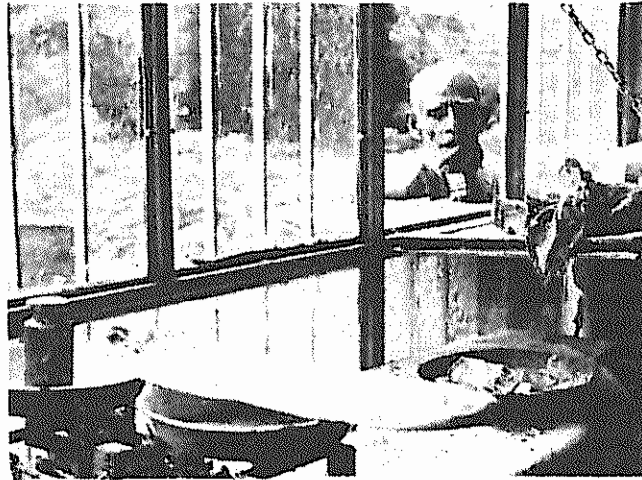
در این شماره

● **دمکراسی و مشروطه خواهی**
الف - فرهادی
صفحه ۸

● **در ایران چه می‌گذرد؟**
صفحه ۷

● **گزارش مأموریت ایران**
برگردان: علی صمد (پژمان)
صفحه ۱۱

در ادامه گرانی کالاهای اساسی نان هم گران شد



ارسال نامه‌های شهری و بین‌شهری به ترتیب به میزان ۱۴ و ۱۷ درصد افزایش یافته بود. افزایش کالاهای خدمات نام برده موجب نارضایتی و اعتراض شدید مردم شده است. مسافری در باره بالا رفتن بهای بلیت اتوبوس گفت دولت حقوقهای ما را تنها ۲۰ درصد افزایش می‌دهد، اما مینی‌بوس ۵۰ درصد، کرایه تاکسی از ۵۰ تا ۸۰ درصد و اتوبوس‌های دولتی ۱۰۰ بهای کرایه خود را بالا برده‌اند. من کارمند یا کارگر یا دانشجو این مبلغ را از کجا بیاورم؟ دولت حساب شده عمل می‌کند. پولهای سرگردان را از من و شماری بی‌چیز می‌گیرد، نه از سرمایه‌داران که در روز میلیونها تومان درآمد دارند.

بقیه از صفحه اول گذشته مشمول طرح تنظیم بازار بودند. این به آن معنی است که گرانی کالاهای دیگری نیز گریبانگیر مردم خواهد شد.

گفته می‌شود حذف این کالاها از لیست طرح تنظیم بازار دلیل عدم تخصیص ارز لازم برای تولید آنها صورت گرفته، که منجر به عدم رعایت دستورالعمل توزیع آنها شده است. این واقعیت از جمله در مورد لاستیک خودروهای سبک منجر به آن شده است که این کالا به ۴ برابر قیمت مصوب به فروش می‌رسیده است. از کالاهایی که به زودی از لیست تنظیم بازار حذف خواهند شد روغن نباتی تولید داخل است.

روابط عمومی ریاست جمهوری از توضیح علل این تصمیم خودداری کرد. دبیرخانه ستاد مربوطه اما گفت با عدم اعلام رسمی این مسئله خواسته‌اند همه با خبر نشوند.

در اوایل اردیبهشت ماه سال جاری نرخ بلیت برخی از مسیره‌های اتوبوسرانی تهران نیز افزایش پیدا کرد. این اقدام پس از تصویب شرکت واحد در قبال افزایش نرخ کرایه برخی از خطوط مینی‌بوسرانی صورت گرفت. گفته می‌شود به زودی نرخ دیگر مسیره‌های اتوبوسرانی نیز افزایش پیدا خواهد کرد.

مسافری این مسیره‌ها به گونه‌ای غیر منطقی با افزایش بهای بلیت مواجه شدند. دستور افزایش قیمت بلیت از روز شنبه یکم اردیبهشت ماه (۲۰ آوریل) به رانندگان و بازرسان مسیره‌های نامبرده ابلاغ شده بود. بهای بلیت در این مسیره‌ها از ۵ به ۱۰ تومان رسیده است.

در اوایل سال جاری بهای شیر شیشه‌ای به میزان ۲۵٪ و نیز نرخ

بر طبق برخی گزارش‌ها، دولت آلمان در صدد است با متقاضیان ایرانی پناهندگی که تقاضای آنها رد می‌شود، مسانند اتباع بسیاری از کشورهای دیگر رفتار کند و

محدودیت‌ها در مورد اخراج این پناهجویان را لغو نماید. تاکنون، ایران در شمار معدود کشورهای بود که مقامات آلمانی معمولاً از تحویل دادن پناهجویان به آنها خودداری می‌کردند. این قاعده البته در گذشته نیز بدون استثنا نبوده است. تعدادی از هموطنان ما که تقاضای پناهندگی آنها در آلمان مورد پذیرش مقامات این کشور قرار نگرفته بود، در سالیهای اخیر از آلمان به ایران اخراج شده‌اند. همچنین پس از تغییر قانون اساسی آلمان که دو سال پیش به محدود شدن حق پناهندگی انجامید، بسیاری از ایرانیان که از طریق کشورهای ثالث به آلمان پناه برده بودند، به این کشورها بازگردانده شدند. این کشورهای ثالث، اغلب از تحویل دادن پناهجویان ایرانی به جمهوری اسلامی ابایی ندارند. در نتیجه، خودداری آلمان از تحویل مستقیم هموطنان پناهجویی ما به حکومت قحط، تا به حال نیز به این معنا نبوده است که مهاجران ایرانی با رسیدن به آلمان، به امنیت جانی و رهایی از چنگال ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی دست می‌یافتند.

با این حال، تصمیم جدید مقامات آلمانی اگر در مقیاس گسترده اجرا شود، کیفیت جدیدی در فشارهای وارده بر مهاجران ایرانی در آلمان محسوب خواهد شد. گزارش‌های رسیده حاکی است این تصمیم حداقل در مورد شماری از پناهجویان ایرانی در ایالت باواریا (بایرن) آلمان اجرا شده یا در شرف اجرای قریب‌الوقوع است.

اگر مقامات آلمانی در اجرای این تصمیم غیرانسانی با مقاومت مهاجران ایرانی، نیروهای اپوزیسیون ایرانی و نیز محافل و انجمنهای آلمانی حامی پناهندگان روبرو نشوند، از این پس این خطر وجود دارد که اولاً کسانی که مستقیماً از ایران وارد فرودگاههای آلمان می‌شوند و مشمول مقررات بازگرداندن به کشورهای ثالث نیز نیستند، مانند اتباع بسیاری از دیگر کشورها،

فرنگی، شیر، گوشت، حبوبات، پیاز، کره و هزاران چیز دیگر را به ده‌ها و صدها برابر قیمت اصلی بخرند در برخی مسیره‌های بلیت اتوبوس‌ها از آغاز سال جاری به ۱۰ تومان رسیده است، ولی امکان دارد که این بها باز بالاتر رود.

این همه در حالی است که مسئول روابط عمومی شرکت واحد اتوبوسرانی نسبت به افزایش بلیت اتوبوسها اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت بسزودی توضیحات لازم در اختیار روزنامه‌نگاران قرار خواهد گرفت. در مورد افزایش بهای نان نیز نارضایتی مردم مشهود بود. یک خریدار نان بربری گفت این مسئله مورد حمایت مردم قرار نخواهد گرفت. خریداری در یک مغازه سنگکی گفت افزایش قیمت نان یک نوع گستاخی همراه با جرات می‌خواهد، چرا که نان مثل پرتقال یا لوازم خانگی و بنزین و گازوئیل نیست که قیمت آن را به راحتی افزایش دهند. اگر بسیاری از خانواده‌های کم درآمد از افزایش قیمت بنزین، تلویزیون و مبل و یخچال آنچنان نگران نباشند، از افزایش قیمت نان به شدت انتقاد دارند و این کار بسیار اشتباهی است.

مرد جوانی گفت مسئولان بارها قول داده‌اند که پارانه نان نباید حذف شود. دیگری گفت دیگر نان را هم نمی‌شود خورد.

مدتی قبل قیمت گوشت و بزنج، کره و پنیر افزایش یافت، تصمیم گرفتیم که سیب زمینی بخریم، مدتی قبل که قیمت این کالا نیز افزایش یافت تصمیم گرفتیم نان خالی بخریم، حالا هم قیمت نان را افزایش داده‌اند و معلوم نیست مردم باید چه کار کنند؟

مهاجران ایرانی در آلمان در معرض فشارهای بیشتر

آلمان، مدعی آنکه همه تقاضاهای ترک تابعیت از سوی دولت ایران مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و به آن پاسخ داده می‌شود. این ادعا صحت ندارد. جمهوری اسلامی در اینگونه موارد، سیاست دفع‌الوقت را به اجرا می‌گذارد و از دادن پاسخ به تقاضاهای خودداری می‌کند. مقامات آلمانی نیز به نوبه خود با استناد به ادعاهای سفارت جمهوری اسلامی، پاسخ مثبت به تقاضای تابعیت ایرانیان را منوط به واکنش سفارت جمهوری اسلامی کرده‌اند. نتیجه این تبابی دو طرف، آن است که ایرانیانی که سالها و حتی دهه‌ها سال در آلمان به سر برده‌اند، کماکان از حقوق کامل شهروندی نظیر حق رای و حق کار در بسیاری از حرفه‌ها محروم می‌مانند.

هر دولتی مجاز است بکوشد اتباع خود در خارج را به بازگشت ترغیب و تشویق کند. در مورد ایران، این امر حتی وظیفه دولت است، چرا که در ۱۷ سال گذشته، صدها هزار ایرانی صاحب تخصص و سرمایه ناگزیر به ترک کشورشان شده‌اند. بسیاری از این هموطنان، حاضرند در صورتی که شرایط مساعد در ایران فراهم گردد، به کشور بازگردند و در به راه انداختن مجدد چرخهای اقتصاد میهنشان سهم باشند. اما اکثریت آنها با تجربه ۱۷ سال گذشته، می‌دانند تا زمانی که جمهوری اسلامی پابرجاست، این شرایط مساعد فراهم نخواهد شد. از سوی دیگر، بسیاری از این هممیهنان، آن قدر در آرزوی بهبود و بازگشت، چشم به کشورشان دوخته‌اند که دیگر نمی‌توان به این دوره مهاجرت آنها، به حکم یک اقامت موقت نگریست. مدت مهاجرت این ایرانیان، در مواردی به درازای یک چهارم یک عمر است. اگر بسیاری از آنها از چشم‌انداز بازگشت قریب‌الوقوع، ناامید شده‌اند و به فکر بهره‌مند شدن از زندگی باثبات‌تر و حقوق کامل شهروندی در کشور محل اقامتشان

ارائه داد. بدیهی است که هدف از این اقدام، بی‌اعتبار کردن انگیزه‌های ایرانیان برای پناهنده شدن بود. سفیر جمهوری اسلامی به خوبی می‌داند که سر بگذرانند و بتوانند در خاک آلمان، تقاضای خود را تسلیم مقامات کنند، در صورت رد شدن تقاضایشان، امکان مراجعه به دادگاه را نیابند و اخراج شوند. تاکنون، اکثر ایرانیان گروه اخیر، می‌توانستند از تصمیم اداره امور پناهندگی مینی بسر رد شدن تقاضایشان، به دادگاه شکایت کنند و تا زمان رسیدگی دادگاه به این شکایت، در آلمان به سر برند. تغییر رویه دولت آلمان در مورد این پناهجویان، بدین معنا خواهد بود که امکان پیگیری تقاضایشان در صورت عدم توجه مقامات دولتی به دلایل آنها برای پناهندگی، گرفته شود.

به نظر می‌رسد فشارهای جدید آلمان به مهاجران ایرانی در چارچوب سیاست کلی صورت می‌گیرد که بی‌ارتباط با روابط این کشور با جمهوری اسلامی نیست. در ظاهر، حکم بازداشت فلاحیان و هیاهویی که رژیم آخوندها در تهران در این مورد به راه انداخت، روابط دو دولت را تیره کرد. اما خیلی زود معلوم شد که نه بن و نه تهران، قصد ادامه این دعوا را ندارند. آلمان اخیراً با جلوگیری از تجدیدنظر در سیاست «گفتگوی انتقادی» اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی، بار دیگر نشان داد که حاضر نیست تحت تاثیر تلاطمهای گذرا، وخامت مناسباتش با حکومت اسلامی را بپذیرد.

روابط نزدیک جمهوری اسلامی و آلمان، در سالیهای اخیر به همکاری نزدیک‌تر سفارت جمهوری اسلامی در بن و مقامات آلمانی در امور مربوط به ایرانیان مقیم آلمان انجامیده است. سال گذشته موسویان سفیر ایران در بن، به وزارت کشور آلمان آماری از پناهندگان ایرانی در آلمان که گذرنامه ایرانی دریافت کرده‌اند،

سنگرهای آزادی را نگهداریم

این رژیم سکوت کند، دیگر از «آزادی» چه باقی میماند؟ آیا نه این است که آقایان میخواهند جامه «آزادی» را بر عفریت استبداد بپوشانند؛ هراس آقایان از آزادی، از سرکوب آزادی توسط آنها ناشی می‌شود. این هراس و احساس خطر با تداوم سرکوب آزادی مسداوا نمی‌شود، با تداوم سرکوب آزادی می‌گیرد. تنها راه رفع «خطر آزادی» برای یک حکومت، پذیرش آزادی توسط آن حکومت است، یعنی اصلاح و تغییر خود منطبق با نیازهای جامعه در غیر این صورت واقعیتهای بی‌شمار اجتماعی اثر خود را خواهند گذاشت و دشمنان آزادی به گرانترین اشکال ممکن ناچار به تسلیم و شکست خواهند شد.

با اطمینان قطعی می‌توان گفت که دیر یا زود مطبوعات مستقل و آزاد ما راه خود را باز خواهند کرد، و همین مطبوعات راه آزادی را برای مردم میهن ما هموار می‌سازند. مردم آگاه ایران و همه سازمانهای سیاسی و صنفی ترقیخواه در کشور و خارج از کشور به اهمیت سترگ کار و پیکار روزنامه‌نگاران و نویسندگان دلیر ما در این شرایط جهانی واقف هستند و با تمام وجود، خود را کنار آنها احساس می‌کنند. امید همه ما این است که این دلیران فرهنگ آفرین به پایداری خود ادامه دهند و بار سنگینی را که تاریخ ایران بر دوش آنها گذاشته است به سر منزل مقصود برسانند. تلاشهای حماسی روزنامه‌نگاران و نویسندگان ترقیخواه میهن برای جلوگیری از تعطیل نشریات مستقل موجود و حفظ سنگرهای روشنگری و فرهنگ گسترده در کشور، امروز کار سزاین عرصه کارزار مردم ما در برابر استبداد است.

بقیه از صفحه اول و منظور ایشان این است که تنها این نشریات از آنچه وی آزادی مطبوعات می‌نماید می‌توانند بهره‌مند گردند و سایرین بر عکس باید خاموش بشوند. خامنه‌ای مطبوعات کشور را در «رابطه با نظام» به سه گروه تقسیم کرده است: «یک قسم مطبوعاتی که نظام را قبول دارند... قسم دوم کسانی که نسبت به نظام اسلامی بی‌تفاوت هستند... قسم سوم مجلاتی که معاند هستند...» نشریاتی که سخت آماج حمله قرار دارند همین گروه سوم، یعنی نشریات مستقل و دگر اندیش هستند؛ اما در جای دوم و حتی شماری از نشریات وابسته به گروه اول نیز زیر فشار شدید هستند. خامنه‌ای از یکسو برای تبلیغ می‌گوید: «اصلاً بحث اندیشه و دگراندیشی نیست، بلکه در جمهوری اسلامی همه گونه اندیشه آزاد است!» اما در جای دیگر همه محتوای این جمله را نفی می‌کند و می‌گوید: «اصل انقلاب و نظام جمهوری اسلامی خط قرمز است که باید محترم شمرده‌است!» او تصریح می‌کند که:

«نباید با روشهایی از جمله زیر سؤال بردن اساس انقلاب اسلامی و اصول آن و نیز با چاپ مطالب خاص این واقعیت یعنی آینده پر فروع را در دل‌های مردم کم‌رنگ کرد.» باید از ایشان پرسید اگر روزنامه‌نگار مجاز نباشد که نه از گذشته و نه از حال و آینده «انقلاب» و «جمهوری اسلامی» انتقاد کند و علیرغم شناخت خود نتواند خطراتی را که امروز و آینده کشور را تهدید می‌کنند به مردم گوشزد نماید، و اگر روزنامه‌نگار مجبور شود که همواره زیر «خط سرخ» در برابر تبهکاریهای جساری سیاسی - اجتماعی

مهاجران ایرانی در آلمان در معرض فشارهای بیشتر افتادند. حکومت فقها نه تنها کوچکترین گامی برای تغییر شرایطی که به این مهاجرت انجامیده است بر نمی‌دارد، بلکه گاه برای ایرانیانی که به کشورشان بازمی‌گردند، انواع و اقسام مشکلات را ایجاد می‌کند. کم نبوده‌اند پناهندگانی که پس از دریافت گذرنامه ایرانی و بازگشت به ایران، بازداشت و یا حداقل مدت‌ها بازجویی شده‌اند. دولت آلمان بدون توجه به این شرایط و تنها با استناد به دروغ‌پردازی‌های نماینده جمهوری اسلامی، زمینه را برای اعمال فشار بر ایرانیان پناهجو فراهم می‌کند.

تنها پاسخ شایسته به تمهیدات جمهوری اسلامی و دولت آلمان علیه مهاجران ایرانی، همبستگی آنها در مبارزه با این اقدامات است. این مبارزه، مبارزه‌ای افشاگرانه علیه حکومت اسلامی نیز هست. وظیفه ماست که به جهانیان اعلام کنیم همه ایرانیانی که رنج غربت را برای گریز از جهنم جمهوری اسلامی پذیرا می‌شوند، صرفنظر از این که فعال سیاسی بوده‌اند یا نه، جملگی به دلایل سیاسی مهاجرت کرده‌اند. وظیفه ماست در شرایطی که دست هم‌میهنان پناهجوی ما به دلیل تازه‌وارد بودن، از بسیاری از امکانات دفاع از خود و توضیح دلایل مهاجرتشان کوتاه است، در همه جا بگویم در جمهوری اسلامی، لازم نیست فعال سیاسی باشی تا مورد سرکوب و آزار قرار گیری. وظیفه ماست که با صدای بلند اعلام کنیم هر زن ایرانی در کشورش آماج سرکوب زنگمان رژیم است، بگویم که جوانان در جمهوری اسلامی از حق شادمانی و دوست داشتن، از حق انتخاب راه رشد شخصیت خویش محرومند. وظیفه ماست هر جا که خطر اخراج، هم‌میهنان پناهجوی ما را تهدید می‌کند، به یاری آنان بشتابیم و از هر چه در توان ماست برای کمک به این هموطنان، دریغ نکنیم.

مقاومت دانشجویان در برابر تهاجم حزب الله

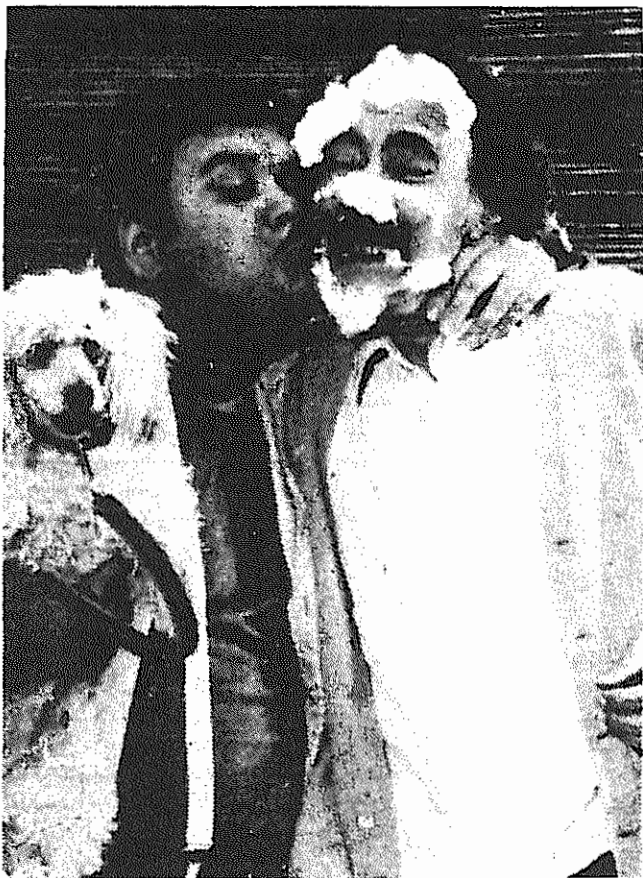
بقیه از صفحه اول شرکت داشتند. سرپرست مجمع انصار حزب الله، حجت‌الاسلام زرگر، اظهار داشت که عملیات حزب‌الله و نیروهای امر به معروف، اجرای دستورات آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه است.»

روزنامه کیهان که یکی از مطبوعات ستنه‌گر با مخالفین است، روز شنبه ۲۲ اردیبهشت با چاپ مقاله‌ای به سرش حمله کرد و او را «تشنج‌طلب» خواند. کیهان نوشت: سرش در آستانه ورود رهبران برخی از کشورها به ایران با اصرار بر انجام سخنرانی و با آگاهی بر آنکه درگیری روی خواهد داد، «تشنج‌طلبی» می‌کند. دانشجویان دانشگاه صنعتی امیر کبیر در اعتراض به نوشته‌های کیهان و تصمیم مجمع عمومی انصار حزب‌الله، اطلاعیه‌ای صادر کردند و به مسئولان هشدار دادند که در برابر «قانون شکنی» آشکار حزب‌الله سکوت نکنند و تن به اعمال فشار ندهند. در این اطلاعیه تأکید شد که دانشجویان در برابر سرکوب حزب‌الله مقاومت خواهند کرد.

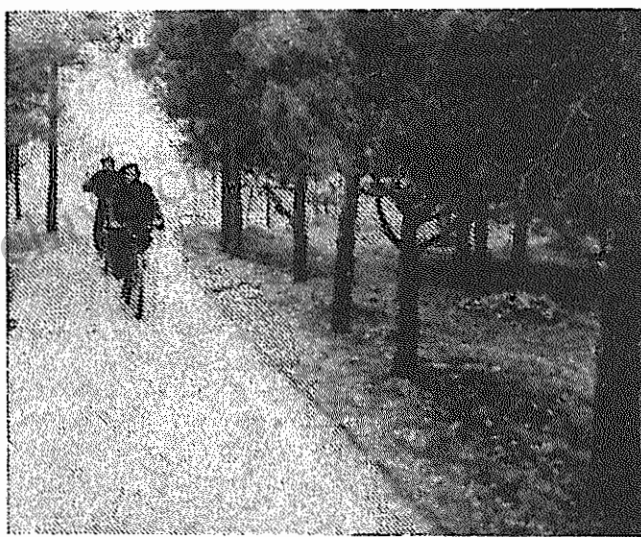
روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت روزنامه کیهان با چاپ گزارش هجوم حزب‌الله به دانشگاه صنعتی امیرکبیر و برهم زدن سخنرانی سرش، از حزب‌الله حمایت کرد. در این درگیری عده‌ای از دانشجویان به اتهام «ایجاد اغتشاش و تشنج» دستگیر شدند. بنا به شذگان ۵ نفر است. ۷ ماه پیش، انصار حزب‌الله در آمفی تئاتر دانشکده فنی به سخنرانی سرش حمله کردند و وی را به شدت مجروح کردند.

سرنوشت تحفه هند

فیلم «تحفه هند» که نمایش آن خشم حزب الله را برانگیخت، ساخته محمدرضا زهتابی است. این فیلم در سال ۷۳ ساخته شد و پیش از جشنواره سیزدهم فجر که جشنواره سینمایی رژیم است، آماده نمایش بود. اما مسئولان فرهنگی به بهانه «ضعف ساختاری» و «محتوای هنری» به آن اجازه نمایش ندادند. در آن زمان همراه با «تحفه هند» چند فیلم دیگر نیز توقیف شد. پس از مدت‌ها پیگیری و حذف بسیاری از قسمت‌های فیلم توسط ناظران سینمایی رژیم، اجازه اکران محدود در شهرستانها داده شد. روشی که در مورد همه فیلمهای سانسور شده اعمال می‌شود و فیلمها برای آزمایش به شهرستانها فرستاده می‌شوند تا واکنش تماشاگران ارزیابی شود. نمایش فیلم در اصفهان با استقبال وسیع مردم مواجه شد و با خشم و غضب حزب الله. به همین دلیل بلافاصله از پرده پایین کشیده شد و «تحفه هند» به انبار وزارت ارشاد رفت. یکسال از توقیف مجدد گذشت و فیلم با حذف صحنه‌هایی دیگر راه به سینماهای تهران یافت. دو سینما در شمال شهر، قدس و آستارا. در



روحانیت - بازار سرگوب گسترده مردم را تدارک می‌بیند



بقیه از صفحه اول
نمایش فیلم ایرانی «تحفه هند» به سینما آستارا در خیابان تجریش در شمال تهران هجوم بردند. آنان شیشه‌های پنجره‌ها را شکستند و دکوراسیون داخل سینما را تخریب و نمایش فیلم را متوقف کردند، فیلمی را که تاکنون چندی بار سانسور شده بود باز هم از دم تیغ سانسور گذراندند و با بستن در خروجی سینما و جلوگیری از خروج تماشاگران به ضرب و شتم آنان پرداختند. استمداد مدیر سینما از مسئولان انتظامی و فرهنگی برای پایان دادن یک‌تازی حزب الله نتیجه‌ای نداشت و مردم ساعتی داخل سینما محبوس بودند و همه از آن وحشت داشتند که فاجعه سینما «رکس» آبادان تکرار شود.

در حمله دیگر حزب الله به سینما قدس در میدان ولی‌عصر که روز یکشنبه نهم اردیبهشت صورت گرفت، ده‌ها تن مجروح شدند و یک خانم باردار از بالکن سینما به پایین افتاد. مأموران انتظامی ناظر صحنه بودند و برای نجات مردم از دست حزب الله اقدامی نکردند.
روز دوشنبه دهم اردیبهشت در خیابان رسالت بعد از پل سیدخندان، کتابخانه اندیشه هدف یورش حزب الله قرار گرفت. آنان کتابخانه را در هم ریختند و به ضرب و جرح نوجوانان و جوانان دانش‌آموز که برای کتابخوانی و گذران اوقات فراغت به پارک اندیشه آمده بودند، پرداختند.

حمله حزب الله به پارک ورزشی چیتگر

هجوم به پارک ورزشی چیتگر با هدایت روزنامه کیهان و «صبح» حمایت پنج تن از قلهای نزدیک به خامنه‌ای صورت گرفت. آیت الله بهجت، آیت الله مکارم شیرازی مدرس و مدیر منصوب خامنه‌ای در حوزه علمیه قم، آیت الله صافی گلپایگانی عضو فقهای شورای نگهبان، آیت الله شیخ جواد تبریزی و آیت الله شبیری زنجانی با صدور فتوای جدگانه و ورزش دوچرخه‌سواری، قایقرانی، دو میدانی و اسب سواری زنان را در اماکن عمومی حرام خواندند و آیت الله صافی گلپایگانی اجرای این گونه ورزش‌ها را خلاف عفت و تعالیم اسلامی، ترویج فحشا و منکرات توصیف کرد. روزنامه کیهان با چاپ عکس و گزارش از جوانان دوچرخه‌سوار در پارک و پیست ورزشی چیتگر، این محل را مصداق فتوای آیت‌الله خواند و خطاب به مسئولان و حزب‌الله نوشت: «آیا

وقتی «راه کارگر»

خبر «گزارش» می‌کند!

اعلام ائتلاف کرده است. بساید از نویسنده مقاله و گردانندگان نشریه راه کارگر پرسید چرا برای خوانندگان نشریه خود حداقل احترام و ارزش را قائل نیستند و چنین دروغ‌هایی را ساخته و تحویل آنها می‌دهند.

ما نه از برگزار کنندگان «کنفرانس ملی» بودیم و نه در آن شرکت داشتیم و بارها سیاست سازمان مبنی بر عدم ائتلاف و همکاری با سلطنت‌طلبان را اعلام کرده‌ایم.

تسجیب آور است که چگونه نشریه‌ای می‌تواند چنین صریح خبر غیر واقعی ارائه دهد و در ادامه بنویسد: «وقتی حقیقت خبر را در این بیان فاقد بار عاطفی هم می‌خوانیم، نمی‌توانیم دچار احساس تنفر و خشم نشویم».

باید گفت گویا در مورد «سازمان اکثریت» موضوع برعکس بوده است. اول «راه کارگر» دچار خشم شده، سپس به ساختن و درج خبر پرداخته است.

«راه کارگر» در همین مقاله اظهار نظر کرده است: «آن سیاست که تحت عنوان پرهیز از فرهنگ اتهام‌زنی، افشای حقایق را محکوم کرده و مانع تشخیص ماهیت مشخص نیروهای مؤتلف می‌شود غیر اخلاقی است». باید پرسید مگر می‌توان با اتهام‌زنی، افشای حقایق کرد. و مگر نه این که پرهیز از فرهنگ اتهام‌زنی خود ضرورت اجتناب ناپذیر افشای حقایق و پیشبرد یک سیاست اخلاقی است.

به دوستان «راه کارگر» باید تأکید کرد به هیچ هدف شریفی با ابزار ناشریف نمی‌توان دست یافت.

نشریه راه کارگر ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران در شماره ۱۳۵ خود به درج خبری پرداخته است که قضیه «حسن و حسین، دختران معاویه» را تداعی می‌کند. این نشریه مطلبی تحت عنوان «ماسالی: راه رسیدن به دموکراسی عدم نفرت از استبداد است» درج کرده است. در بخشی از این مقاله آمده است:

«اما برای این که کسی از آب گل‌آلود ماهی نکیرد، در این مورد جداً عقب‌نشینی کرده و بار احساسات را از کلمات برمی‌داریم و جریان کنفرانس ملی را به شیوه معمول دیپلماتیک گزارش می‌کنیم خبر به این صورت درمی‌آید: نیروهای ملی‌گرا و انشعابات حزب توده که اکنون تحت نام جدید فعالیت می‌کنند و سازمان اکثریت در زوئیه گذشته اجلاسی تحت عنوان کنفرانس ملی در آلمان برگزار کردند و اعلام نمودند که با سلطنت مشروطه ائتلاف می‌کنند».

کار بسیار سختی است که در یک خبر چند جمله‌ای که تازه قرار است به شیوه دیپلماتیک و با برداشتن بار احساسات از آن گزارش شود، چندین دروغ بزرگ گفته شود. معلوم نیست که اگر خبر به شیوه غیر دیپلماتیک و با جاشی احساسات ارائه می‌شد، تعداد دروغها و یا مسامحتا اشتباهات به چند عدد می‌رسید.

دروغ اول این که «سازمان اکثریت» که نام کامل و رسمی آن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است، از جمله برگزار کنندگان «کنفرانس ملی» بود، دوم این که در آن کنفرانس شرکت داشت و سوم این که در این کنفرانس با سلطنت مشروطه

خطر (لیبرالیسم) سطحی و پایان یافته نیست و به همین دلیل لازم است نیروهای بسیجی و حزب‌اللهی با هوشیاری و حضور مستمر خود در صحنه‌های گوناگون این تفکر را از بین ببرند» و اضافه نمود: «بسیج باید برنامه‌ریزیهای خود را جدی تر کند تا فضای غالب کشور حزب‌اللهی شود».

استیضاح چهار تن از وزرای کابینه رفسنجانی

نمایندگان جناح‌ها کدیمجلس چهارم برای تضعیف موقعیت رفسنجانی و اعضای کابینه وی که بایستی تا چند هفته دیگر از مجلس پنجم رای اعتماد بگیرد با تنظیم نامه‌ای خواستار شدند سه تن از وزرا برای ادای توضیحات به مجلس احضار شوند. این سه تن که به جناح رفسنجانی بیشتر گرایش دارند عبارتند از:

محمد فروزش وزیر جهاد سازندگی، محمد غرضی وزیر پست، تلگراف و تلفن، اکرمی وزیر آموزش و پرورش. در جریان انتخابات اکرمی از سوی جامعه روحانیت مبارز به همکاری تبلیغات انتخاباتی با گروه «کارگزاران سازندگی» متهم شد و گفتند وی وزارت آموزش و پرورش را به ستاد تبلیغاتی طرفداران رفسنجانی بدل کرده است. اتهام غرضی اختلاس و حیف و میل اموال دولتی، واگذاری اموالیهای دولتی به مدیران کل ادارات و اختلاس میلیون‌ها تومان پول به بهانه خرید تلفنهای دستی (موبایل) است. وی همچنین متهم است که بهنگام اشتغال به عنوان وزیر نفت در کابینه میرحسین موسوی در زمان حیات خینی، درآمد ۲۰۰ هزار بشکه نفت را به عنوان «حق دلالتی» به حساب شخصی واریز کرد.

محمد فروزش وزیر جهاد سازندگی در گفتگو با نمایندگان جناح حاکم آنان را متقاعد ساخت که از احضار وی به مجلس صرفنظر کنند. خرید یک فروند کشتی ۱۰ میلیون دلاری و آتش‌گرفتن آن یکی از علل استیضاح فروزش است.

در واکنش به تقاضای احضار وزرای طرفدار رفسنجانی به مجلس، طرفداران رفسنجانی استیضاح محمد یشارتی وزیر کشور را مطرح کردند. یشارتی در آستانه انتخابات به رغم مخالفت و هشدارهای رفسنجانی به تغییر و تحولات گسترده‌ای در سطح فرمانداری‌ها و بخش‌داری‌های کشور دست زد و با همکاری شورای نگهبان نتایج شمارش آرای بسیاری از صندوقها را به نفع جناح حاکم تغییر داد.

دفاع سرسختانه دولت آلمان از

سیاست «دیالوگ انتقادی»

بقیه از صفحه اول
قطعه‌نامه‌ای را دایر بر حفظ سیاست «دیالوگ انتقادی» به پارلمان این کشور ارائه کردند. حتی ارائه‌دهندگان قطعه‌نامه در متن آن، تاکنون «بی‌ثمر» بودن سیاست دیالوگ انتقادی را مورد تأیید قرار داده و عدم موفقیت آن را در مسایل اساسی گوشزد کرده‌اند. تحولات مثبتی که در سیاست حکومت ایران قید شده است عبارتند از «دخالت تهران در آزاد کردن گروه‌گانه غربی در خاور نزدیک، اعلام آمادگی برای همکاری با سازمان عفو بین‌الملل، امضا قرارداد تمدید مسئوعیت سلاح‌های هسته‌ای و عرصه‌های «تسعین‌کننده‌ای» که جمهوری اسلامی تاکنون تغییری در سیاست خود نداده است: مواضع در تسبیل روند صلح در خاورمیانه، فعالیت‌های سرویس‌های مخفی رژیم ایران در سراسر جهان و وضعیت حقوق بشر در ایران، قید شده است.

نه اتحادیه اروپا و نه بویژه دولت آلمان تاکنون ادامه سیاست «دیالوگ انتقادی» را منوط به پاسخ مثبت رژیم ایران به عرصه‌های اساسی طرح شده نکرده‌اند. در حقیقت تاکنون سیاست «دیالوگ انتقادی» تنها پوششی برای ادامه روابط گسترده اقتصادی با ایران در کنار چشم‌پوشی آشکار و صریح بر همه اقدامات تروریستی و مغایر حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی بوده است. جمهوری اسلامی مبنای سیاست خارجی خود را بر انجام مانور پیرامون

موقعیت فائزه هاشمی از دیگر سو هدف بود. فائزه هاشمی چهره شناخته شده و پرتیر تبلیغاتی گروه «کارگزاران سازندگی» است که در انتخابات اخیر قسماً به اعتبار تبلیغ ورزش بانوان کاهش محدودیت‌ها، به عنوان نفر دوم از صندوق رأی انتخابات مجلس بیرون آمد. حضور فائزه هاشمی در مجلس بعنوان نفر دوم خشم جناح مخالف را برانگیخته است و بر در دیوار علیه وی شعار نوشته شده است.

ناطق نوری: دولت را به دست می‌گیریم

هجوم عنان گسیخته حزب الله به مردم، تعطیل هفته‌نامه بهمن، تشدید فشار بر روزنامه‌ها، حمله به لیبرالیسم و حمایت آشکار خامنه‌ای از جناح حاکم و هشدار وی به مطبوعات، خبرنگاران و نویسندگان مخالف، همه بر آن دلالت دارد که جناح روحانیت - بازار از نتایج انتخابات مجلس چندان راضی نیست و تلاش می‌کند با حملات گسترده در مجلس در موضع برتر قرار گیرد. آنان پنهان نمی‌کنند که قصد دارند از طریق به دست گرفتن قدرت در مجلس، حکومت را یکدست سازند.

ناطق نوری که در تدارک نشستن برصندلی ریاست جمهوری آینده است در جمع پاسداران و بسیجیها به صراحت گفت: «مجلس دوره آینده را هر تفکری که بگیرد، دولت بعدی را نیز در اختیار خواهد گرفت. مجلس و دولت لیبرال زمینه را برای دستکاری کردن چراغ قرمز و زیر پا گذاشتن ارزش‌ها و اصول انقلاب فراهم می‌کند».

ناطق نوری اظهار داشت: «این

حمله‌ی «رسالت» به عطاءالله مهاجرانی

روزنامه‌ی رسالت که اشاعه‌دهنده نقطه نظرات نیروهای راست سنتی درون حکومت جمهوری اسلامی است، در یکی از شماره‌های اخیر خود در مقاله‌ی زیر عنوان جریان لیبرالیسم به عطاءالله مهاجرانی معاون حقوقی و پارلمانی رفسنجانی و مدیر مسئول نشریه تعطیل شده‌ی بهمن حمله کرد و نوشت: یکی از مصادیق امیدواری جریان لیبرالیسم، آقای عطاءالله مهاجرانی است که در شکست قرق‌های نظام به دست کارگزاران نظام، جسورتر از دیگران عمل می‌کند. امت حزب‌الله فراموش نکرده است که ایشان نخستین کارگزاری بود که پیشنهاد «مذاکره‌ی مستقیم» با امریکای چنیتکار را صریحاً مطرح کرد و هنوز داغ این قرق‌شکنی تازه بود

شکایت بهزاد نبوی از رهبر «انصار حزب‌الله»

بهزاد نبوی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و کاندیدای ائتلاف گروه‌های خط امامی برای نمایندگی مجلس پنجم شورای اسلامی به اداره‌ی کل دادگستری تهران علیه حسین الله کرم رهبر گروه موسوم به انصار حزب‌الله اعلام جرم کرد. شکایت نبوی از آن‌رو صورت گرفته است که الله کرم در یک سخنرانی عمومی خود در ۲۸ فروردین‌ماه گفته است که نبوی قبل از سال ۵۴ مؤتیست بود و در زندان

نامه سرگشاده گرداندگان روزنامه جهان اسلام

اعضای شورای سردبیری روزنامه‌ی جهان اسلام نامه‌ی سرگشاده‌ی به عنوان «گزارش به ملت» انتشار دادند. در این نامه آمده است: پانزده ماه از تعطیلی سؤال برانگیز روزنامه‌ی جهان اسلام گذشته است و هنوز یک سؤال بی‌پاسخ مانده است. چرا، به چه دلیل و با چه انگیزه‌ی این روزنامه تعطیل شد و چرا همه‌ی ارگان‌ها، شخصیت‌ها و نهادهای حقوقی قانونی از پاسخ به این سؤال سرباز می‌زنند؟ جرم این روزنامه چیست؟ در چه محاکمه‌ی محکوم شده است؟ خوب می‌دانیم که حق جویی با عاقبت‌طلبی سنخیت ندارد، خوب می‌دانیم که صدای حق‌طلبی وقتی گوش‌برای شنیدن نیست کوفتن میخ بر سنگ است، خوب می‌دانیم که در میاهوی قدرت اگر اهل معامله نباشی هزاران اتهام را باید به جان بخری

نمایشگاه کتاب در گرماگرم سانسور و بحران کتاب

نمایشگاه بین‌المللی کتاب ایران که از سه شنبه ۱۹ اردیبهشت در محل دائمی نمایشگاه‌ها در تهران برقرار شده بود، روز گذشته به کار خود پایان داد. در نمایشگاه امسال ۱۳۴۰ ناشر داخلی با ۳۰۰۰۰ عنوان کتاب و ۳۷۰ ناشر خارجی از ۲۷ کشور جهان با ۴۲ هزار عنوان کتاب شرکت داشتند. شمار ناشران خارجی نسبت به سال گذشته کاهش یافته بود و آلمان که دوست اصلی جمهوری اسلامی در اروپا به شمار می‌رود، به تلافی منوعیت ایران از شرکت در نمایشگاه بین‌المللی فرانکفورت که به خاطر فتوای قتل رندی اعمال می‌شود اجازه‌ی شرکت

خبرهای کوتاه

شهرستان قم به استان تبدیل شد

مجلس شورای اسلامی لایحه‌ی را تصویب کرد که به موجب آن استان قم به مرکزیت شهر قم متشکل از بخش‌های خلجستان، جعفرآباد و کهنک تأسیس شود. در ابتدا براساس طرح کمیسیون شوراهای مجلس قرار بود که شهرستان‌های ساوه، دلپجان و محلات از استان مرکزی منفک و به استان قم ملحق شود که در این صورت از اهمیت اراک به عنوان مرکز استان مرکزی به میزان چشمگیری کاسته می‌شد. پیشنهاد استان شدن قم قبلاً به وسیله‌ی خامنه‌ی ارائه شده بود و از اینرو کلیات لایحه‌ی یاد شده در مجلس مخالفتی نداشت. سلامتی وزیر کشور در مجلس گفت: کشور کمیود استان ندارد و به بهانه‌ی استان شدن قم می‌خواهیم به شهرستان قم برسیم.

تلاش برای «اصلاح» قانون انتخابات

در آخرین ماه‌های عمر مجلس چهارم، نمایندگان جناح راست سنتی رژیم که در آن اکثریت مطلق دارند به تکاپو افتاده‌اند که در اسرع وقت ارتجاعی‌ترین قوانین را از تصویب بگذرانند. ۳۰ تن از نمایندگان مجلس در یکی از جلسات مجلس در این ماه با ارائه‌ی یک طرح دوفوریت خواستار اصلاح قانون انتخابات در جهت ایجاد محدودیت بیشتر برای انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان شدند که یک‌فوریت آن به تصویب رسید.

تشکل صنفی مطبوعاتی‌ها جان می‌گیرد؟

سندیکای خبرنگاران و نویسندگان مطبوعات اعضای خود را فراخوانده است که با تشکیل مجمع عمومی در ۲۷ اردیبهشت ماه موضوع تغییر نام سندیکا به انجمن صنفی و همچنین پیش‌نویس اساسنامه‌ی جدید آن را بررسی کرده، هیئت مدیره‌ی جدیدی را انتخاب کنند. این سندیکا که در سال ۱۳۴۲ برای احقاق حقوق صنفی کارکنان تحریری مطبوعات تشکیل شده بود، آخرین انتخاباتش را در سال ۵۸ انجام داد ولی از آن هنگام تاکنون عملاً غیرفعال بوده است. سندیکای مطبوعات که تا سال ۵۸ حدود ۲۰۰ عضو رسمی داشت دارای ساختمانی در خیابان حافظ است و امکانات کافی برای فعالیت گسترده دارد.

حمله به زنان روسی در بوشهر

تلویزیون مسکو چند روز پیش خبر داد که نیروهای حزب‌اللهی وابسته به بسیج سپاه پاسداران بوشهر به کارکنان زن شاغل در کوره‌ی اتمی بوشهر که پس از پایان کار روزانه‌شان در استخر محل شنا می‌کرده‌اند، حمله و آنها را دستگیر نموده‌اند. زنان روسی با وساطت هم‌وطنان مردشان مسجور شده‌اند تعهد سپارند که حجاب اسلامی را رعایت کنند و از شنا کردن بپرهیزند.

بیماران قلبی سالانه تا ۵۰٪ بیشتر می‌شوند

علی‌رضا مردندی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی رژیم اعلام کرده که روند فزاینده‌ی ابتلا به بیماری قلبی و عروقی و کاهش سن ابتلا به این بیماری‌ها به گونه‌ی است که اگر اقدامات پیش‌گیرانه به عمل نیاید، ارائه‌ی خدمات درمانی به آنها تقریباً غیرممکن خواهد شد. وی گفت که هر ساله ۳۰ تا ۵۰ درصد بر تعداد بیماران قلبی کشور افزوده می‌شود و هزینه‌ی درمان و داروی آنان حدود ۲۵ میلیارد ریال در سال می‌باشد.

سلامت بجنوردی‌ها در معرض تهدید است

به گفته‌ی کارشناسان شبکه‌ی بهداشتی استان خراسان، رها شدن روزانه حدود ۳۰ هزار لیتر فاضل آب به صورت نادرست در زمین‌های کشاورزی جنوب شهر بجنورد سلامت شهروندان، آب‌زیان و حتا دام‌های این منطقه را به خطر انداخته است و احتمال بیمار شدن تدریجی اهالی این شهر از طریق مصرف سبزی‌ها و صیفی‌جات آلوده جدی است.

اعتصاب در دانشگاه سیستان و بلوچستان

خبرهای رسیده حاکی از آن است که ۳۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان به خاطر رسیدن به خواست‌های صنفی خود از قبیل غذا و بهداشت محیط دانشگاه هفته‌ی گذشته دست به اعتصاب زدند.

قاچاق اورانیوم غنی شده به ایران

مقامات امنیتی قزاقستان اعلام کردند که سه نفر از شهروندان این کشور که تصمیم به قاچاق ۱۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده و تحویل آن به جمهوری اسلامی را داشته‌اند، دستگیر شده‌اند.

۵ عضو تیم اعزامی تکواندو پناهنده شدند

براساس اخبار رسیده ۵ تن از اعضای تیم ۱۸ نفره‌ی تکواندو خوزستان که برای شرکت در مسابقات بین‌المللی به بلژیک اعزام شده‌اند، در پایان رقابت‌ها تقاضای پناهندگی کردند. از این افراد ۴ تن به نام‌های عباس مروانی، عبدالعزیز سلامت‌نیا، ابراهیم کریمی و علی‌رضا حسن‌علی پور خواهان اقامت در بلژیک می‌باشند و نفر پنجم به نزد بستگان خود در هلند رفته و در آنجا تقاضای پناهندگی کرده است.

رئیس گمرک مهرآباد دستگیر شد

به گزارش روزنامه‌ی سلام رئیس گمرک فرودگاه مهرآباد و چند تن از همکاران وی به اتهام اختلاس یک میلیارد ریال از راه صدور فرش‌های پرارزش ایرانی و نقض قوانین صادرات دستگیر شدند.

۷۸ کارگر در اردبیل اخراج شدند

مهندس نحفی دبیر خانه‌ی کارگر استان اردبیل اعلام کرده که ۷۸ تن از کارگران دانشگاه علوم پزشکی و سازمان راه و ترابری اردبیل از کار اخراج شده‌اند و با اینکه حکم بازگشت به کار آنان صادر شده است، مسئولان از بازگرداندن آنها به کار خودداری می‌کنند. وی گفت که استاندار اردبیل در ۶ ماه گذشته با وجود پی‌گیری مکرر اعضای خانه‌ی کارگر اردبیل در آن اجازه‌ی ملاقات برای حل مشکل کارگران نداده است.

ساختمان جدید مجلس در بهارستان

هفته‌ی گذشته عملیات اجرایی ساختمان جدید مجلس شورای اسلامی در منطقه بهارستان تهران آغاز شد. پیش‌بینی شده است که احداث تالار بزرگ مجلس، کتابخانه، دفاتر و منازل نمایندگان و ساختمان‌های اداری مربوط به مجلس در بهارستان در مدت ۵۰ ماه پایان یابد. آخوندی وزیر مسکن و شهرسازی رژیم در این رابطه اعلام کرده که برای ساختمان تالار جدید مجلس در سال ۷۵ اعتباری برابر ۱۲۰ میلیون تومان در

ایجاد شبکه‌های بهداشتی درمانی در شهرها

دکتر محمد اسماعیل اکبری معاون امور بهداشتی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی جمهوری اسلامی اعلام کرد که آن وزارت‌خانه در نظر دارد در طول پسرنامه‌ی پنجساله‌ی دوم شهرهای بزرگ را نیز مانند روستاها تحت پوشش شبکه‌ی مراقبت‌های اولیه‌ی بهداشتی درمانی قرار دهد. به گفته‌ی وی تفاوت این طرح در شهرها و روستاها این است که مراکز بهداشتی در روستاها را

بیکاران ایران

محمد علیزاده مشاور سازمان برنامه و بودجه‌ی جمهوری اسلامی اخیراً در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی اعلام کرد که تعداد بیکاران کشور یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر می‌باشد. او همچنین با اشاره به وجود بیکاری پنهان در سطح وسیع اظهار داشت که نحوه‌ی اشتغال حدود

فغان مردم از گرانی

- از این که قیمت بستن را به ۱۳ تومان رساندند و این که قیمت سیب‌زمینی نهایتاً به ۲۵۰ تومان رسیده و پیاز کیلویی ۱۱۰ تومان شده است و تنها ۲ ریال به هر پالس تلفنی اضافه شده است و بلیت‌های اتوبوس شرکت واحد دو برابر شده است و ده‌ها چیز دیگر که الان به یاد ندارم واقعا بدون کنایه از دولت محترم کمال تشکر را می‌کنم! اگر تعجب می‌کنید خدمتان عرض می‌کنم: اگر قیمت بستن را به ۲۰ و حتا ۳۰ تومان می‌رساندند ما چه می‌توانستیم بکنیم؟ اگر سیب‌زمینی به ۴۰۰ تومان برسد چه می‌توانیم بکنیم؟ اگر با یک حقوق کارگری و کارمندی فردا حتا نشود چند کیلو سیب‌زمینی تهیه کنیم چه کاری از دستمان برمی‌آید؟ لذا تصدیق می‌فرمایید که از همین مقدارش هم باید از مراعات دولت تشکر کرد. بالاخره هنوز نیست و نابود نشده‌ایم. در این کشور آن قدر آزادی هست که حتا در چنین شرایطی بعضی‌ها آن‌چنان قدرت دارند و آن‌چنان در آرامش به سر می‌برند که می‌گویند: مشکل ما ارزانی است! پس بنده به نوبه‌ی خود به عنوان یک کارمند خاضعانه و متواضعانه از اولیای امور تشکر و قدر دانی می‌کنم!
- آقای میرزاده فرموده‌اند: «بهترین راه فقرزدایی، جلوگیری از افزایش تورم و افزایش درآمدهای مالیاتی است.» از بس عجایب مافوق تصور می‌بینیم و می‌شنویم فرق بین واقعیت، حقیقت، ملموسات و محسوسات را متوجه نمی‌شویم. یعنی به قول عوام، حسابی قاطی کرده‌ایم. یعنی مثلاً اگر فردا در خیابان یک اجر از طبقه‌ی هشتم یک ساختمان محکم توی سرمان بخورد و غرق در خون بشویم، نمی‌دانیم باور کنیم که سرمان شکسته یا خیر؟ جناب آقای میرزاده، از ابتدای سال تاکنون که ۲۰ روز بیشتر نگذشته است، به پیشتازی دولت محترم قیمت همه چیز که قبلاً سر به فلک کشیده بود پایشان هم از فلک گذشته! گلوی من کارمند که بزرگ‌ترین گناه همین کارمندی است، در این بیست روز بیشتر از ده سال گذشته فشرده شده است. آیا باز هم می‌فرمایید جلوگیری از تورم. حداقل مثل مجلس ختم بگذارید به سکوت بپردازد، یک خدایبامر کارمند و کارگر آخر مراسم بگوید دلمان کمتر به درد می‌آید. لابد چند ماه دیگر می‌خواهید بفرمایید طرح فقرزدایی بسیار موفق بوده، منتها قبول داریم که تورم ۵۰۰ درصد افزایش پیدا کرده و دستمزدها ۱۴ درصد!!!
- دولت‌مدان اواخر سال ۷۴، سال ۷۵ را سال فقرزدایی نامیدند. افراد خوش‌بین باور کردند اما زود پشیمان شدند چون در عمل دیدند که این سال، سال فقرگرایی است چون دیگر برای مردم اثبات شده که وقتی دولت چیزی می‌گوید عملاً عکس آن انجام می‌شود. گرانی‌هایی که از اول سال ۷۵ و آن هم به دست خود دولت شروع شده است، شاهد این ادعا است.
- به محض گران کردن بنزین یا گازوئیل فوراً مسئولان پشت تریبون می‌روند و توجیحات اقتصادی را شروع می‌کنند که در کشور همسایه بنزین و گازوئیل قیمت خیلی گرانی دارد و ما این فرآورده‌ها را خیلی ارزان در اختیار مردم قرار می‌دهیم. لطفاً بفرمایید: در همان کشور مورد اشاره، مسئله‌ی به نام مسکن که از مهمترین ارکان جامعه می‌باشد وجود ندارد. آن کشور حتا یک قطره نفت ندارد، در همان کشور مشکلی به نام تورم و گرانی به شکلی که در کشور ما می‌باشد وجود ندارد. در همان کشور حقوق کامل یک زن و شوهر کارمند بابت یک ماه مال‌الاجاره پرداخت نمی‌شود. در همان کشور به این صورت نیست که وقتی از خواب بیدار می‌شوند ببینند قیمت اجناس چند برابر شده. لطفاً به مسئولین کشور بفرمایید: همیشه به یک سمت غش نکنند.
- آیا گران شدن نان یا اجازه‌ی دولت بوده است یا بدون اجازه؟ اگر با اجازه بوده که هیچ و مثل بنزین و برق و آب و هزار چیز دیگر لابد مصلحت ما مستضعفین بوده و اگر بدون اجازه بوده آیا از آن جلوگیری می‌کنند؟

از پیام‌های تلفنی خوانندگان روزنامه‌ی سلام

بیکاری دامن فارغ التحصیلان دانشگاه رانیز گرفته است

● حدود ۶۰۰ هزار نفر فارغ التحصیل دانشگاهی بیکارند
● ۴ میلیون نفر شاغل هیچ اثری در تولید ملی ندارند

راه آهن مشهد - سرخس به بهره برداری رسید

پروژه خط آهن مشهد - سرخس که با هدف اتصال خطوط آهن ایران به شبکه راه آهن جمهوری ترکمنستان و آسیای میانه احداث گردیده، هفته گذشته به مرحله بهره برداری آزمایشی رسید و نخستین قطار بر روی خطوط تازه تاسیس به طرف شهر مرزی سرخس حرکت کرد. این پروژه سه سال پیش و با همکاری جمهوری ترکمنستان آغاز گردید. از طرف ایران حدود یک میلیارد دلار در این پروژه سرمایه گذاری شده است. طول خط ایجاد شده حدود ۱۶۵ کیلومتر و به صورت یک خطه است. در مراحل بعدی پروژه قرار است این مسیر دو خطه و برقی شود. خطوط آهن چین نیز از طریق ایران و ترکیه به اروپا متصل می شوند که در صورتیکه سایر شرایط از جمله - و مهمتر از همه شرایط مساعد سیاسی فراهم آید، می تواند به رونق داد و ستد و ترانزیت کالا از طریق ایران بیانجامد. حکومت جمهوری اسلامی و سیاستهای منطقه ای و جهانی آن که موجب انزوای کشور ما در منطقه جهان شده، بزرگترین مانع برای کشور ما جهت بهره برداری مناسب از موقعیت خود و سرمایه گذاری های انجام شده در طرح هایی چون پروژه راه آهن مشهد - سرخس می شود.

۳۷ درصد کاهش سرمایه گذاری در صنعت

در فاصله سال های ۷۰ - ۱۳۷۳ میزان سرمایه گذاری در بخش صنعت ۳۷ درصد کاهش داشته است. در حالیکه در همین فاصله، سرمایه گذاری در تجارت و دولتی به طرز کم سابقه ای رو به افزایش بوده است. سودهای باد آورده در این بخش و فراغت از نظارت و کنترل دولتی باعث شده مشکل دیرپای اقتصاد ایران یعنی روگردانی سرمایه از صنعت و تولید و جریان به سوی تجارت و بازار با شدت بیشتر ادامه یابد. بایزید مردوخی یکی از کارشناسان اقتصاد صنعتی می گوید: در سال ۷۳ در مقایسه با سال ۷۰ ما با افت قابل توجه در زمینه تشکیل سرمایه روبرو هستیم. تازه در سال ۱۳۷۰ از لحاظ تشکیل سرمایه بهترین سال پس از سال ۱۳۵۵ بوده است. وی می افزاید: پیش بینی رقم تشکیل سرمایه برای سال ۱۳۷۳ حدود ۱۵۰ میلیارد ریال بوده که رقم ناچیزی است. اگر نسبت استهلاک با سرمایه گذاری را در بخش صنعت در نظر بگیریم، در بعضی از سالها این نسبت به حدود ۷۰ درصد می رسد، یعنی ۷۰ درصد سرمایه گذاری در بخش صنعت صرف جبران استهلاک مجموعه بخش صنعت شده است.

در سال های اخیر با تسلط کامل الیگارشی بازار - روحانیت بر ارکان قدرت سیاسی در کشور، بازار و بطور کلی تجارت و دولتی بر کل شریانهای اقتصاد کشور دست انداخته و در پناه این قدرت و موقعیت، به سود آشتهای سیری ناپذیر مشتی تاجر و بازاری، اقتصاد کشور و بنیه تولیدی آنرا از کار انداخته است. مضحک آنکه در چند سال گذشته جذب سرمایه موجود در بخش تجارت و خدمات از جمله الویت های برنامه ۵ ساله نخست دولت هاشمی رفسنجانی بود.

گزارش تازه «انکتاد»

شمال همچنان ثروتمندتر و جنوب فقیرتر می شود

بر اساس آخرین گزارش سازمان تجارت و توسعه (انکتاد) که وابسته به سازمان ملل متحد است، شکاف میان کشورهای ثروتمند و فقیر جهان همچنان رو به افزایش است. این گزارش در نیمه دوم ماه آوریل انتشار یافته است.

سازمان انکتاد در گزارش خود با مقایسه بین ۲۰ درصد ثروتمندترین کشورها و ۲۰ درصد فقیرترین کشورها، نوشته است که شکاف میان این دو دسته همچنان رو به افزایش است. در آغاز دهه ۱۹۶۰، درآمد متوسط سرانه در گروه ثروتمندترین کشورها ۱۳/۳ برابر درآمد متوسط سرانه در گروه فقیرترین کشورها بود. امروز این نسبت به ۱۸ برابر رسیده است. بیست درصد فقیرترین کشورهای جهان، که در سال ۱۹۶۰ حدود ۴/۹ درصد ثروت جهان را در اختیار داشتند، امروز تنها ۳/۶ درصد را در اختیار دارند. حدود سی کشور، که بیشتر آنها در جنوب آفریقا واقع اند، به گروه فقیرترین کشورها تعلق دارند. در سال ۱۹۷۵ این کشورها ۰/۷ درصد بازرگانی جهانی را در اختیار داشتند، ولی امروز این سهم از این هم کمتر شده است.

در عوض سهم کشورهای بینابین در تقسیم ثروت جهانی (یعنی کشورهای که بین بیست درصد بالا و بیست درصد پایین قرار دارند)، سال به سال بهتر می شود. امار انکتاد نشان می دهد که بهبود وضع در این گروه از کشورها حاصل تحول اوضاع در کشورهای شرق آسیا، به ویژه چین است. بر اساس گزارش انکتاد، سهم کشورهای «بینابین» از ثروت جهانی از ۶/۹ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۱۰/۸ درصد در سال ۱۹۹۱ افزایش یافته است.

بزرگترین فرش جهان

بزرگترین فرش دستباف جهان به مساحت ۵ هزار متر مربع توسط بافندگان خراسانی بافته می شود. این فرش به سفارش مقامات عمان برای مفروش ساختن یک مسجد و بصورت یکدست بافته خواهد شد. ارزش اقتصادی این فرش ۵ میلیون دلار خواهد بود.

نمی گذارد. به عبارت دیگر با نیروی انسانی زائد مواجه هستیم. سهم این عده در حدود ۲۷ درصد جمعیت شاغل کشور است. یعنی تقریباً ۴ میلیون نفر شاغل، هیچ اثری در تولید ملی ندارند. این مسئله مهمی است و به نظر من مهمتر از بیکاری.

در بسیاری بیکاری دارندگان تحصیلات دانشگاهی، این کارشناسان سازمان برنامه و بودجه می گوید: "به دلیل توسعه کمی دانشگاهها و افزایش عرضه نیروهای دارای آموزش عالی و پایین بودن ظرفیت اقتصاد ایران در جذب آنها، این پدیده رو به گسترش است. گسترش این پدیده عوارض شدیدتری دارد. به خاطر این که توقعات این گروه از جامعه بالاست. آنها می گویند ما حداقل ۱۶ سال تحصیل کرده ایم و در این راه سرمایه گذاری کرده ایم، وقت گذاشته ایم، لذا جامعه باید به انتظارات ما جواب بدهد."

حسین فاضلی رئیس دفتر جمعیت و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه می گوید: "دانشگاههای ما با سیاست گسترش کمی دانشجو، بدون توجه به شرایط جذب آنها در اقتصاد، شرایطی را بوجود آورده اند که بخشی از این تعداد (فارغ التحصیلان)، قادر به

چند نفر در کشور بیکارند؟ ۱/۶ میلیون نفر یا ۵/۶ میلیون؟ و یا نیمی از جمعیت فعال کشور؟ رقم واقعی در دست نیست و منابع دولتی نیز نه تنها برای ارائه تصویری واقعی از وضع اشتغال و میزان بیکاری اقدامی نمی کنند، بلکه تلاش در استتار وضع هولناک بیکاری و فقر زائیده آن دارند.

اگر تا چندی پیش بیکاری تنها گریبانگیر جمعیت غیر ماهر و غیر متخصص و توده مهاجرین روستائی بود، امروز تحصیل کردگان دانشگاهی نیز گروه گروه به ارتش بیکاران می پیوندند. حدود ۶۰۰ هزار نفر فارغ التحصیل دانشگاهی بیکار، رقمی است که از منابع دولتی به بیرون درز کرده است و چون مورد اعتراض "دستگاههای مسئول" قرار نگرفته، باید آن را نزدیک به واقعیت تلقی کرد. صفهای طولانی جوانان بیکار در مقابل دفاتر هواپیمائی برای خرید بلیط پرواز به ژاپن دیگر امری عادی شده است. چند سال پیش که این صفاها شکل گرفت، به رگ غیرت پاره ای از دولتمردان و وابستگان رژیم برخورد و یاهو پراه انداختند. اما امروز این پدیده به عنوان "راه حلی برای کاهش بحران بیکاری" پذیرفته شده است.

درباره میزان واقعی بیکاری، «محمد علیزاده» یکی از کارشناسان سازمان برنامه و بودجه می گوید: "در حال حاضر اطلاعات دقیقی از وضعیت بیکاری نداریم. البته تخمین های متفاوتی از سوی دستگاهها و مراکز آماری ارائه می شود، اما خیلی دقیق نیست. من براساس برآوردهای کارشناسی، رقم بیکاری را ۹/۴ درصد جمعیت فعال می دانم. یعنی رقمی در حدود ۱/۶ میلیون نفر بیکار هستند. برخی دستگاهها رقم ۴ - ۵ درصد را هم مطرح کرده اند. حتی برخی دستگاهها، تعداد بیکاران را ۶۰۰ هزار نفر اعلام کرده اند. اما به اعتقاد من این ارقام درست نیست. آمارها نشان می دهند که جمعیت فعال کشور رقمی در حدود ۱۶/۶ میلیون است. از این تعداد ۱۵ میلیون نفر شاغل هستند. اما همه این ۱۵ میلیون نفر را نمی توان جزو جمعیت مولد به حساب آورد. حدود ۴ میلیون نفر از این تعداد «اشتغال ناقص» دارند. آقای علیزاده می گوید: "منظور از اشتغال ناقص این است که گروهی از شاغلان ما به ظاهر مشغول به کار هستند، اما سهمی در تولید و درآمد ناخالص ملی ندارند. یعنی اگر آنها را از گردونه اشتغال خارج کنیم، در میزان تولید اثری

۲۰ روز مانده به سال جدید اخراج شدم

گفتگو با چند تن از مراجعه کنندگان به اداره کار استان تهران

گزارش کوتاه زیر که از هفته نامه «بهمن» نقل شده، تصویر واضحی از وضعیت اشتغال و بازار کار بدست می دهد:

□ مردی ۵۸ ساله درباره علت مراجعه خود به اداره کار می گوید: ۱۸ سال است که کارگر نانوائی هستم. ۶ ماه قبل از عید برای یک نانوائی شروع به کار کردم اما چند روز مانده به عید، یعنی درست ۲۰ روز مانده به سال جدید او مرا اخراج کرد.

– علت اخراج شما چه بود؟

□ هیچ. او می خواست فامیل خود را بر سر کار بیاورد و برای همین از من بهانه های مختلف می گرفت تا اینکه ۲۰ روز مانده به عید، بدون این که حق و حقوق مرا بدهد، بیرونم کرد.

– منظورتان از حق و حقوق چیست؟

□ او حقوق، عیدی، پاداش مرا نداد. چون چند ماه پهلوی او کار کردم، به من بن و چیزهای دیگر تعلق می گیرد که او آنها را نداد. برای همین به اینجا شکایت کردم تا حق و حقوق مرا بگیرم و بتوانم از بیمه بیکاری استفاده کنم.

– در حال حاضر چگونه مخارجتان تامین می شود؟

□ پس از اینکه از نانوائی بیرون آمدم چند جا سر زدم ولی کاری پیدا نکردم. مخارجمان هم فعلاً پسر ۱۷ ساله ام کار می کند و پولی به من می دهد.

– چند تا فرزند دارید؟

□ ۸ تا فرزند دارم که بزرگترین آنها ۲۵ ساله است که در خانه شوهرش است و تنها دو پسر دارم که یکی از آنها کار می کند.

سهم هر ایرانی از درآمد نفت چقدر است؟

عنوان	سال	۱۳۵۶	۱۳۶۰	۱۳۶۴	۱۳۶۸	۱۳۷۲
درآمد ارزی نفت و گاز به میلیارد دلار	۲۱	۱۲/۵	۱۴	۱۲	۱۳/۱	۱۳/۱
جمعیت کشور (میلیون نفر)	۳۵	۴۰/۸	۴۷/۶	۵۴	۶۰	۶۰
درآمد سرانه حاصل از نفت برحسب قدرت خرید دلار (۱۳۶۰)	۸۶۵	۳۰۵	۲۳۸	۱۵۸	۱۳۳	۱۳۳

کشورهای OECD می توانیم درآمد سرانه حاصل از فروش نفت را برحسب قدرت خرید دلار محاسبه نماییم. براساس این محاسبه که ارقام آن در جدول زیر آمده است، سهم هر ایرانی از فروش نفت، از ۸۶۵ دلار در سال ۱۳۵۶ به ۱۳۳ دلار در سال ۱۳۷۲ تنزل یافته است.

درآمد سرانه یا سهم واقعی هر ایرانی از فروش نفت در سال ۱۳۷۲ معادل ۱۳۳ دلار بوده است. اگر درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و گاز کشور را طی سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۷۲ در نظر بگیریم و تحول جمعیت کشور را نیز به حساب آوریم، با توجه به شاخص قیمتها در

سخنرانی عباس معروفی در «خانه‌ی فرهنگ‌های جهان» در برلین ما فقط نان را بین خود تقسیم نمی‌کنیم

نوشتن و حرف زدن علیه من باشد حرفی ندارم. چرا که من الان امنیت جانی ندارم. مرا اینبار مأموران مبارزه با قاچاق مورد سؤال و بازرسی و توهین قرار می‌دهند و افراد ناشناس هم مرا کتک می‌زنند.

وی گفت: با پادر میانی آقای کاپیتورن برای مدت کوتاهی عازم اروپا شدم، و به دعوت حزب سبزهای آلمان می‌توانم همراه خانواده‌ام، همسر و سه فرزند در خانه‌ی هنریش بل نویسنده‌ی معروف آلمانی، اقامت کنم. در این مدت هم رمان جدید خود را خواهم نوشت و هم به نظارت بر آخرین مراحل چاپ ستفونی مردگان به زبان آلمانی، مشغول خواهم بود.

در پایان جلسه پرسش و پاسخ، برخی از شرکت‌کنندگان با حمایت از سخنران، خواستار اضافه کردن نام خود در لیست داوطلبان برای شریک شدن در «جرم» او شدند. برخی دیگر هم او را مورد سؤال قرار دادند که چگونه پس از محکومیت اجازتی خروج گرفته است؟ اداره‌کننده‌ی جلسه ضمن اشاره به آخرین سفر سعیدی سیرجانی به خارج که به او اتهام همکاری با جمهوری اسلامی زدند، گفت: نگذارید افراد را پس از شهادت ارزش‌گذاری کنیم.

معروفی سپس اقدام تازه‌ی وزارت ارشاد که می‌خواهند ۱۰۰ نشریه را تعطیل کنند اشاره نمود: و از این باره چند نمونه از برخوردهائی که نشریات حکومتی با نشریات مستقل کرده‌اند، نام برد.

در حال حاضر ۶۷۰ نشریه در ایران منتشر می‌شود و ۹۹/۲٪ دولتی و بسیاری از آن غیر سیاسی است، ۵/۰٪ نشریات مستقل هستند.

وی در کارزار دفاع از خودش به دو نامه با مجموع ۲۲۰ امضاء اشاره نمود که به دلیل فشار حکومتی تاکنون انتشار نیافته اما در تاریخ ثبت خواهد شد. از میان نامه‌های انتشار یافته، وی به نام‌های سیمین بهبهانی، هوشنگ گلشیری، فرشته سامی، اکبر رادی، ابراهیم زال‌زاده و نامه‌ی یک نویسنده‌ی جوان قبلاً بسیجی به نام سعید رحیمی مقدم اشاره نمود. دادگاه چاپ داستان این نویسنده‌ی جوان را که قهرمان داستانش در جبهه از جیب یک سرباز کشته شده‌ی عراقی عکس دختری را پیدا می‌کند که شبیه نامزد خودش بوده است، دلیل محکومیت ۶ ماهه‌ی زندان معروفی به جرم اهانت به رزمندگان اعلام کرده است.

معروفی در پایان سخنرانی اعلام کرد که تا زمانی که همه چیز به محور

اسلامی حرف بزنیم، قلم بزنیم، می‌خواستیم رنگی را در کنار دیگر رنگ‌های قرار دهیم. احترام به ایران و تمدن ایرانی نه بخاطر صنعت و کشاورزی، بلکه به فرهنگ و ادبیات ما بوده است. ما در این راه گام می‌گذاریم و من بخاطر این محکوم شده‌ام.

وی در ادامه با اشاره به آخرین دادگاهش گفت: مرا به جرم همکاری با باقر پرهام، هوشنگ گلشیری، صادق چوبک و سیمین بهبهانی و ... می‌خواستند محاکمه کنند.

یکی از شاکی‌ها می‌گفت: اگر امروز معروفی تیرنه شود، خود مستقلاً عمل می‌کنیم. این در حالی است که رئیس دادگاه من بازپرس دادگاه سال قبل بوده و کیفرخواست را در مورد همکاری من با باقر پرهام تنظیم کرده است.

یک شاکی دیگر گفته: من حزب‌اللهی و عاشق ولایت فقیه هستم، و شکایت خود را از باب امر به معروفی و نهی از گردون می‌گویم. تا کی باید بی‌انصافی‌های هیئت منصفه را نادیده بگیریم، اینها می‌خواهند از خارجه آدم وارد کنند تا در ایران ستون پنجم شوند ما هم برای سرکوب اینها باید از پوستی نیرو وارد ایران کنیم.

به دعوت جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در تاریخ شنبه ۱۴ اردیبهشت عباس معروفی، مدیر مسئول نشریه‌ی گردون درباره‌ی «وضع کتاب و نشریات در ایران» به ایراد سخنرانی پرداخت.

وی در بخشی از سخنانش گفت: من به عنوان یک نمونه از نویسندگان ایران که علاوه بر مسئله غم نان که سه شفته باید برای آن تلاش کرد، برای حقوق اولیه‌ی خود، حق انسانی خود تلاش می‌کنم. در حالی که ما نه قانون، نه اتحادیه داریم و اگر هم هست رسمیت ندارد، و علیرغم همه رقابت‌ها و چشم و هم چشمی‌ها همسنگی وسیعی در میان ما دیده می‌شود. من اینجا اسنادی را عرضه می‌کنم تا نشان دهم که ما فقط نان را بین خود تقسیم نمی‌کنیم، ما نویسندگان شلاق را هم بین خود تقسیم می‌کنیم. برای یک نویسنده شلاق و زندان عادی است. کما اینکه بسیاری از ما چه در دوران شاه و چه اکنون طعم آنرا چشیده‌ایم. مسئله اهانتی است که به اهل قلم می‌شود - شد -، ما بلندپروازتر از این هستیم که به حکومت فکر کنیم، ما به مقام فکر نمی‌کردیم، ما می‌خواستیم که در چهارچوب قانون اساسی جمهوری



خاموشی غزاله علی‌زاده

روابط پیچیده و گاه ناملموس میان انسان‌هاست.

غزاله‌ی علی‌زاده از یک سال و اندی پیش به سرطان مبتلا بود و ظاهراً بیماری در تصمیمش برای خودکشی بی‌تأثیر نبوده است. وی در یادداشتی که از خود برجای گذاشته، گفته است که کسی مسئول مرگش نیست و او خودکشی را برگزیده تا دردسری برای دیگران ایجاد نکند. پیکر علی‌زاده روز دوشنبه گذشته با حضور جمعی از نویسندگان، اهل قلم و دست‌انراش در نزدیکی کرج به خاک سپرده شد.

باکمال تأسف خبردار شدیم که غزاله‌ی علی‌زاده از چهره‌های مطرح داستان‌نویسی امروز ایران دو هفته‌ی پیش در جنگل‌های رامسر دست به خودکشی زده و جان سپرده است.

علی‌زاده سال ۱۳۳۷ در مشهد زاده شده بود و اولین ژمان خود را در سال ۱۳۵۵ انتشار داد. ژمان دو جلدی «خانه‌ی ادیسی‌ها» (۱۳۷۱) و مجموعه‌ی چهارداستان با نام «چهارراه» (۱۳۷۳) از آخرین آثار نشریاتی‌اش می‌باشد.

علی‌زاده در بیشتر آثارش روایت‌گر گوشه‌های ناگفته‌ی زندگی و

جشنواره‌ی فیلم‌های کوتاه ایرانی و بلژیکی در بروکسل

محدود، برای ایجاد نوعی تبادل فرهنگی. فراموش نکنیم که فیلمسازان ایرانی و بلژیکی سال‌ها پیش، آن زمان که «سینمای آزاد ایران» بنیان نهاده شد، بویژه در زمینه‌ی فیلم‌های کوتاه و سینمای سوپر هشت، نزدیکی‌ها و روابط دوستانه و گسترده‌ی به منظور جهانی کردن این نوع سینما داشتند.

در این جشنواره مجموعاً ۲۵ فیلم به نمایش درآمد که ۱۳ فیلم از آنها ساخته‌ی فیلمسازان ایرانی مقیم خارج از کشور بود. پس از نمایش فیلم‌ها سخنرانی‌هایی توسط جک پوله، استاد تاریخ سینما در بلژیک، درباره‌ی ویژگی‌های آثار عباس کیارستمی، فیلمساز مطرح کشورمان، ایراد شد و فیلم کوتاه «نان و کوجیه» اولین ساخته‌ی کیارستمی نیز به نمایش درآمد. در پایان جشنواره، جایزه تماشاگران به بهترین فیلم ایرانی «سنگ»، ساخته‌ی مهتاب تیزی مقیم هلند و بهترین فیلم بلژیکی، «پاندول خانم فوکو» اثر ژاک مارک ووستا اهدا شد.

در شماره‌ی آتی نشریه، ه-احمدیان نگاهی خواهد داشت به تعدادی از فیلم‌هایی که در جشنواره‌ی بروکسل به نمایش درآمدند.

یکشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۵ (۹۶) جشنواره‌ی فیلم‌های کوتاه ایرانی و بلژیکی توسط «مرکز ایرانی پژوهش و مبادله‌ی فرهنگی» در بلژیک برگزار شد. این جشنواره با تلاش و همت فرید شریفی (از دست اندر کاران قدیمی تئاتر در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پیش از انقلاب) و مهران میرحسینی (فارغ‌التحصیل رشته‌ی فیلمبرداری از دانشکده‌ی I.A.D. بلژیک) و دیگر همکارانشان در این مرکز فرهنگی، در یکی از سالن‌های دانشگاه آزاد بروکسل برپا گردید.

مسئولان از زحمات و سختی‌های برگزاری چنین جشنواره‌هایی یاد کرد که به‌رغم در دست نبودن امکانات کافی و بویژه محدودیت‌های مالی ناشی از زندگی خارج از کشور، کوشش‌هایی از این دست را نمی‌توان و نباید نادیده گرفت.

جشنواره‌ی بروکسل با وجود این مسائل دو ویژگی داشت. یکی اینکه برای نخستین بار بود که چنین جشنواره‌ی از سوی ایرانیان در بلژیک ترتیب داده می‌شد و دوم اینکه وجود فیلم‌های کوتاه بلژیکی رونق خاصی به جشنواره داد تا امکانی باشد، هر چند

بحران رسانه‌های چاپی گریبان «تسایت» را هم گرفت

روزآمد کنند. اینکه در این میان استقلال تاکتونی هیئت تحریریه تا چه حد از سوی صاحبان جدید رعایت خواهد شد، سؤالی است که خود اعضای تحریریه نیز پاسخ قطعی و مثبتی برای آن ندارند. گفتنی است که «تسایت» با تیراژی بالغ بر ۵۰۰ هزار نسخه، تحریریه‌ی ۱۵ نفری با مسئولیتی سه گانه که هلموت اشمیت، صدراعظم پیشین آلمان غربی، یکی از آنهاست، در شهر هامبورگ آلمان منتشر می‌شود.

انتشاراتی مستقل به درآمده و تملک خود را به کنسرن انتشاراتی Holtzbrinek واگذار کرده است. تسایت دستکم از زمان فروپوشن دیوار برلین با رکود و کاهش تیراژ مواجه بوده و سیمای ظاهری آن هفته‌نامه‌ی را می‌نماید که سخت از تکنیک و شگردهای مطبوعاتی جدید عقب‌مانده است.

مسئولان «تسایت» امیدوارند که اینسنگ با کمک‌های مالی Holtzbrinek نشریه را نوسازی و

بمدینسان او را از رجوع به روزنامه‌ها و اخبار ناص و بریده‌بریده‌شان تا حدود زیادی بی‌نیاز نمایند. اما هم حضور گرا و غیرقابل چشم‌پوشی رسانه‌های تصویری و هم بهره‌گیری قدرتمندانه‌ی روزنامه‌ها از امکانات و تکنیک‌های کامپیوتری و ارتباطی آن مزیت هفته‌نامه‌ها را به میزان چشم‌گیری زایل کرده است. از همین روست که پاره‌هایی از هفته‌نامه‌های معروف غرب، در سال‌های اخیر با بحران کاهش تقاضا مواجه بوده‌اند، بحرانی که برخی را به تعطیل کشاند و برخی دیگر را به رها کردن استقلال خود و پیوستن به کنسرن‌های بزرگ رسانه‌ی وا داشته است. شش سال پیش در آلمان هفته‌نامه‌ی معروف وُخه (Woche) که به نشریه‌ی نسل ۱۹۶۸ معروف است، مجبور شد برای غلبه بر بحران مالی خویش قسماً خود را به تملک مؤسسه‌ی انتشاراتی «بودا» درآورد و زیر هدایت و نفوذ این کنسرن قرار گیرد. دو هفته‌ی پیش نیز خبر رسید که «تسایت» هفته‌نامه‌ی معروف دیگر آلمانی که اینک پنجاه سال از تأسیس می‌گذرد نیز از صورت

با پیشرفت‌های شگرفی که در دو دهه‌ی اخیر در کار رسانه‌های شنیداری و دیداری پدید آمده است، روزه‌روز بر گسترش نفوذ این نوع رسانه‌ها افزوده شده و در مقابل رسانه‌های چاپی کم یا بیش با بحران کاهش تقاضا مواجه شده‌اند. در برابر این روند واکتس روزنامه‌ها و چاره‌جویی آنها برای دمسازی خود با شرایط جدید که عمدتاً بهره‌گیری از تکنیک‌های رادیو-تلویزیونی را شامل می‌شود، فعال‌تر و کارآمدتر بوده است. با این همه برخی از روزنامه‌های صاحب نام و نشان نیز در غرب، طرف سال‌های اخیر به ناچار از انتشار باز ایستاده‌اند. روندی که هفته‌نامه‌ها را بیش از روزنامه‌ها به گام خود کشیده است. تا یکی، دو دهه پیش که تکنیک‌های ارتباطی هم‌چون ارتباطات کامپیوتری، امکان انتقال سریع متن و تصویر را مثل امروز گسترده و فراگیر نکرده بود، هفته‌نامه‌ها می‌توانستند اخبار، گزارش‌ها و تصاویری که در ظرف هفته و به تدریج به دستشان می‌رسید یکجا جمع‌آوری کرده و در غالب گزارش‌ها و تحلیل‌های جامع و همه‌جانبه به خواننده ارائه کنند و

«کان» یک سال پیش از پنجاه سالگی

معرفی کتاب
ای سرزمین من

چهار نهمین جشنواره‌ی فیلم کان در فرانسه روز پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت (۹ مه) با نمایش فیلم کم‌دی «تمسخر» اثر پاتریس لکوتته، گشایش یافت. در این جشنواره که ریاست هیأت داوران آن را امسال «فرانسسین فرد کاپولا» خالق فیلم‌های معروف «پدرخوانده» به عهده دارد، ۲۲ فیلم در بخش مسابقه و ۲۰ فیلم دیگر در بخش «نوعی نگاه» نمایش داده می‌شوند.

برناردو برتولوچی، بازیگر نامدار سینما امسال به عنوان کارگردان به جشنواره آمده است و اولین فیلم او به نام «سرقت زیبایی» از مطرح‌ترین فیلم‌های بخش مسابقه‌ی جشنواره به شمار می‌رود. فیلم «کانزاس سیتی» ساخته‌ی رابرت آلتمن نیز از دیگر فیلم‌هایی است که از دید ناظران برای

دریافت «نخل طلائی»، جایزه‌ی اصلی جشنواره، از شانس خوبی برخوردار است. از ایران امسال فیلم «گبه» ساخته‌ی محسن مخملباف در بخش جنبی جشنواره نمایش داده خواهد شد. تا لحظه‌ی تنظیم این گزارش اسامی فیلم‌هایی که در بخش «دوربین طلائی» به نمایش در می‌آیند اعلام نشده است. این بخش ویژه‌ی نمایش فیلم‌های اول و دوم فیلمسازان نوپای جهان است و فیلم منتخب آن برنده‌ی جایزه‌ی «دوربین طلائی» می‌شود، جایزه‌ی که سال پیش از آن جعفر پناهی، کارگردان فیلم «بادکنک سفید» گردید. بخشی از مباحث جشنواره‌ی امسال کان که تا ۴ روز دیگر ادامه دارد به چگونگی برگزاری پنجاهمین سالگرد جشنواره‌ی کان در سال آینده مربوط می‌شود.

ریخته شد شگفتی بسیاری از باورمندان به اعجاز تلویزیون را برانگیخت. بوسی از ابتدای مبارزه‌ی انتخاباتی‌اش نسبت به تأثیر انتخاباتی تلویزیون ابراز شک و تردید کرده بود و گفته بود که تماس مستقیم با مردم را مؤثرتر و کارآمدتر می‌داند.

آراء که شمرده شد، بوسی با ۳/۷۷ میلیون رأی، دو برابر آراء دور قبلی انتخابات را از آن خود کرد.

شمار آرایبی که به نفع فاستو برتونی، رهبر حزب «نویسادی کمونیستی» ریخته شد، نیز بسیاری از تحلیل‌ها درباره‌ی میزان تأثیر تلویزیون را با سؤال و تردید مواجه کرد. برتونی‌تی به گفته‌ی خودش از سوی تلویزیون‌های ایتالیا تقریباً بایکوت شده بود، توانست با ۸ درصد آراء به بیشترین شمار آراء از زمان تأسیس حزبش دست پیدا کند.

در جستجو برای یافتن علت نتایج نسبتاً غیرمنتظره‌ی انتخابات اخیر، همه‌پرسی‌هایی صورت گرفته است. بسیاری از پرسش‌شوندگان گفته‌اند که از تلویزیون دیگر به عنوان یک منبع

در انتخابات ایتالیا

امبر توکو بر تلویزیون غلبه کرد

تلویزیون را بسیاری به عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر روند انتخابات سال‌های اخیر در کشورهای مختلف به حساب می‌آورند. سه سال پیش برلوسکونی، صاحب سه شبکه‌ی تلویزیونی در ایتالیا با به میدان رقابت سیاسی گذاشت و توانست با تبلیغات وسیع در تلویزیون‌های سه‌گانه‌اش، نتایج انتخابات پارلمانی ایتالیا را به سود خود رقم زند. پیش از انتخابات اخیر ایتالیا، جناح چپ برای آنکه با استفاده‌ی یک‌جانبه‌ی برلوسکونی از امکانات تلویزیونی‌اش مقابله کند، قانونی را در مجلس به تصویب رساند که به موجب آن همه‌ی احزاب در استفاده از تلویزیون، وقت و امکان مستفاده از تلویزیون، در این میان آرایبی که به مساوی بیابند. اما نتایج انتخابات اخیر که به پیروزی چپ ایتالیا انجامید، نشان داد که مردم با آموختن تجارب گذشته، برای تعیین جهت‌گیری انتخاباتی خود کمتر به تلویزیون‌های برلوسکونی و تلویزیون‌های مشابه اعتنا کرده‌اند. در این میان آرایبی که به نفع امبرتو بوسی، رهبر لیگ شمال (Lega Nord) نیز به صندوق‌ها

Baran
Boal 4048
16304 Spånga
Sweden

زبان‌شناس و ژمان‌نویس معروف ایتالیا نام برده‌اند. وی در جریان کارزار انتخاباتی با نوشتارهای خود در روزنامه‌ها حضوری قابل اعتنا و تأثیرگذار داشت.

اطلاعات سیاسی استفاده نمی‌کنند و بسیاری نیز در پاسخ به این پرسش که نظرها و تحلیل‌های چه کسی در جهت‌گیری انتخاباتی آنها مؤثر بوده است از امبرتو اِکو فیلسوف،

مدخل

دگرگونیهای بزرگ سیاسی دو دهه اخیر در هر دو عرصه جهانی و ملی، جامعه ما و جریانات سیاسی آن را به درجعات مختلف تحت تأثیر قرار داده و در آنها تغییرات چشمگیری را ایجاد کرده است.

مهمترین این تغییرات رسوخ هر چه بیشتر اندیشه دموکراسی در فرهنگ سیاسی کشور است. پیکار برای دموکراسی به عنوان اولین و مهمترین گام در راستای رهایی از وضعیت اسفبار کنونی به باور وسیعی از مردم و نیروهای سیاسی تبدیل شده و روز به روز اقبال بیشتری می‌یابد. دیگر کمتر جریان سیاسی را در بین اپوزیسیون می‌توان یافت که این پیکار را یکی از اهداف اصلی خود نداند.

این امر گام بزرگی است به جلوه در سایه این گام بزرگ بحث در مورد ضرورت و اهمیت درجه اول دموکراسی در ایران دیگر به امری مربوط به گذشته تبدیل شده و جنبه‌های عمیق‌تر و پیشرفته‌تر دموکراسی در دستور بحث قرار گرفته است. اگر دیروز می‌بایستی لزوم استقرار یک حکومت مبتنی بر دموکراسی و متکی بر رای مردم مورد استدلال قرار گیرد، امروز موضوعاتی چون تدقیق مفهوم دموکراسی، دستیابی به مدلی از حکومت که بتواند بیشترین نیروی هوادار دموکراسی در ایران را دور خود جمع کند و جستجوی راه‌های کوتاه‌تر و مناسب‌تر گذار به دموکراسی به گفتگو کشیده می‌شود. در سایه این گام بزرگ، هم چنین برداشتن گام‌های عملی در راستای تبدیل برخورد دموکراتیک به پرسنسی عمومی در بین نیروهای سیاسی امکان‌پذیر شده است. اصل تحول نیروهای سیاسی مخالف و گفتگو و مذاکره بین آنها روز به روز طرفداران بیشتری می‌یابد و تلاش برای همکاری و همکاری نیروهای اپوزیسیون، هم در داخل و هم در تبعید، گسترده‌تر می‌شود.

بدیهی است که همه مدعیان واقعاً دموکرات نشده‌اند و عده‌ای تظاهر به اعتقاد به دموکراسی می‌کنند. اما حتی این تظاهر نیز برخی پیامدهای مثبت دارد. کسی که اظهار اعتقاد به دموکراسی می‌کند، خواسته و ناخواسته، وارد میدانی از مبارزه سیاسی می‌شود که قواعد معینی بر آن حاکم است. چنین نیرویی دیگر نمی‌تواند حقانیت و مقبولیتش را از موهبت الهی، یا از ارث و میراث فلان سلسله بگیرد. او باید بپذیرد که تنها معیار قانونیت یک نظام سیاسی و تمام ارکان آن رای مردم است.

«سازمان مشروطه‌خواهان ایران»

و دموکراسی

در زمره نیروهایی که خود را معتقد به دموکراسی معرفی می‌کنند بخشی از سلطنت‌طلبان قرار دارند که از حدود دو سال پیش در «سازمان مشروطه‌خواهان ایران» متشکل شده‌اند. در بین مطالب متعددی که با ادعای اعتقاد به دموکراسی از طرف نیروهای وابسته به این جریان انتشار یافته، مصاحبه آقای داریوش همایون، یکی از اندیشه‌پردازان و سازمانگران اصلی آن، با نشریه راه آزادی (شماره ۲۳)، به لحاظ اینکه چکیده نسبتاً منسجم نظرات خود و سازمانش را در رابطه با دموکراسی بیان کرده، قابل توجه است.

آقای همایون در مصاحبه یادشده، مشروطه‌خواهی را «یک پروژه نوگرایانه (تجددطلبانه) و یک سنت سیاسی ناسیونالیست، دموکراتیک و ترقی‌خواهانه» معرفی می‌کند و می‌گوید «استبداد ویژگی نظام پادشاهی نیست»، از جانب خود و سازمانش تعهد می‌سپارد «ما از هم امروز آماده‌ایم به تمرین دموکراسی بپردازیم» و دیگران را پند می‌دهد که «باید نیروهای سیاسی، طبقه سیاسی، به دموکراسی متعهد باشند».

خود این اظهارات فی نفسه مثبت است و یقین دارم اگر این نیرو به راستی قصد پیوستن به اردوگاه دموکراسی را داشته باشد شادمانی همه معتقدان به دموکراسی را بر خواهد انگیزد و دست رد بر سینه‌اش گذاشته نخواهد شد. اما تناقضات آشکاری که در استدلال و ادعاهای آقای همایون و سازمان مشروطه‌خواهان ایران وجود دارد و دفاع جانانه آنها از گذشته سلسله پهلوی انسان را به تردید در درستی اینگونه گفتارها و می‌دارد.

چندی نمونه از مصاحبه آقای همایون برای اثبات این مدعا کافی است.

نمونه اول

نمونه اول نگرش آقای همایون به دموکراسی و میزان اعتقادش به آن است و آن هم نگرش امروزی و نه مربوط به گذشته. او خود با صراحتی قابل تحسین در مورد گذشته می‌نویسد: «من تا دهه سی (پنجاه) اعتقادی به دموکراسی در ایران نداشتم». برای من قابل ستایش است که نه فردی، برخلاف خیلی‌ها که خود را مادرزادی دموکرات می‌دانند، به بی‌اعتقادی خودش به دموکراسی در دوران معینی آشکارا اشاره می‌کند.

آقای همایون روند باور یابی خود به دموکراسی را چنین توضیح می‌دهد: «شاه که پیش از آن هواداران مصدق و حزب توده را در ۱۳۳۲ شکست داده بود و یار دیگر در ۴۱ - ۱۳۴۰ آنان را شهمات کرده بود در ۱۳۴۲ پیروزیهای خود را با شکستن شورش خمینی کامل گردانید. برنامہ اصلاحات او از پشتیبانی مردم برخوردار بود و از داخل و خارج هیچ

دموکراسی و مشروطه خواهی

الف - فرهادی

اصل هر فرد یک رای یک بار نیستیم». آیا مشروطه‌خواهان واقعاً و عمل متعهد به این عدم هواداری هستند؟ همین مصاحبه نشان می‌دهد که چنین نیست.

آنان در رابطه با اصل فوق روش یک بام و دو هوا را دارند و فقط برای بازگرداندن پادشاهی پهلوی است که هوادار آن نیستند. آقای همایون خطاب به بخش دوم سلطنت‌طلبان «گله می‌کنند» «مشروطه‌خواهان را متهم می‌کنند که مشروطه را از پادشاهی جدا کرده‌اند» روشن و بدون ابهام ادامه می‌دهد «در پادشاهی بر خلاف جمهوری نام و شخص و آنچه سلسله نامیده می‌شود اهمیت بنیادی دارد». او در حقیقت اساس نظام پادشاهی را اندکی پیچیده تکرار می‌کند. یعنی در نظام پادشاهی - شاه - حتی اگر در آغاز توسط مردم انتخاب شده باشد - ما دام‌العمر سلطنت می‌کند و نه تنها شاه بل که فرزندان او نیز، فارغ از اینکه مورد پذیرش مردم باشند یا نباشند، «وارث پادشاهی» هستند و نسل اندر نسل و بصورت سلسله‌ای پادشاهی خواهند کرد. اینجا اگر راتی در کار باشد نه اصل هر فرد یک رای یک بار، که بسیار بدتر از آن اصل هر فرد یک رای برای تمام نسل‌های بعد از خودش می‌باشد. شاید در نظام پادشاهی مورد نظر مشروطه‌خواهان، برای ادامه پادشاهی شخص معینی هر چند سال یک بار از مردم رای گرفته می‌شود. در آن صورت تفاوت این پادشاهی با نوع عقبمانده‌ای از جمهوری که در آن رئیس جمهور می‌تواند بدون محدودیت دوره‌ای هر چند بار که خواست کاندیدا و انتخاب شود چیست؟ و اهمیت بنیادی شخص و سلسله کجا می‌رود؟

تناقض اصلی این جاست که هواداری از پادشاهی مشروطه و اهمیت بنیادی سلسله و شخص یا عدم هواداری از اصل هر فرد یک رای یک بار مانع‌الجمع هستند و هیچ دون‌گشویی و هیچ معجزه‌ای قادر به رفع این تناقض نیست.

هدف اصلی چیست؟

گمان می‌کنم سه نمونه کافی باشد. اکنون ببینیم مشروطه‌خواهان واقعاً دنبال چیستند؟ آیا آنان برای استقرار دموکراسی حکومت پادشاهی مشروطه را مناسب‌ترین نظام حکومتی و سلسله پهلوی را شایسته‌ترین پاسدار دموکراسی می‌دانند و به این جهت برای بازگرداندن آن پیکار می‌کنند یا برعکس در جهت استقرار مجدد پادشاهی پهلوی به دموکراسی توسل می‌جویند؟

در مصاحبه، برخلاف آن همه کلی‌گویی و تناقض در مورد دموکراسی، تمجید و ستایش از سلسله پهلوی و تلاش برای اعاده حیثیت از آن موج می‌زند. آقای همایون می‌نویسد: «رضا شاه و محمد رضا شاه همه مبانی مشروطه را زیر پا نگاهداشتند. یکپارچگی و یگانگی ملی ایران، نوازی سرپای جامعه ایرانی و عدالت اجتماعی نیز از مبانی مشروطه‌خواهی بود و پادشاهان پهلوی از ارزشهای رهبان آن جنبش سده فراتر رفتند.» «آن خدایارمز» که «نور به قیوس ببارد» اکنون یکی از شخصیت‌های محبوب تاریخی ایران است. «شاه که پیش از آن... شکست داده بود و بار دیگر... شهمات کرده بود... پیروزیهای خود را... کامل کرد». مصاحبه پر است از این جملات ستایش‌آمیز. کاربرد کلماتی مانند محبوب و شهمات تصادفی نیست و روانشناسی خاصی را دنبال می‌کند.

آقای همایون از گذشته سلسله پهلوی دفاع می‌کند، گذشته‌ای که بی‌شک در رابطه با دموکراسی سیاه‌ترین پرونده را دارد. سلسله پهلوی یکی از خشن‌ترین دیکتاتورهای قرن بیستم را بی‌افکند و بیش از نیم‌قرن سایه سیاهش را بر حیات سیاسی و اجتماعی ایران گستراند. پهلوی‌ها تا توانستند جو ترس و وحشت و سکوت قهرستانی آفرینند. این پدر و پسر هر جا که زورشان رسید دهان هر معترض را یا دوختند یا پر سرب کردند. در همان ایامی که آقای همایون هوادار بازگرداندن آنچنانی سیاست و حکومت شده بود، شاه از طریق ساواک و دیگر نیروهای امنیتی‌اش آنچنان خفقانی ایجاد کرده بود که هیچ نیروی سیاسی امکان گسترش در جامعه را نداشت. به همین دلیل هم بود که وقتی برآمدهای بعد از ۵۵ پیش آمد هیچ نیروی سیاسی به طور وسیع در جامعه مطرح نبود. جز روحانیون که تریبون مساجد را داشتند. همین محمدرضا و دیکتاتوری او عامل اصلی به قدرت رسیدن دیکتاتوری ولایت فقیه بود. آقای همایون فقط یک بار به نرمی می‌گوید: «ما در برابر زیر پا گذاشتن عنصر آزادیخواهانه مشروطه در دوران پهلوی سکوت نمی‌کنیم». همین که جمله بر سیل تعارف بر قلم می‌آید و بس، باقی هر چه هست ستایش است. او به ستایش نیز اکتفا نمی‌کند و برانگیخته به حکومت وقت می‌تازد که «در آن انقلاب - در یک دوره شش ماهه - رهبری سیاسی و دستگاه حکومتی نایستاد و کشور را در سینی زویسن به آوردند» پیشکش می‌کند. آقای همایون از سرکوب آن زمان محمدرضا راضی نیست و سرکوب شدیدتری را برای آن زمان لازم می‌داند، آری همین آقای همایون امروزی که تردیدش در مورد دموکراسی برطرف شده و نه آقای همایون زمان وزارت، آن میزان از سرکوب محمد رضا شاه را پیشکش کردن کشور در سینی می‌داند.

خطر جدی او و کشور را تهدید نمی‌کرد. دگر هیچ مرجعی برای تمرکز قدرت در دستهای شاه نمی‌بود... از آن هنگام بود که من هوادار بازشدن گام به گام - از موضع قدرت و کنترل شده - سیاست و حکومت شدم و تا پایان بر این باور ماندم این است نگرش آقای همایون به دموکراسی. از نظر او دموکراسی یعنی «باز شدن گام به گام - از موضع قدرت و کنترل‌شده سیاست و حکومت». هواداری از این دموکراسی به شرطی مجاز است که زمانش رسیده باشد یعنی جمله مخالفان سرکوب و شهمات شده باشند و خطری جدی در درجه اول شاه و در درجه بعدی مملکت را تهدید نکند. یعنی اگر مخالفان سرکوب نشده باشند زمان اعتقاد به دموکراسی هنوز نرسیده و اگر زمانش رسیده و دمکرات شدی هر گاه خطری جدی شاه و مملکت را تهدید کرد باید هواداری از دموکراسی را پس بگیری. و این جماعت تهدید خطر همان‌جماعت آشنای شومی است که همه دیکتاتورها از محمدرضا گرفته تا خمینی و از فرانکر گرفته تا پینوشه بر سر مردم و مردم‌سالاری کوبیده‌اند.

انصافاً که چنین غول بی‌شاخ و دمی را دموکراسی نامیدن و با چنین شرط و شروط گل و گشادی هوادار آن شدن را فقط در فرهنگ سیاسی سلطنت‌طلبان می‌توان سراغ گرفت. به نظر من این را خود آقای همایون می‌داند و اصلاً مورد خطاب اصلی‌اش در این مصاحبه نه نیروهای دموکرات که سلطنت‌طلبان خارج از سازمان مشروطه‌خواهان ایران هستند او می‌خواهد وفاداری خود به سلطنت نظام سلطنتی در گذشته و حال را به آنها نشان دهد و نه اعتقادش به دموکراسی را.

آقای همایون در پایان این بحث می‌نویسد: «پس از انقلاب اسلامی جای تردید برام نماند که دموکراسی و قرار دادن فرد در مرکز گفتمان (دیسکور) و فعالیت سیاسی یادزیر تباہی‌هایی است از درون جامعه ایرانی و تبعیت واپس‌مانده آن سرچشمه می‌گیرد.» او پس از رفع تردید نیز دموکراسی را در مرکز گفتمان قراردادن فرد می‌داند و نه مرجع تصمیم‌گیری دانستن او و در نهایت آن را چیزی بیشتر از یادزیر تباہی ارزیابی نمی‌کند.

این گونه نگرش به دموکراسی مختص آقای همایون نیست بلکه بالاترین سطح برخورد با دموکراسی در فرهنگ سیاسی مشروطه‌طلبان است.

نمونه دوم

نمونه دوم معمای پادشاه نامیده شدن آقای رضا پهلوی از سوی آقای همایون و سازمان مشروطه‌خواهان ایران است. در این رابطه مصاحبه‌گر راه آزادی از آقای همایون می‌پرسد: «آیا شما پیامد انقلاب بهمین راه که در جریان آن میلیون‌ها زن و مرد... به خلع سلسله پهلوی و ختم نظام سلطنتی رای داد می‌پذیرید؟» او پاسخ می‌دهد «پادشاهی پهلوی اگر در انقلاب اسلامی... پایان نیافته بود امروز ما برای بازگرداندن آن پیکار نمی‌کردیم». پاسخ صریح و روشن است اما حل‌کننده معما نیست. اگر پادشاهی پهلوی پایان یافته و هنوز مشروطه‌خواهان برای بازگرداندن آن مبارزه می‌کنند چگونه است که شخصی از جانب سازمانی که از هم امروز آماده تمرین دموکراسی است به سمت پادشاهی گمارده می‌شود؟ آقای همایون می‌نویسد، «ما هوادار اصل هر فرد یک رای یک بار نیستیم... ما می‌گوییم مردم حق دارند نظام حکومتی خود را برگزینند... ما نیز حق داریم از هم اکنون آنها را فراخوانیم که به پادشاهی مشروطه و رضا شاه دوم رای بدهند». هر سه تز وی کاملاً درست و از قواعد دموکراسی هستند، اما هنوز هم معما باقی است. آیا رای‌گیری مورد نظر مشروطه‌خواهان انجام گرفته و آقای رضا پهلوی به عنوان پادشاه برگزیده شده؟ کجای دنیا، کاندیدی یک مقام را قبل از انتخاب‌شدن از جانب رای‌دهندگان صاحب آن مقام می‌دانند؟ در مورد اخیر وضع به مراتب پیچیده‌تر است چرا که خود نظام هنوز نظام کاندیدا است چه برسد به شخص اولش.

سازمان مشروطه‌خواهان ایران اگر واقعاً به دموکراسی معتقد و از هم‌امروز آماده‌ترین آن بود، حتی اگر اطمینان قاطع نیز داشت که مردم در آینده هم به پادشاهی مشروطه و هم به آقای رضا پهلوی رای خواهند داد، قبل از وقوع این دو انتخاب کسی را شاه نمی‌نامید. این بی‌احترامی و اهانت به مردمی است که باید رای بدهند. اینکه آقای همایون می‌گوید «ما هم به دلایل عاطفی رضا پهلوی را پادشاه می‌نامیم، هم از آنجا که اشکالی در آشکار کردن عقیده خود از هم اکنون نمی‌بینیم» پاسخ جدی به سئوالات فوق نیست. ایقان دارم خود او نیز این را می‌داند. تناقض ادعا و عمل مشروطه‌خواهان نه از اشتباه و عدم آگاهی که از جای دیگری سرچشمه می‌گیرد.

نمونه سوم

آقای همایون در معرفی سازمان مشروطه‌خواهان در ایران می‌نویسد «مشروطه‌خواهی... یک سنت... دموکراتیک... است» و چند بارگراف بعد در توجیه تلاش برای بازگرداندن پادشاهی پهلوی می‌افزاید «ما هوادار

آقای همایون در مورد کودتای ۲۸ مرداد ابتدا به سختی مصاحبه‌گر را سرزنش می‌کند که «منظور از این همه تأکید بر آن رویداد چیست؟... ۲۸ مرداد... امری مربوط به گذشته است و با مسئولانش به حافظه تاریخی سپرده شده است» آنگاه خود بلافاصله به اعاده حیثیت از آن می‌پردازد: «اگر ۲۸ مرداد پیش نمی‌آمد... شوروی... مصدق را... سرنگون می‌کرد و تجزیه ایران حتمی بود... ۲۸ مرداد جز گارد شخصی نخست‌وزیر هیچ کسی انگشتی به دفاع از او بلند نکرد. روزولت و وودهاوس و چند هزار دلاری که خرج کردند همه داستان نیست».

تمام تلاش آقای همایون متوجه تطهیر سلطنت پهلوی و در راستای تحقق بخشیدن به رویای بازگشت دوران طلایی گذشته است. در راه رسیدن به این هدف چه باک از کمی تعارف و دموکراتیک و تظاهر به هواداری از دموکراسی. خلاصه مصاحبه پس از کنار گذاشتن شاخ و برگ آن چنین است: «مشروطه‌خواهی سنتی ترقی‌خواهانه... است»، «پادشاهان پهلوی از آرزوهای رهبران آن جنبش بسی فراتر رفته»، بعد از اصلاحات ارضی «زمانش رسیده بود که... گام به گام - از موضع قدرت و کنترل شده - سیاست و حکومت» باز شود، اما با وجود اینکه چنین نشد «انقلاب نه اجتناب ناپذیر بود و نه لازم»، حالا که «پیامد... انقلاب... مانند آوار بر سر ایران آمده... ما برای بازگرداندن... پادشاهی پهلوی» و به تخت نشاندن «وارث پادشاهی پهلوی... رضا شاه دوم» پیکار می‌کنیم. و بلاخره مشروطه‌خواهان پابرجاترین هواداران همکاری همه نیروهای ملی و آزادیخواه هستند، ولی چنان همکاری به چشم‌پوشی از پادشاهی و کنار گذاشتن وارث پادشاه نمی‌ارزد».

پایان سخن

مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران مبارزه‌ای است در راه ایجاد چنان ساختار سیاسی که همه احزاب و گروه‌های سیاسی امکان حضور فعال سیاسی داشته باشند. تلاش برای حذف فیزیکی نیروهای سیاسی فراتی با دموکراسی ندارد. باید پایگاه توده‌ای و میزان آرای مردم تنها معیار تعیین میزان تأثیرگذاری احزاب و جریانات سیاسی در زندگی سیاسی کشور باشد. یکی از شرایط برقراری چنین ساختاری پرداختن نیروهای سیاسی به تمرین دموکراسی از همین امروز است. در راه رسیدن نظر مصاحبه‌گر راه آزادی، با آقای همایون هم‌عقیده هستم که برای این کار شرط کنار گذاشتن نوع نظام آینده کشور نادرست است. هر نیروی سیاسی باید نظام و چهره‌های سیاسی مورد نظرش را به روشنی به افکار عمومی معرفی کند و بگوید اکثریت مردم متقاعد شوند که به آنها رای دهند. اما تمرین دموکراسی قواعد خاص خودش را دارد. در این میدان نمی‌توان یک بار به مردم گفت «من هوادار یک فرد یک رای یک بار» نیستیم بیایید رای قبلی را که منی بر پایان رژیم پادشاهی برد عوض کنید و به استقرار آن رای بدهید و بار دیگر به مردم گفت شما یک بار رای بدهید و سلسله‌ای را به پادشاهی برگزیدید و از این به بعد این سلسله نسل اندر نسل پادشاهی بکند. در این میدان نمی‌توان کاندیدایی را معرفی کرد و بعد به جای مردم تصمیم گرفت و قیل از اینکه رای‌گیری حتی امکان وقوع یافته باشد کاندیدای مقامی را صاحب آن مقام معرفی کرد. این کارها نه تنها تمرین دموکراسی نیست بلکه مسخره کردن دموکراسی است.

چرا مشروطه‌خواهان چنین می‌کنند؟ چرا ایشان از طرفی ادعای آمادگی برای تمرین دموکراسی از همین امروز می‌کنند و از طرف دیگر حتی در حرف هم به آن پایبند نمی‌مانند؟ آیا این ناشی از ناپختگی جریانی است که از استبداد گریخته و به سمت دموکراسی در حرکت است؟ ابتدا چنین نیست. پاسخ این است که امروز مشروطه‌خواهی اندیشه دموکراتیک نیست. پادشاهی کردن یک سلسله و انتقال میراث پادشاهی از پدر به فرزند با تکیه بر رای متواتر مردم تناقض دارد. سازمان مشروطه‌خواهان ایران بر این امر آگاه است و سر ناچاری و در جستجوی راهی برای بازگرداندن پادشاهی پهلوی به ایران دست به دامن دموکراسی شده و مطمئناً اگر چاره دیگری سراغ داشت اسمی هم از دموکراسی نمی‌برد.

زمانی که نظام حاکم بر ایران سلطنت مطلقه بود و یک نفر به نام شاه اختیار مطلق همه کشور و مردم را داشت، و مردم و رای آنان به هیچ شمرده نمی‌شد، مشروطه‌خواهی برای محدودیت قدرت مطلقه شاه، شریک کردن مردم و نمایندگان آنان در حکومت و گذار استبداد به دموکراسی پیکار می‌کرد و ترقی‌خواهانه و دموکراتیک بود. زمانی که رضاشاه و محمدرضا شاه بر او یکبار قدرت قرار داشتند، اگر مشروطه‌خواهان «در برابر زیر پا گذاشتن عنصر آزادیخواهانه مشروطه» سکوت نمی‌کردند و برای بیشتر جریان یافتن دموکراسی در زندگی سیاسی کشور پیکار می‌کردند دمکرات و ترقیخواه می‌بودند. اما امروز که دیری است مردم رای به برکناری کل نظام پادشاهی داده و خواستار اداره کشور فقط در طریق نمایندگان منتخب خود شده‌اند، تلاش برای استقرار مجدد نظام پادشاهی، با هر شکل و شمایل، و خارج کردن بخشی از قدرت سیاسی از روند رای‌گیری پیروید یک مردم ضد دموکراتیک و ارتجاعی است. امروزه موضوع مبارزه سیاسی در ایران برطرف کردن مانع شوم دیکتاتوری ولایت فقیه از سر راه اعمال اراده مردم است نه عوض کردن جای شیخ یا شاه.

استعفای دکلرک از دولت ائتلافی

بقیه از صفحه ۱۲

نیست. در آفریقای جنوبی هنوز وضع اکثریت توده فقیر بهتر نشده است، آشتی ملی بین قربانیان و عاملین آپارتاید که کمسیون حقیقت در جهت اجرای آن است به انجام نرسیده است؛ و خاکستر آپارتاید هنوز داغ است و هر لحظه می‌تواند شعله کشد. و این به معنای شکست سیاسی خواهد بود که از سال ۱۹۹۳ در آفریقای جنوبی در پیش گرفته شده است که در این صورت در درجه اول حزب ملی مسبب آن می‌باشد.

هر چند شرایط زندگی روزمره مردم هنوز دشوار و طاقت فرساست. اما تلاش‌های فداکارانه مردم برای خروج از بحران اقتصادی که از سال ۱۹۹۳ اوج گرفته است، نخستین ثمرات امیدبخش خود را به تدریج نشان می‌دهد.

در دیسارهای هیئت‌های نمایندگان سازمان‌های سندیکایی دعوت شده و نمایندگان کنگره، قرار بر این گذاشته شد که در سال آینده یک نشست بین‌المللی پیرامون مسایل سندیکایی جهانی در کوبا برگزار شود.

مسایل مطروحه ابراز می‌کرد. همزمان با کنگره نشست ویژه‌ای از نمایندگان هیئت‌های دعوت شده برگزار شد که در آن نمایندگان درباره مسایل سیاسی و سندیکایی کشور خود سخنرانی کردند. در پایان نشست قطعنامه‌ای درباره همبستگی با مردم کوبا به تصویب رسید. در روز اول ماه مه تظاهرات عظیمی در سراسر کوبا برگزار شد. حضور گسترده مردم در این تظاهرات بیانگر عزم مردم برای مقابله با تحریم اقتصادی آمریکا، دفاع از حق حاکمیت خود است.

هفدهمین کنگره اتحادیه زحمتکشان کوبا در روزهای ۲۵ - ۳۰ آوریل در هاوانا برگزار گردید. ۱۸۹۱ نماینده از واحدهای مختلف سندیکایی کوبا و ۱۸۰ هیئت نمایندگی از ۶۰ کشور جهان در این کنگره شرکت داشتند.

مسئول کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران نیز از جمله مدعوین بود - کنگره اسناد تدوین شده را که از جانب واحدهای کار مورد بحث قرار گرفته بود تصویب و دستگاه رهبری جدید را انتخاب کرد - در همه جلسات کنگره فیدل کاسترو به طور فعال شرکت داشت و نظرات خود را درباره

یاد بهروز ارمغانی گرامی باد!

به یاد دوست بزرگ جنبش فداییان

منوچهر کلانتری



رفیق منوچهر کلانتری

خارج کشور می آیند، با آن‌ها که از زندان‌ها می آیند از دو سرشت متفاوت اند. همه آتوریه و احترام نصب گروه دوم بود. به علاوه منوچهر از نسل بنیان‌گذاران سازمان بود. از نسلی که هیچ کدام دیگر باقی نمانده بودند. او دریائی از انرژی بود. منوچهر انسانی بود متین و آرام. بی‌نهایت صمیمی و پرکار با روحیه‌ای آشکارا معتدل. او همیشه آماده گذشت بود، گذشت از همه چیز.

او و آخرین سال‌ها

این خصوصیات سازمان بود که آن را از کشف همه آن ارزشی که منوچهر داشت، در سال‌های پس از انقلاب محروم کرد. تپ و فضای فکری و روابط آنان که پس از انقلاب مؤلین اصلی و فعالین سازمان را تشکیل می‌دادند، در وضعی نبود که بتواند منوچهر و همه ارزش‌های او را درک کند. او مخالف خط‌مشی سیاسی سازمان در سال‌های پس از انقلاب بود. برآمد اصلی جنبش فدائیان رفیق منوچهر را آنگونه ندید که او واقعا بود. اما منوچهر دوستدار جنبش فدائیان باقی ماند. او همیشه خوشبین و امیدوار بود. او از امید به فردا انرژی می‌گرفت.

با تشدید فشار و اختناق رژیم اسلامی در سال ۶۰، منوچهر تصمیم به خروج مجدد از کشور گرفت. نام او در میان نیروهای چپ چنان پرنفوذ و مشهور بود که وجودش برای ارتجاع حاکم ترسناک می‌نمود.

منوچهر کلانتری به همراه دوست نویسنده و مترجم عطا نوریان، روز ۲۸ فروردین ۱۳۶۱ برای خروج از کشور وارد زاهدان می‌شوند و در خانه منتظر قاچاقچی می‌مانند که از مرز بگذرند. به علت مشکلات مجبور می‌شوند ۳ روز در آن خانه بمانند. بعد از ۳ روز خانه توسط پاسداران شناسایی می‌شود و مورد حمله قرار می‌گیرد. منوچهر قرض سیانوری را که سال‌ها بود با خود داشت زیر دندان می‌جود. (رفیق عطا نوریان دستگیر و پس از شکنجه و زجر بی‌امان اعدام می‌شود.)

اولین ضربه بزرگ به گروه، تمام مرکزیت ۴ نفره و ۱۰ نفر از اعضای گروه دستگیر شدند. کار بزرگ منوچهر در خارج آغاز شد. اکنون که حدود ۳۰ سال از اعزام منوچهر به خارج گذشته است، هنوز اثر نقش بزرگ او در دفاع از جنبش فدائیان و باقی آن باقی است. بر اثر فعالیت منوچهر در خارج از کشور بود که هیات بلند پایه‌ای از سازمان عفو بین‌الملل و نماینده کمیسیون حقوق بشر و خبرنگاران خارجی برای نظارت بر محاکمه رهبری و اعضای گروه به تهران آمدند. رژیم مجبور شد دادگاه را علنی کند. دادستان (فرسیو) مجبور شد کیفرخواست خود را که در آن برای متهمان تقاضای اعدام شده بود، پس بگیرد و تشکیل دسته با مرام اشتراکی و ضد سلطنت که حداکثر مجازات آن ۱۰ سال بود را درخواست کند. در طول سال‌های زندان، فعالیت منوچهر همچنان روی دفاع از گروه متمرکز بود. بیسج چنان بود که هر ساله هزاران نامه از سراسر جهان در اعتراض بر ادامه بازداشت، برای دولت و برای بازداشت‌شدگان ارسال می‌شد.

با آغاز سیاه‌کل و به طور مشخص تر از سال ۱۳۵۱ با تاسیس گروه ۱۹ بهمن و انتشار نشریه تئوریک ۱۹ بهمن، دور تازه‌ای از فعالیت سازمان در خارج از کشور آغاز شد. باز هم ستون اصلی این حرکت منوچهر کلانتری بود. آثار و مقالاتی را که بیژن در زندان می‌نوشت و مخفیانه به خارج می‌فرستاد توسط منوچهر و گروه ۱۹ بهمن چاپ و انتشار می‌یافت. این نشریه منبع تغذیه و تربیت هزاران فعال سیاسی شد که در سال‌های بعد به جنبش فدائیان پیوستند. کار بزرگ دیگر گروه تجدید چاپ و انتشار «نبرد خلق» ارگان مرکزی سازمان بود. منوچهر در این سال‌ها از دوستی و حمایت فعالین و شخصیت‌های چپ انگلیس بی‌نهایت بهره‌مند بود. شخصیت‌هایی چون فرد هالییدی، استن نیوانس، ویلیام نلسون و خانم امپرلی، با خلوص و گذشت بسیار حامی منوچهر بودند.

آن ضربه هولناک

در فروردین سال ۱۳۵۴ وقتی که رژیم شاه «آشتیاء» و در واقع عقب نشینی فرسیو در دادگاه گروه را «جبران» ۷ نفر از اعضای بنیان‌گذار سازمان، از جمله کادر رهبری آن را مخفیانه ترور کرد. منوچهر و گروه ۱۹ بهمن در افشای این جنایت هولناک در جهان، نقش اصلی را ایفا کردند. این جنایت در واقع بزرگ‌ترین زجر تمام زندگی منوچهر بود. در جریان این جنایت او معلم و خواهرزاده‌اش بیژن، برادرش سعید، دوست و همکلاس دیرینش حسن ضیا ظریفی، همبازی و هم‌مجلس‌اش احمد افشار، عزیز سرمدی و صمیمی‌ترین دوست باصفای خود عباس سورکی را از دست داد. منوچهر تا آخر عمر و با تمام قلب باصفایش سیمای این رفیقان را پیش چشم داشت. این جنایت انرژی منوچهر در کار برای سازمان را چند برابر کرد.

بعد از ۱۲ سال

در سال‌هایی که جنبش اوج می‌گرفت، منوچهر لحظه‌ای آرام نداشت. او همه هستی‌اش سازمان بود. در اولین روزهای انقلاب خود را به تهران رساند. هزاران نفر بودند که در آن روزها از خارج بر می‌گشتند و آن‌ها فقط منوچهر را می‌شناختند. او کار سازمان‌دهی این نیروها را عهده‌دار شد. او مثل همیشه صمیمانه برای سازمان کار می‌کرد و بی‌کمترین چشم‌داشت به هیچ چیز. او ۱۲ سال بود که در خارج بود و وقتی برگشت تقریباً هیچ کس از صدها کادر فدائی که با انقلاب از زندان رها شده بودند او را نمی‌شناختند. به علاوه این نیز یک روحیه کاملاً غالب بود که آن‌ها که از

دوم اردیبهشت امسال پانزدهمین سال شهادت منوچهر کلانتری، یار دیرین فدائیان خلق بود. او در سال‌های تاریک و تلخ استبداد آریامهری، در سال‌هایی که صدای فدائیان خلق را هنوز هیچ کس در دنیا نمی‌شناخت، مسئولیت بزرگ دفاع از سازمان را در خارج کشور عهده‌دار بود.

آغاز کار

منوچهر متولد ۱۳۱۴ و هم‌سن بیژن جزئی و دایمی وی بود. آن‌ها از دوران کودکی همیشه با هم بودند. آن‌ها در خانواده و محیطی بزرگ شدند که همه از مبارزین پرشور چپ، از فعالین حزب توده ایران بودند. منوچهر و بیژن هر دو به سازمان جوانان حزب پیوستند. تا کودتا چندین بار دستگیر شدند. بعد از کودتا نیز همه امید و تلاش آن‌ها این بود که حزب بماند و مقاومت در برابر استبداد و استعمار تداوم یابد.

منوچهر و بیژن از بنیان‌گذاران اولین گروه‌های مقاومت مستقل در برابر رژیم، بعد از تلاشی سازمان‌های حزب، بودند. گروه‌هایی که بعدها از میان آن‌ها هسته بنیان‌گذاران سازمان سربرآورد. در سال ۳۸ آن‌ها در اعتصاب مشهور کوره‌پز خانه‌های تهران و در اعتصاب دانش‌آموزان نقش سازمانگری فعال داشتند. منوچهر در آن زمان دانشجوی دانشکده حقوق بود. با آغاز فعالیت جبهه ملی دوم منوچهر، بیژن و تمام اطرافیان به جبهه ملی پیوستند. اما کار اصلی او بر خلاف بیژن، در جبهه ملی نبود. او بیشتر ارتباطات نیمه‌علنی را سازمان می‌داد. با تاسیس گروه بنیان‌گذاران سازمان در بهار سال ۱۳۲۲، منوچهر در مرکزیت گروه قرار گرفت و مسئول یک بخش از تدارکات مبارزه مسلحانه شد. در این دوره بیژن در گروه مسئول بخش علنی و سیاسی و صنفی و در عین حال عضو شورای مرکزی سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران بود.

در تیر ماه سال ۴۴ اعضای شورای مرکزی سازمان دانشجویان و از جمله بیژن را دستگیر کردند. به فعالیت گروه لطمه جدی نیز وارد آمد. سال ۱۳۴۵ برای گروه سالی سرنوشت‌ساز بود. به دنبال آزادی بیژن و تجدید سازمان بنیادین تمام فعالیت‌ها، منوچهر به عنوان مسئول پشت جبهه سازمان به خارج، به انگلستان، اعزام شد.

کار بزرگ او

وقتی در زمستان سال ۱۳۴۶ با

بسیار ارزشمندی برای سازمان باشد. بهروز با کوله‌بار بس گرانقدری از زندان آزاد شد که گهر اصلی آن انتقاد از خود شجاعانه‌ای نسبت به فعالیت و رفتار سیاسی دوره قبل از زندان بود. بهروز شتاب داشت تا آن چه را که می‌پنداشت تأخیر کرده، جبران کند. بهروز آماده شده بود و آماده‌تر می‌شد تا نقش بزرگی را که شایستگی ایفای آن را در خود می‌دید، ایفا کند. چنین نیز شد؛ اما، در چارچوب جنبشی که خود را محکوم کرده بود تا برای بقا، دوام و تعالی‌اش مدام خود را قربانی کند و درهای گرانقدری را که به سوی خود می‌کشید به مسلخ دؤخیمانی بفرست که شاه دیکتاتور و نظام ستمگرانه آن را نگهبان بودند؛ در چارچوب جنبش و مشی‌ای که بهروز و استعدادهایی چون بهروز می‌توانستند آن را رشد دهند. چنین بود آمیختگی پیشرفت و پسرقت در حماسه تراژیک مسا. و چنین است که کژی‌ها و نارسایی‌های جنبش شور و صداقت فدایی هیچ چیز از آرمان‌های انسانی آن نمی‌کاهد و نام بزرگان و نیز گسنامان آن را از صفحه تاریخ نمی‌زداید.

یاد بهروز ارمغانی گرامی و درس‌های زندگی وی پایدار.

بیش مارکسیستی گروید و از آن پس مخالفت با رژیم شاه را که از دوره دوم دبیرستان آغاز کرده بود، در پیوند با باورهای مارکسیستی - لنینیستی ادامه داد.

بهروز ارمغانی شخصیت جاذبی داشت و به سرعت رابطه برقرار می‌کرد، اما در همان حال به سرعت هم حد رابطه را تعیین می‌نمود. از هر امکان و هر حد آن به نفع جنبش بهره می‌گرفت، مگر در مواردی که احساس می‌کرد سوجوبی کاسیکارانه در میان است و در چنین مواردی او سر تا پا در خشم می‌سوخت. روابط گسترده، سنجیده و متضمن مقصود بهروز با اکثر محافل و گروه‌های خودجوش چپ در آن سال‌های پراکندگی و بی‌سازمانی باعث شده بود تا او روند رشد و تکامل جنبش چپ دهه چهل را به خوبی بشناسد و به چکیده این روند تبدیل شود.

نزدیک‌ترین پیوند فکری و سیاسی بهروز در سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ با حزب توده ایران بود و او در اواسط سال ۱۳۴۷ مستقیماً با عباس شهریاری معروف در ارتباط قرار گرفت. از تیزهوشی و قدرت تشخیص بهروز جوان همین بس که در همان نخستین دیدارها با این شخص او را فردی غیر قابل اعتماد و به قول خودش «آرسن لوپین» یافت!

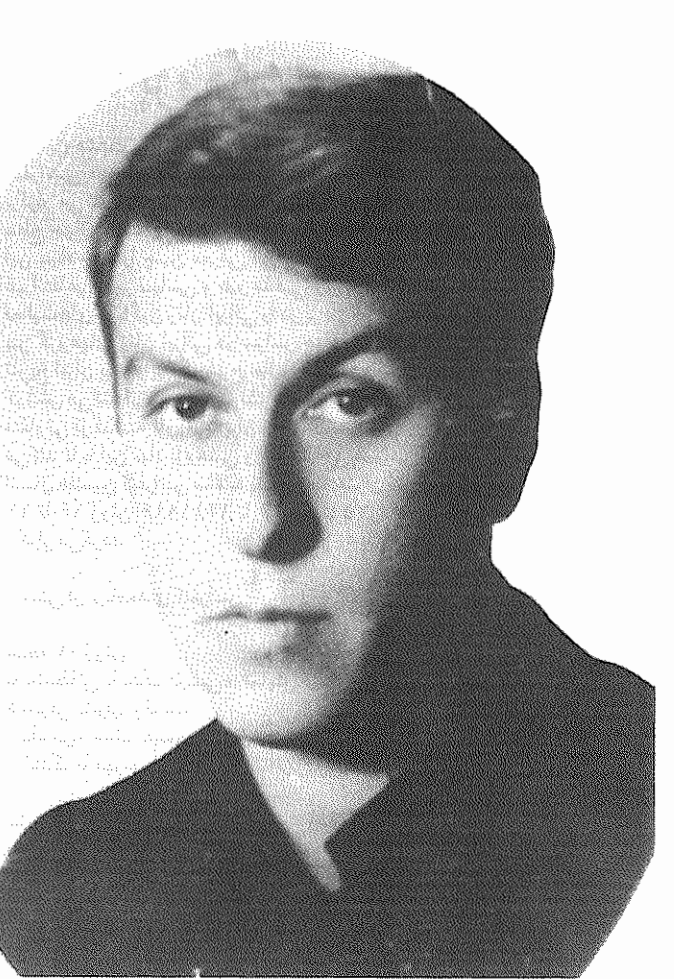
بهروز یکی از چند نفری بود که در سال ۱۳۴۶ به گونه‌ای نامرئی اعتصاب بزرگ دانشگاه تبریز را رهبری کرد. آن را به سطح یک اعتصاب سیاسی فرا رویاند و نقش مهمی در پیوند زدن این اعتصاب با اعتصاب دانشگاه تهران ایفا نمود. بهروز در زمستان سال ۱۳۴۷ با گسست قطعی از حزب توده ایران و در فضای فکری آن زمان مبنی بر ایجاد گروه‌های مستقل همجوار در راستای رسیدن به یک حزب انقلابی، پا تنی چند از رفقایش - که خود وی آن‌ها را از میان تعداد زیادی از همفکرانش دستچین کرده بود - یک گروه مخفی تشکیل داد که این گروه با ارتباطات وسیع جانبی خود بعدترها به یکی از منابع تغذیه‌ی کادری سازمان بدل شد. بهروز خلیق، قربانعلی عبدالرحیم‌پور (مجید) و بهزاد کریمی از اعضای قدیمی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و رفیق جانی‌باخته ابراهیم خلیق از اعضای این گروه بودند. نقش اصلی ارمغانی بود.

این گروه از طریق اعضای اصلی خود و به ویژه شخص بهروز تقریباً با همه گروه‌های سیاسی جدی و به ویژه با گروه‌های چهارگانه پایه‌گذار سازمان ارتباطاتی داشت.

پس از مطالعه دستنوشته رفیق امیر پرویز پویان، بهروز ارمغانی گفت: «حرف آخر همین است، زمان عمل رسیده و عمل، محور وحدت خواهد شد.» او دو سال پیش از آن پس از خواندن جزوه «الفبای مبارزه» حزب توده ایران گفته بود: «هیچ چیزی از شرایط داخل کشور نمی‌دانند و پیروده می‌کشند تنها تجارب فعال دیگران را پشتوانه عمل متفلسفانه خود قرار دهند. جنبش چپ، در بیرون از حزب و در نقد لنینی و نه ماتویستی آن سر بر خواهد آورد.»

بهروز در تیرماه ۱۳۵۰، زمانی که از ازدواج وی با یکی از رفقای مرتبط با گروه، فقط سه ماه می‌گذشت، بازداشت شد و در دادگاه نظامی به دو سال زندان محکوم گردید. تنها فرزند او بهزاد زمانی چشم به جهان گشود که پدر در اسارت بود.

بهروز در زندان رفیق جزئی را باز یافت و این دو بر زمینه تربیت فکری و سیاسی واحدی که داشتند و روند اگر چه اندکی ناهمزمان اما مشابهی را طی کرده بودند، رابطه نیرومندی با هم برقرار کردند. بیژن چنان احترام بهروز را نسبت به خود برانگیخت که بهروز در باره‌اش گفت: «رفیق آموزگاری است!» بهروز نیز به امید بیژن بدل شده و مورد مشاورت نزدیک وی قرار گرفته بود. بیژن به درستی حساب میکرد بهروز پس از رهایی از زندان می‌تواند کادر رهبری



سازمان تثبیت کرد.

فاصله زمانی نیمه دوم سال ۱۳۵۳ و طول سال ۱۳۵۴ از شکوفاترین دوره‌های حیات جنبش فدایی است. در این فاصله فریک‌های فدایی خلق گام‌های بزرگی برای تبدیل شدن به یک سازمان فکری - سیاسی برداشتند. طی این دوره، اندیشه‌های رفیق بیژن جزئی تبدیل به فکر غالب بر سازمان شد. تربیت سیاسی و فکری چریک‌ها به امر مقدم سازمانی بدل گردید. قدم‌های اولیه در سازماندهی مبتنی بر تلفیق کار مخفی و فعالیت‌های نیمه علنی برداشته شد و پیوند با مراکز کارگری و محلات زحمتکش نشین و جنبش‌های اعتراضی مردم جدی‌تر از پیش در دستور کار سازمان قرار گرفت. در مواضع سازمان نسبت به صفت‌های بین‌المللی و هم‌چنین در قبال جریان‌های مختلف اپوزیسیون رژیم شاه بازبینی و بازتنظیم‌های مهمی جامعه عمل پوشید. پیوند با اپوزیسیون خارج از کشور جنبه سازمان یافته‌تری یافت. این دوره در تاریخ سازمان یک دوره جهشی بوده است، پیش و بیش از همه سهرن خدمات و فعالیت‌های حمید اشرف و بهروز ارمغانی است. با آن که جان باختن این دو رفیق ارزشمند و نیز رفیق حمید مؤمنی به همراه بقیه رفقای مرکزیت سازمان طی فاصله زمانی چهار ماه، این مرحله رشد کیفی را ابتدا با گسست و آن‌گاه در پی آمد آن با بحران روبرو ساخت، اما شالوده‌ای که اشرف و ارمغانی بر پایه اندیشه‌های پیشروترین رهبر فکری سازمان، رفیق جزئی، و حتی در جهاتی تکامل اندیشه‌های بیژن پی ریختند، سمت اصلی حرکت سازمان را در آستانه انقلاب بهمن رقم زد.

بهروز ارمغانی زمانی که رسماً وارد شبکه مخفی سازمان شد، از پشتوانه دهسال تجربه و سابقه فعالیت فکری، سیاسی و تشکیلاتی برخوردار بود. این دهسال در یک نگاه گذرا این سان طی شده بود: بهروز ارمغانی متولد سال ۱۳۲۴ در تبریز و بزرگ شده در یک خانواده فرهنگی بود. او در سال ۱۳۴۲ وارد دانشکده فنی شد و در سال ۴۸ به عنوان مهندس راه و ساختمان فارغ التحصیل گردید و در رشته خود آغاز به کار کرد. در سال ۱۳۵۰ ازدواج کرد و در سال ۵۱ صاحب پسری شد که اکنون ۲۴ ساله است. رفیق بهروز در دانشکده فنی به

نقد حرکت مسلحانه سیاهکل و دستاورد آن، جنبش فدایی، هنوز هم در سازمان ما خلصت همه جانبه به خود نگرته است. نقادی‌های ما، عموماً در جنبه یا دفاع از گذشته و یا نفی آن گرفتار مانده و کمتر مجال یافته است تا به سطح نقد به مفهوم علمی کلمه فرا بروید. نقدی که بتواند نارسایی‌ها و کژی‌های این جنبش را با ارزش‌ها و دستاوردهای آن همزمان بازتاب دهد. عدم شناخت و یا شناخت ناقص نسبت به آن تعداد از رفقای نیز که در مقاطع معینی از تاریخ سازمان، نقش آفرین و تأثیرگذار بوده‌اند ریشه در فقدان چنین نقدی داشته است. از جمله کسانی که هنوز هم در جنبش چپ و دموکراتیک میهن ما و حتی در میان فدائیان ناشناخته مانده و یا تنها نامی از او در خاطره‌هاست، بهروز ارمغانی است که ۲۰ سال پیش در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۵، در جریان حمله ساواک به یکی از مقرهای سازمان در رشت به همراه سه رفیق تحت مسئولیتش: مسرور فرهنگ، حسین فاطمی و میرزا بلبل صفت، جان باخت. بهروز ارمغانی آن هنگام، جزو مرکزیت سازمان بود. از دریافت پیغام یکی از رفقا از زندان مبنی بر مخفی شدن سیدرتنگ، وارد شبکه مخفی سازمان شد. او از چند ماه پیش از آن با سازمان رابطه برقرار کرده بود، اما در مشورت با رهبری وقت سازمان، استقرار در تیم سازمانی را مسکول به تداوم کار در زمینه جمع‌آوری امکانات انسانی و مالی نمود که دقیقاً طبق برنامه از همان نخستین روزهای رهایی از زندان یعنی اواسط تابستان سال ۱۳۵۲ در پیش گرفته بود. الحاق بهروز به شبکه مخفی سازمان در زمره عضوگیری‌های ساده سازمانی نبود. امتیاز اصلی وی در آن نبود که به همراه و در پی خود ده‌ها نفر را وارد شبکه سازمان کرد و بر امکانات ترده‌ای و مادی سازمان به میزان چشمگیری افزود، بلکه مزیت او در آن بود که خلأ بزرگی را در ترکیب رهبری سازمان پر کرد. بهروز به درستی برای اخرد رسالتی در تأثیرگذاری بر سازمان و هدایت حیات فکری و سیاسی آن قائل بود. این توانمندی و استعداد را رفیق حمید اشرف بسیار زود تشخیص داد و در نتیجه، بهروز تنها پس از چند ماه در مرکزیت سازمان قرار گرفت و بسلافاصله هم در همان نخستین نشست‌های مرکزیت، موقعیت خود را در مقام رهبری فکری و سیاسی

انتخابات و مواضع نیروها

در هفته‌های گذشته اکثر نیروهای اپوزیسیون نسبت به نتایج انتخابات و آینده مجلس و مواضع دیگر نیروهای اپوزیسیون در رابطه با انتخابات، موضع‌گیری نمودند. در اینجا بخش‌هایی از موضع‌گیری نیروی اپوزیسیون در رابطه با نتایج انتخابات و ارزیابی از مواضع نیروهای اپوزیسیون را منتشر می‌کنیم.

جبهه ملی: انجام انتخابات آزاد

هیئت اجرایی جبهه ملی ایران در بیانیه‌ای با امضا آقایان برومند، اردلان، شاه حسینی، لباسچی، موسویان و ورجاوند، هشدارهای پیشین خود را در رابطه با خطراتی که میهن ما را مورد تهدید قرار داده تکرار نموده و نوشتند که «نیروهای ملی آگاه در موارد مختلف به حاکمیت هشدار داده بودند تا در انتخابات پنجم مجلس دست از اعمال نفوذ و انحصارطلبی بردارند و اجازه دهند تا جریانها و گروههای ملی با حضور مؤثر و بهره‌جستن از شرایط لازم برای انجام یک انتخابات آزاد؛ با طرح برنامه‌ای اساسی برای نجات کشور از بحران و انجام تغییرات اساسی و معقول در قوانین، جامعه را از دلزدگی و قهر و تنفر نجات بخشند. در نتیجه بتوانند همه نیروهای توانمند و کارآمد را، در راه اجرای یک برنامه توسعه همه‌جانبه ملی، و فراهم ساختن موجبات جامع و لازم، برای امنیت سرمایه‌گذاری در جهت رشد بخشیدن توان تولیدی، با حمایت از اکثریت عظیم جامعه بر اساس تکیه بر اصل استقرار عدالت اجتماعی، بسیج گردانند. ولی در نهایت تأسف مجموعه حاکمیت به ویژه آنهایی که عمده نهادها را در تیول خویش دارند، با بی‌پروایی فزون از حد، همه راهها را بر جریانها و سازمانهای سیاسی ملی سد ساخته، حتی با اعمال نفوذهای آشکار و انجام دخالت‌های نازوا کوشیدند تا جناحهایی از رژیم را که سالیان دراز دست در دست هم داشتند، دایره حضورشان را در مجلس تنگ‌تر کنند. ما همچنان که در آخرین اعلامیه خود این انتخابات را فاقد مشروعیت قانونی اعلام داشتیم و از شرکت در آن خودداری کردیم، بار دیگر بنام اکثریت عظیم ملت ایران یادآور می‌شویم که برای جلوگیری از گسترش بحران و غلطی‌های کشور در فاجعه‌های سهمگین، ایجاب می‌کند تا هیئت حاکمه به خواست ملت با قبول پیش شرطهایی که در نخستین اعلامیه جبهه ملی ایران مورد اشاره قرار گرفته و مورد تأیید و قبول عمده جریانها و سازمانهای سیاسی، ملی و دگراندیش واقع شده نسبت به تجدید کامل انتخابات با در نظر گرفتن دست کم شش ماه فرصت (به منظور ارائه برنامه‌های گروههای سیاسی) گردن نهند.»

میهن: مردم انتخابات را تحریم کردند. نشریه میهن در مقاله‌ای تحت عنوان «مردم انتخابات را تحریم کردند» با محاسبه تعداد صندوق‌ها و امکانات رای‌گیری در هر صندوق و خلوت بودن حوزه‌های رای‌گیری

نتیجه‌گیری نموده که تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات بسیار کمتر از تعداد اعلام شده می‌باشد و اکثریت مردم انتخابات را تحریم کرده و از شرکت در آن خودداری کردند و تاکتیک تحریم انتخابات توسط نیروهای اپوزیسیون صحیح و موفق بوده است. در مقاله آمده است:

«اکثریت قریب به اتفاق جریانها و محافل اپوزیسیون این انتخابات را تحریم کردند و مردم نیز همانگونه که اشاره شد وسیعاً به تحریم پیوستند جریان حذف نامزدهای وفادار به جمهوری اسلامی، حذف کسانی چون دوزدوزانی، هادی عفراری و ۳۰ تن دیگر از این گونه افراد که از مهره‌های مهم جمهوری اسلامی بوده‌اند نشان داد که انحصار طلبی در جمهوری اسلامی اوج تازه‌ای پیدا کرده است. انتخابات یک بار دیگر به همه آنها که هنوز در توهمن انتخابات آزاد در رژیم اسلامی می‌زیستند ثابت کرد که حکومت مطلقه ولایت‌فقیه و انتخابات آزاد دو پدیده مانع‌الجمع هستند که وجود هریک نافی دیگری است.»

راه کارگر: شکست و پیروزیهای تازه

در نشریه راه کارگر مقاله‌ای با عنوان «انتخابات مجلس شورای اسلامی: شکست‌ها و پیروزیهای تازه» به امضا «روزبه» پس از پایان دوره اول انتخابات نوشته شده است. در این مقاله آمده است:

«۱ - تلاش برای تک‌گرایشی کردن ساختار نظام جمهوری اسلامی، با شکست مواجه شد. و جناح رسالت که فاقد ظرفیت و توان جذب گرایشات دیگر در خود است، با طرح شعار خطر حذف روحانیت و ایجاد پیوند قوی با خامنه‌ای، در صدد بود که از طریق حذف دیگران، گرایشی واحد حول خود بوجود آورد، که نه فقط با مقاومت جناحهای دیگر، که حتی با مقاومت مجلس خیرگان نیز مواجه گردید.»

اما تقویت چندگرایشی شدن درونسی رژیم را نباید به معنای همگرایی شدن و تخفیف تضادهای درونی آن دانست. برعکس با توجه به توازن تازه بین نیروهای جناحهای مختلف، و با عطف به فقدان عنصر و اراده متفوق و لاجرم افزایش شکافهای درونی، جنگ فرسایشی بین طرفهای دعوا و در نتیجه فرسوده شدن اقتصاد کشور و تشدید بحران اقتصادی و سیاسی همچنان ادامه خواهد یافت. در این میان باید بر این نکته تأکید گذاشت که حوادث و روندهای مربوط به انتخابات یک بار دیگر نشان داد که خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه در وجه غالب به مثابه عامل واگرا و تفرقه‌انگیز بین جناحها ظاهر می‌شود تا به عنوان عامل همگرا و وحدت‌بخش، و اساساً وجود وی یکی از عوامل اصلی تشدید بحرانهای درونی رژیم است.

۳ - با وجود تلمبار شدن مشکلات حاد اقتصادی و سیاسی، انتخابات از منظری دیگر آینه

آزادیخواهی در کشور بگذارد. نتایج اولین دور انتخابات این حقیقت را تایید کرد.

گرایش دوم - بخش وسیعی از نیروهای آزادیخواه و دگراندیش در داخل و خارج از کشور همه توان خود را بکار بردند تا از شرایط کنونی و تحرک سیاسی نسبی در کشور در جهت گشایش بیشتر فضای سیاسی بهره گیرند و شرایط (هر چند حد اقل) برگزاری انتخابات آزاد را به رژیم تحمیل نمایند. از بین این نیروها آنها که امکان حضور علنی در داخل کشور و شرکت در کارزار انتخاباتی را داشتند، برخی از حق قانونی خود (با تبعیت از قانون اساسی موجود) برای معرفی کاندیدا نیز استفاده کردند و به طور مستقل و یا از طریق لیست انتخاباتی آساذگی خود را برای شرکت در انتخابات اعلام داشتند.

این کوشش‌ها گرچه به تأمین شرایط برگزاری انتخابات آزاد منجر نشد اما سیاست ناظر بر آن سیاستی درست بود و دستاوردهای معینی نیز داشت.

۴ - تجربه انتخابات یک بار دیگر نشان داد که مفهوم و دامنه انتخاب حد اکثر و در بهترین حالت در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی و نیروها و جناحهای وفادار به نظام ولایت فقیه معنا دارد. اکثریت مردم از آن کناره گرفته و رابطه‌ای بین منافع خود و منافع جناحهای رژیم قائل نیستند. و لاجرم تحریم انتخابات از سوی آنان در دور دوم نیز همچنان به قوت خود باقی است. آنان در توازن قوی موجود، از این طریق بهتر می‌توانند تضادهای درونی رژیم را تشدید کرده و کل نظام را منزوی‌تر سازند.

پیام فردا: انتخابات، نتایج، اپوزیسیون

در نشریه پیام فردا در مقاله‌ای با عنوان فوق که پس از پایان دوره اول انتخابات نوشته شده آمده است که نتایج دوره اول انتخابات نشان می‌دهد که سرنوشت مرحله دوم انتخابات هرچه باشد سلطه کامل اختناق بر کشور امکان‌پذیر نخواهد بود. در این مقاله مواضع نیروهای اپوزیسیون در قبال انتخابات مورد بحث قرار گرفته است:

«در جریان کارزار انتخاباتی که از حدود یک سال قبل آغاز شد، در بین نیروهای اپوزیسیون در مجموع سه برخورد متفاوت با مسئله انتخابات وجود داشت:

۱ - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در دوران اخیر فعالیت خود، بر ضرورت آزادیها و برابری آن با عدالت اجتماع تأکید دارد، و لیست انتخاباتی آنها که رسماً با دو تشکیل دیگر یعنی «جامعه اسلامی مدرسیین دانشگاهها» و «جامعه اسلامی معلمین» ائتلافی است.

۲ - گروه‌بندی کارگزاران «که با تأکید بر دفاع از آزادیهای موجود و گسترش آنها و تأکید بر بازگشت به سیاست اقتصادی «عدالت اجتماعی»، عملاً صف خود را از متحدان سالهای اخیر دولت ائتلافی، برای اجرای برنامه «تعديل اقتصادي» جدا می‌کند؛ ما به همه توده‌ایها - بویژه آنها که در داخل کشور حضور دارند - توصیه می‌کنیم، در جهت سیاست و مشی اعلام شده در بالا، بر فعالیت خود بیافزایند و با همه توان خویش برای انزوای ارتجاع و شکستن رای آن، به سود «جنبش آزادیخواهی مردم ایران» وارد صحنه شوند.»

معرفی تشکلهای سیاسی، فرهنگی و سیاسی

بنیاد پژوهشهای زنان ایران

بنیاد پژوهشهای زنان ایران که از سال ۱۹۹۰ آغاز به کار نمود، و هر ساله کنفرانسی در نقاط مختلف جهان و با شرکت زنان ایرانی مقیم سراسر جهان برگزار می‌کند. و آثار ارائه شده و گزارش تحقیقات در این کنفرانس‌ها را در سطح جهانی منتشر می‌کند.

این بنیاد خود را چنین معرفی می‌کند: بنیاد پژوهشهای زنان، نهادی است غیرانتفاعی، غیر سیاسی و غیر مذهبی و صرفاً پژوهشی و آموزشی است، که فعالیت‌های گوناگون زنان ایرانی را در بر می‌گیرد و شبکه ارتباطی گسترده‌ای بین گروههای زنان ایرانی در سراسر جهان به وجود آورده است. از آنجا که تاریخ ایران بیشتر بیانگر شرح حال، رشادتها و پیروزیهای مردان است، بنیاد کوشش می‌کند از طریق چاپ نشریات و حفظ و اشاعه آثار زنان ایران دیدگاه متفاوتی از گذشته تاریخی ایران را ارائه دهد. بنیاد از کلیه علاقه‌مندان دعوت می‌کند تا با این نهاد پژوهشی و غیرانتفاعی همراهی و همگامی کنند.

اسمال هفتمین کنفرانس سالانه بنیاد تحت عنوان «زن ایرانی و حقوق بشر» از ۱۴ تا ۱۶ ژوئن ۱۹۹۶ (۱۴ تا ۲۶ خرداد ۷۵) در دانشگاه واشنگتن سیاتل برگزار می‌گردد.

قسمتی از برنامه‌های کنفرانس

جمعه ۱۴ ژوئن

- «لحظاتی با ملک نفیسی»: نمایش فیلم - هما سرشار، لوس آنجلس
- معرفی بانوی برگزیده
- «پیام من» ملک نفیسی، سیاتل
- گفتگو با مپوش آویز هنرمند تئاتر

شنبه ۱۵ ژوئن

- پیام بنیاد - گلناز امین، کمبریج
- «راه رسیدن به همبود انسانی»، پروانه فروهر، ایران
- «زن ایرانی و حقوق بشر»، شیرین عبادی، ایران
- «گزارشی از کنفرانس جهانی پکن» دیدگاه ۱ - سهیلا امین آلمان
- «حقوق زنان در ایران»، آن الیزابت مایر، به زبان انگلیسی،
- «زندان زنان در ایران»، پروانه حاتم، ایران
- «ایران اسلامی، زندان زنان»، عفت ماهباز، آلمان
- «گلپهای صحرایی» سیما پینا، ایران

یکشنبه ۱۶ ژوئن

- «نسبت فرهنگی و جهانشمولی حقوق زن»، مهرداد درویش‌پور، سوئد
- «با ما یا در برابر ما»، حورا یآوری نیویورک
- «گزارش سفر گروه نگهبانی حقوق بشر به ایران»، الهه هیکس،
- «کنفرانس جهانی زنان در پکن» دیدگاه ۲ - جمیله ندانی، فرانسه
- «آمیزگردهای بررسی کنفرانس جهانی زنان در پکن»:
- «دموکراسی در خانه و جامعه»، الهه امانی، لوس آنجلس
- «آموزشی نوین در راه دموکراسی: چالشی دیگر علیه تئوکراسی»، منیره توحیدی، لوس آنجلس
- «فمینیسم یا فمینیسم اسلامی و بنیادگرایی»، سمین رویانیان - واشنگتن
- «تعلیم و تربیت دختر نخبگان در ایران»، صدیقه فخرآبادی، سن‌دیه‌گو
- ارزیابی هفتمین کنفرانس بنیاد

The Iranian Women's Studies Foundation
c/o Nasrin Mirsaidi
17218 SE 40th Place
Bellevue, WA 98008

کمکهای مالی رسیده

- از طرف ر - هومن به خانواده زندانیان سیاسی ۱۰۰ کرون
- از طرف ر - هومن به نشریه کار ۱۰۰ کرون
- کمک مالی کاوه از برلین به نشریه کار ۱۱۰ مارک
- کمک مالی از طرف شباهنگ ۵۰ مارک

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک: ()

مدت اشتراک: شش ماه یک سال

نام: _____ تاریخ: _____

آدرس: Name: _____

Address: _____

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست کنید!

بهای اشتراک "کار"

- اروپا:
- شش ماه - ۴۵ مارک
- یک سال - ۹۰ مارک
- سایر کشورها:
- شش ماه - ۵۲ مارک
- یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v

Postfach 260268

50515 Koeln

Germany

آدرس:

I.G.e.v

22442032

37050198

Stadtsparkasse Koeln

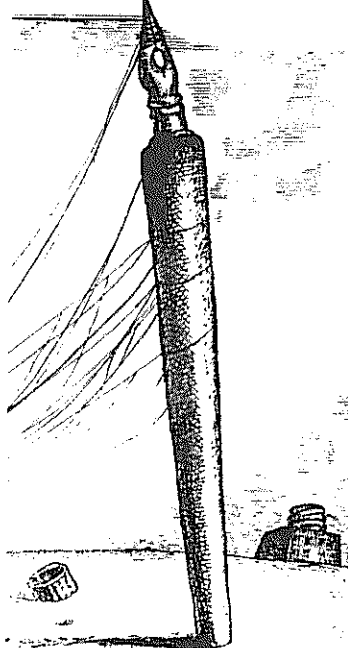
Germany

شماره فاکس 0049 - 221 - 3318290 Fax:

«گزارش مأموریت ایران»

گزارشی پیرامون رسانه‌های گروهی ایران از یکی از «خبرنگاران بدون مرز»

برگردان: علی صد (پژمان)



خواهد داشت. طبق ماده‌های ۳۳، ۳۴ و ۳۵ این طرح پیشنهادی، کمیسیون نظارت بر مطبوعات می‌تواند بویژه نشریاتی را که به مذهب اسلام، رهبر جمهوری اسلامی اهانت کنند و یا اقدام به تخریب شخصیت رهبر، از طریق چاپ عکس‌های غیرحرفه‌ای که برخلاف شئون اجتماعی است بنمایند توقیف کند.

کوششی است غیرقابل انکار، برای افزایش کنترل مطبوعات از طریق قوه اجرائیه است. در صورتی که طبق قانون حاضر، تنها دادگاه ویژه مطبوعات، که توسط هیئت منصفه ۱۲ نفره همراه می‌شود، می‌تواند تصمیم به ممنوعیت یا توقیف نشریه‌ای کند. در ظاهر کمیسیون نظارت بر مطبوعات فقط نقش بازپرس را به عهده دارد. واقعیت این است که کمیسیون مربوطه با میل خود در طی ماههای اخیر، جهان اسلام، تکاپو و پیام دانشجویان را توقیف کرده است. به علاوه در طرح پیشنهادی، پیش‌بینی شده که کارت مطبوعاتی تنها از طریق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تحویل داده خواهد شد. در ماده ۵۳ این طرح آمده است: «همه افرادی که بدون داشتن این کارت به کار روزنامه‌نگاری بپردازند توسط قانون حقیق خواهند شد». در واقع ماده فوق، حق مراقبت و کنترل هر چه بیشتر مطبوعات را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌دهد.

برای اولین بار، تمام روزنامه‌ها، این طرح را افشا کردند و همگی متفق بودند که طرح فوق «عقب‌مانده و بی‌فایده» است. استیج این روزنامه‌گاران یا لاقول روزنامه‌هایی که از حمایت دولت و بخصوص وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برخوردار بودند باعث شد که این نمایندگان محافظه‌کار مجلس به عقب‌نشینی واداشته شوند. آنها ترجیح دادند طرح پیشنهادی خود را فعلاً کنار بگذارند. نمایندگان فوق تأیید کردند که قبل از هر چیز مناسب این بود که برای تکمیل طرح قانون پیشنهادی خود با روزنامه‌نگاران، دانشگاهیان و مسئولین روزنامه‌ها به مشورت می‌پرداختند. با استفاده از این بحث، بسیاری از روزنامه‌نگاران با هر گونه قانونی برای مطبوعات مخالفت کردند. آژانس رسمی مطبوعات «ایران» و نزدیک به مواضع علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی است.

ما می‌توانیم دوران ۱۶ ساله انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، را به سه دوره مختلف تقسیم کنیم. دوره اول از زمان انقلاب شروع شد و تا برکناری دولت موقت مهدی بازرگان و کمی بعد از آن مطبوعات علیرغم فشارهایی که به آنها وارد می‌شد از بعضی آزادیها برخوردار بودند. بخصوص اینکه رژیم جدید هنوز موفق به تثبیت قدرت خود نشده بود. دوره دوم از سال ۱۹۸۱، (جنگ ایران - عراق) شروع می‌گردد. طی این دوره مطبوعات کاملاً مطیع دولت بودند. دوره سوم بعد از پایان جنگ ایران - عراق (۱۹۸۸) شروع شد و تا به امروز ادامه یافته است. در این دوره مطبوعات از بعضی آزادیها برخوردار شدند. بویژه تعداد نشریات مستقل افزایش یافت.

علمی، اقتصادی، انفورماتیک، کشاورزی، ماهیگری (صید)، الکترونیک و غیره، تعلق دارد. فقط برای سینما، ۱۰ نشریه وجود دارد که از میان آنها می‌توان هفته‌نامه سینما، ماهنامه گزارش فیلم، فیلم و غیره را نام برد. از میان ۵۲۴ نشریه چاپ ایران، ۴۲۷ نشریه هفتگی، ماهنامه و فصل‌نامه هستند.

طی ماه‌های اخیر، تعدادی از نشریات ممنوع و یا موقتاً توقیف شدند. در اوایل سال ۱۹۹۵، روزنامه «جهان اسلام» که درای گرایش رادیکال است و بوسیله برادر رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله علی خامنه‌ای به چاپ می‌رسد. توسط کمیسیون نظارت بر مطبوعات توقیف گردید. اندکی بعد، مجله روشنفکری «تکاپو» توقیف شد. اعضای کمیسیون رسماً چاپ شعر «شرم‌آور و فرومایه» نویسنده ایرانی، رضا پرهانی را که در شماره آخر مجله درج شده بود را محکوم کردند. اماباری منصور کوشان سردبیران نشریه، دلیل واقعی توقیف مجله، انتشار نامه ۱۳۳ نفر از نویسندگان ایرانی علیه سانسور بوده است.

با این حال، منصور کوشان بعد از ممنوعیت مجله «تکاپو»، توانست موافقت حکومت را برای اجازه انتشار مجله‌ای تازه دریافت کند. اما او برای انتشار هر شماره می‌بایست اجازه بگیرد. سومین عنوانی که بوسیله کمیسیون توقیف شد هفته‌نامه پیام دانشجوی بسیجی است. این نشریه بسیار رادیکال می‌باشد (پوپولیست اسلامی). نشریه مذکور بویژه نسبت به عمل دولت رئیس جمهور ایران علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی موضع بسیار انتقادی دارد. در حال حاضر این هفته‌نامه موقتاً توقیف شده است و دادگاه در مورد آن می‌بایست اظهار عقیده نماید. سردبیر این هفته‌نامه از طریق تماس تلفنی با من تأیید کرد که مدیر نشریه، قصد تقاضای تجدید نظر از دادگاه را ندارد.

در همان وقت یسعی در طی ماههای اخیر، تعدادی مجله و روزنامه سراسری جدید، اجازه انتشار یافتند. از میان روزنامه‌ها می‌توان از نشریه «ایران»، نام برد. این روزنامه متعلق به آژانس رسمی مطبوعات «ایران» و نزدیک به مواضع علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی است. ما می‌توانیم دوران ۱۶ ساله انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، را به سه دوره مختلف تقسیم کنیم. دوره اول از زمان انقلاب شروع شد و تا برکناری دولت موقت مهدی بازرگان و کمی بعد از آن مطبوعات علیرغم فشارهایی که به آنها وارد می‌شد از بعضی آزادیها برخوردار بودند. بخصوص اینکه رژیم جدید هنوز موفق به تثبیت قدرت خود نشده بود. دوره دوم از سال ۱۹۸۱، (جنگ ایران - عراق) شروع می‌گردد. طی این دوره مطبوعات کاملاً مطیع دولت بودند. دوره سوم بعد از پایان جنگ ایران - عراق (۱۹۸۸) شروع شد و تا به امروز ادامه یافته است. در این دوره مطبوعات از بعضی آزادیها برخوردار شدند. بویژه تعداد نشریات مستقل افزایش یافت.

۲- روزنامه‌نگاران علیه قانون جدید مطبوعات
۱۵ تن از نمایندگان مجلس که وابسته به گرایش محافظه‌کار بودند، طرحی را که هدفش تشدید کنترل و نظارت بر چه بیشتر حکومت بر مطبوعات است را به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کردند. در این طرح بویژه ماده‌ای پیش‌بینی شده است که در آن «کمیسیون نظارت بر مطبوعات» قدرت توقیف موقتی نشریات را، قبل از فرستادن پرونده به اداره دادگستری - جهت اظهار عقیده،

مقدمه: گزارش مأموریت ایران، حاصل تحقیقاتی است که یکی از اعضای «خبرنگاران بدون مرز»، در ژوئن ۱۹۹۵ در ایران تهیه کرده است. این گزارش حاوی ۲۵ صفحه می‌باشد که ۷ صفحه اول آن به ترجمه برخی مواد قانون مطبوعات مصوب سال ۱۹۸۴ می‌پردازد. سپس گزارش شرایط و سبب ارتباط جمعی در ایران پرداخته و تا حدودی به بعضی از مشکلات اشاره کرده است. گزارشگر در این گزارش زوایای تکرش و موارد لازم به تأکید از نظر خود را بازتاب داده است. به دلیل اهمیت آمار و ارقامی که در این گزارش آمده است، و تقارن آن با سومین جشنواره مطبوعات در ایران، ما اقدام به ترجمه این گزارش نمودیم.

۱- کلیات

طبق ماده ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مصلح به مبنای اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». قانون مطبوعات در واقع در سال ۱۹۸۴، در طی جنگ ایران - عراق به تصویب رسید. این قانون بسیار محدودکننده است زیرا دست قوه اجرائیه را برای کنترل مطبوعات آزاد می‌گذارد. ولی وضعیت مطبوعات مطابق قانون فوق نیست. چنانچه کانالهای رادیویی و تلویزیونی مستقیماً توسط حکومت، کنترل می‌شوند. در عوض از زمان جنگ ایران - عراق (۱۹۸۸)، مطبوعات روزانه و غیرروزانه بعضی آزادیها را تجربه کرده‌اند. چنانچه اجازه انتشار برخی نشریات در جریان سالهای اخیر صورت گرفته است.

در حال حاضر در حدود ۵۲۴ نشریه در ایران وجود دارد. تقریباً ۶۰ درصد این نشریات بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، و ۴۰ درصد بقیه بعد از پایان جنگ ایران - عراق (۱۹۸۸) آغاز به نشر نمودند. از این ۵۲۴ عنوان، ۳۱۷/۹ یا ۱۶۷ عدد آنها در شهرستان، و بقیه در پایتختی که بیش از ۱۰ میلیون نفر (۸ میلیون طبق آمار دولتی) از جمعیت ۶۵ میلیونی ایران را تشکیل می‌دهد، انتشار می‌یابند. در کل ۱۸ روزنامه سراسری در ایران و ۱۰ روزنامه در شهرستان‌ها منتشر می‌شود. طبق آمار رسمی تیراژ روزنامه‌های ایران (به زبانهای فارسی، انگلیسی، آذری، ارمنی و عربی) در حدود ۱/۵ میلیون نسخه است. یعنی ۴۲ روزنامه برای هر هزار نفری که بالای ۱۵ سال هستند، وجود دارد. حکومت علاقه به افزایش تیراژ مطبوعات تا ۶ میلیون نسخه را دارد. لیکن این امر با مشکل کاغذ این کالای نایاب و گران و نیز مضمون نشریات مواجه است.

در ایران همچنین ۱۷ نشریه به زبان اقلیت‌های قومی یا مذهبی منتشر می‌شود. چنانکه ۱۱ نشریه به زبان آذری (وارسیق)، (ارگ)، (آرار) و ۲ نشریه به زبان کردی (اخبار کردستان و سوانیه)، یکی به زبان آسوری، یکی به زبان ارمنی، یکی به زبان اردو و نیز یکی برای ایبانیان انتشار می‌یابد. همچنین سه روزنامه و تعدادی مجلات به زبان انگلیسی وجود دارد. سه روزنامه انگلیسی عبارتند از: ایران نیوز، تهران تایمز و کیهان بین‌المللی دو روزنامه تهران تایمز و ایران نیوز بسیار نزدیک به مواضع رئیس جمهور و وزارت امور خارجه ایران است. در صورتی که روزنامه کیهان بین‌المللی دارای گرایش رادیکال است. از میان نشریات اداری به زبان انگلیسی می‌توانیم از «صادرات و واردات ایران» (که مستقل است)، و نشریه ایرانی تجارت بین‌المللی (که توسط وزارت امور خارجه نشریه می‌یابد) نام برد. بنا به بررسی که توسط یک نشریه ایرانی انتشار یافته است، ۴۷/۶ عنوان‌ها به نشریات تخصصی در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی،

شد. البته داشتن آنتن بشقابی ممنوع نیست و اشخاص می‌توانند آن را در خانه نگهدارند. هر چند رهبر جمهوری اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای نظرش را در این مورد اعلام نکرد ولی در عوض رئیس جمهور رفسنجانی در نوبت‌های گوناگون، مخالفتش را با آنتن‌های بشقابی اعلام نمود. در انتها نمایندگان محافظه‌کار مجلس موفق به تحمیل نظرات خود در این زمینه شدند. در واقع هرچند به محض اینکه این قانون به اجرا درآمد. صاحبان آنتن‌های بشقابی استفاده از این وسایل را متوقف کردند. اما چند هفته بعد دوباره شاهد پدیدار شدن این آنتن‌ها در بالکن و باغچه خانه‌ها شدیم. اما نصب آن در ساختمانها یا دوشواری‌های زیادی روبرو شده است زیرا که کنترل در آن ساختمانها به راحتی صورت می‌گیرد. در حال حاضر نیروهای انتظامی عکس‌العمل مشخصی را در مورد نصب دوباره آنتن‌های بشقابی از خود نشان نداده‌اند.

۵- روزنامه‌ها

حکومت رادیو و تلویزیون را به سختی در کنترل خود دارد ولی وضعیت مطبوعات روزانه بسیار پیچیده است. از میان روزنامه‌ها می‌توان از «کیهان» و روزنامه «اطلاعات» نام برد. اولی در حدود ۶۹ سال پیش و دومی ۵۳ سال قبل پایه‌گذاری شدند. این دو روزنامه رکورد طول عمر دارند. در زمان انقلاب تیراژ این دو روزنامه به یک میلیون نسخه رسید ولی در سالهای اخیر بنا به بعضی منابع، تیراژشان به ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نسخه سقوط کرده است. «کیهان» از گرایش رادیکال و «اطلاعات» از موضعی بیشتر لیبرالی برخوردار است. چنانکه کیهان به نامه اعتراضی ۱۳۳ نفره حمله کرد و اعلام نمود که سلمان رشدی در هر صورت اعدام خواهد شد. در عوض روزنامه اطلاعات، ستون‌های صفحات روزنامه‌اش را در اختیار امضاکنندگان نامه قرار داد تا آنها بتوانند دلایل خودشان را از وجود سانسور توضیح دهند. و نیز در خصوص فتوای آیت‌الله خمینی بر ضد سلمان رشدی، روزنامه اطلاعات در بعضی از شماره‌های روزنامه تأکید کرد که دولت هیچگونه اجباری برای اجرای فتوای معروف ندارد. این امر باعث شد که روزنامه‌های محافظه‌کار و رادیکال علیه روزنامه اطلاعات موضع‌گیری کنند.

از دیگر روزنامه‌های بعد از انقلاب می‌توان از روزنامه «جمهوری اسلامی» نام برد. این روزنامه به مدت طولانی آرگن «حزب جمهوری اسلامی ایران» بود. ولی بعد از انحلال حزب در اواخر سال ۱۹۸۰، این روزنامه توانست به حیات خود ادامه دهد. اکنون این روزنامه وابسته به رهبر جمهوری اسلامی آیت‌الله علی خامنه‌ای است. بعضی مواقع این روزنامه در عرصه سیاسی مواضعی رادیکال دارد و در عرصه اجتماعی مواضعی محافظه‌کارانه اتخاذ می‌کند. تیراژ این روزنامه در حدود ۳۰ هزار نسخه است. از دیگر روزنامه‌های محافظه‌کار می‌توان از «رسالت» نام برد. این روزنامه سخنگوی محافظه‌کاران مذهبی و تجار بازار می‌باشد. روزنامه رسالت بویژه همیشه از مواضع محافظه‌کارانه در خصوص مسائل اجتماعی دفاع کرده است. این روزنامه دائماً از سیاست رئیس جمهور رفسنجانی، انتقاد می‌کند. از چهره‌های مشخص این گرایش می‌توان از رئیس مجلس شورای اسلامی آیت‌الله علی‌اکبر ناطق نوری نام برد. محافظه‌کاران با وجود این که دارای نفوذ سیاسی زیادی در ایران هستند ولی تیراژ روزنامه آنها از ۳۰ هزار نسخه تجاوز نمی‌کند. یکی دیگر از روزنامه‌هایی که دارای تیراژ مشابهی (۳۰ هزار نسخه) است، روزنامه «ایران» است. این روزنامه بیشتر گرایش رادیکال را نمایندگی می‌کند ولی نفوذش بسیار محدود است. از دیگر روزنامه‌های رادیکال می‌توان از «کار و کارگر» نام برد. تیراژ این روزنامه از دوتای دیگر کمتر است. یعنی در حدود ۲۰ هزار نسخه تیراژ دارد. در عوض روزنامه

عموماً برنامه‌های کانال‌های تلویزیونی در ایران کسل‌کننده هستند ولی از دوسال قبل، کوششی برای پخش بیشتر فیلم‌های خارجی و تسویدات فیلم‌ها و سریالی‌های تلویزیونی ایرانی برای رقابت با برنامه‌هایی که از طریق ماهواره پخش می‌شوند صورت گرفته است. تعدادی از این سریال‌ها موفقیت‌های چشمگیری نزد مردم آورده‌اند. اخباری که از طریق رادیوها و کانالهای تلویزیونی پخش می‌شوند، بسیار فقیر و تکراری هستند. اخبار خارجی جای زیادی را به خود اختصاص می‌دهند. در این برنامه اغلب در مورد یوسنی، فلسطینی‌ها صحبت صورت می‌گیرد. در اخبار سراسری فقط موضع دولت آن هم کنترل شده پخش می‌شود. ایرانیان بسیاری ترجیح می‌دهند به رادیوهای بین‌المللی که برنامه‌هایی به زبان فارسی پخش می‌کنند گوش فرادهند. مهمترین رادیوهای خارجی که در ایران به آن گوش داده می‌شود به ترتیب عبارتند از: بی‌بی‌سی، صدای آمریکا، اسرائیل و رادیوی بین‌المللی فرانسه. به طور کلی تعداد کسانی که به این رادیوها گوش می‌دهند در حدود ۵ میلیون نفر از جمعیت ۶۵ میلیون نفری ایران، تخمین زده می‌شود. از دو سال پیش روزنامه‌های ایران مرتباً اخبار پخش شده بوسیله این چهار رادیو را (البته با ذکر منبع خبر) به چاپ می‌رسانند.

۴- آنتن‌های بشقابی

موضوع آنتن‌های بشقابی فرصتی استثنایی را برای بحث و گفتگو در حکومت و نیز در جامعه ایرانی فراهم کرد. در حدود یک میلیون آنتن بشقابی قبل از ممنوع شدنش، در ایران نصب شده بود. چهار ماهواره ایران را تحت پوشش دارند. برخی برنامه‌های کانالهای آسیایی (هند، پاکستان و غیره) از طریق ماهواره «ASIAT» و برنامه کانال‌های غربی از طریق «M.T.V.C.N.N.» و «B.B.C.» و برنامه‌های کشورهای عربی از طریق «ARABSAT» و برنامه کانالهای اروپایی و ترکیه (بویژه C.F.I.) از طریق «EUROSTAT» پخش می‌شوند. همچنین یک ماهواره، برنامه‌های روسی را پخش می‌کند. کسانی که از آنتن‌های بشقابی استفاده می‌کنند بویژه برنامه‌های «ASAT» و «EUROSTAT» را نگاه می‌کنند. ایرانیان M.T.V، B.B.C را برای برنامه‌های موسیقی و C.F.I. و کانال‌های هند و ترکیه را برای فیلم‌های تماشا می‌کنند.

بعد از بحث‌های طولانی در مجلس و در درون حکومت، سرانجام نمایندگان مجلس در اوایل سال، قانونی را به تصویب رساندند، طبق آن استفاده از آنتن‌های بشقابی ممنوع

۳- رادیو و تلویزیون کاملاً توسط دولت کنترل می‌شود

در حال حاضر تعدادی کانال رادیویی و سه کانال تلویزیونی در ایران وجود دارد. تشکیلاتی که رادیوها و کانالهای تلویزیونی را در ایران کنترل می‌کند، «ایرب» (سیمای جمهوری اسلامی ایران) نام دارد که بوسیله دولت کنترل می‌شود. رادیو و تلویزیونی که به بخش خصوصی متعلق باشد در ایران وجود ندارد. از میان سه کانال سراسری، دوتای آنها عمومی است و سومی به پخش برنامه‌های ورزشی اختصاص دارد. به علاوه روزنامه‌ها جدیداً ایجاد ۶ موج رادیویی و سه کانال تلویزیونی را اعلام کردند. به نظر می‌آید رادیوها، تخصصی شوند. یعنی یکی قصد دارد به برنامه‌های ویژه کودکان و جوانان بپردازد، دیگری به پخش جلسات مجلس اقدام خواهد کرد و سومی به برنامه‌هایی در خصوص قرآن و غیره اختصاص داده خواهد شد. اما درباره سه کانال تلویزیونی: اولی به پخش برنامه‌هایی گوناگون در تهران ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفری اقدام خواهد کرد و دومی به برنامه فرهنگی و سومی به پخش برنامه‌هایی با زیرنویس که از ماهواره انتخاب شده، می‌پردازد.

۲- روزنامه‌نگاران علیه قانون جدید مطبوعات

۱۵ تن از نمایندگان مجلس که وابسته به گرایش محافظه‌کار بودند، طرحی را که هدفش تشدید کنترل و نظارت بر چه بیشتر حکومت بر مطبوعات است را به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کردند. در این طرح بویژه ماده‌ای پیش‌بینی شده است که در آن «کمیسیون نظارت بر مطبوعات» قدرت توقیف موقتی نشریات را، قبل از فرستادن پرونده به اداره دادگستری - جهت اظهار عقیده،

«سلام» با تیراژی در حدود ۷۰ هزار نسخه می‌خواهد نماینده رادیکالهای میانه‌رو باشد. این روزنامه‌ها از بعضی آزادیهای سیاسی دفاع می‌کنند. روزنامه «سلام» در اوایل انتشارش از تیراژ بالاتری برخوردار بوده است. اما از دو سال قبل در پی ادامه فشارها و دستگیری سردبیر روزنامه عباس عیدی، این روزنامه مجبور شد به اتخاذ موضعی بیشتر میانه‌رو بپردازد. معذک روزنامه سلام نسبت به سیاست دولت همچنان با موضع انتقادی برخورد می‌کند. علاوه بر این، سلام خواهان گشایش فضای باز سیاسی و قانونی شدن احزاب سیاسی است. از دو سال پیش روزنامه «همشهری» تحت نفوذ شهردار تهران غلامحسین کرباسچی شروع به انتشار کرد. تیراژ این روزنامه به ۳۰۰ هزار نسخه بالغ می‌شود. این روزنامه که به چهار رنگ به چاپ می‌رسد از هنگام انتشار، موضعی میانه‌رو را اتخاذ کرده است. روزنامه همشهری در سطح وسیعی توزیع می‌شود و بخش زیادی از صفحاتش به رویدادهای فرهنگی، ورزشی و غیره اختصاص دارد. یکی از ویژگیهای روزنامه همشهری چاپ عکسهای زنان خارجی بدون پوشش اسلامی است. این روزنامه توسط شهردار تهران پایه‌گذاری شده است. ۶۰ درصد روزنامه همشهری در توزیع و بقیه در شهرها و مناطق دیگر توزیع می‌گردد. در واقع روزنامه فوق نماینده راست میانه‌رو (رفسنجانی، کرباسچی و غیره) است که در تقابل با راست محافظه‌کار (رئیس مجلس) می‌باشد. از روزنامه دیگر رنگی همین گرایش، می‌توان از «ایران» نام برد. از اوای سال جاری بوسیله آژانس رسمی «ایران» انتشار یافت. در حدود ۵۰۰ هزار نسخه تیراژ دارد. این روزنامه نزدیک به مواضع رئیس جمهور می‌باشد. روزنامه ایران، بدون تردید ستونهای روزنامه‌اش را در اختیار روشنفکرانی که مواضع انتقادی نسبت به حکومت دارند، قرار می‌دهد. این روزنامه به صورت روزانه در چندین خط، اخبار طبقه‌بندی شده «محرمانه» را تحت عنوان «ساز» چه‌خبر» که بویژه در مورد اپوزیسیون ایرانی خارج کشور است را به چاپ می‌رساند. طبق یک بررسی روزنامه «ایران» اگر مشکل کاغذ و پخش رفسنجانی باشد، خیلی سریع می‌تواند تیراژش را به ۷۰۰ هزار نسخه افزایش دهد. آخرین روزنامه ایرانی که به خانواده مطبوعات ملحق شد «اخبار» نام دارد. این روزنامه در ۵ ژوئیه سال قبل بوسیله مشاور رئیس جمهور رفسنجانی انتشار یافت. این روزنامه از آزادی بیان بسیار وسیعتری برخوردار می‌باشد. هنوز تیراژ روزنامه «اخبار» مشخص نشده است. تقریباً از یکسال قبل موسسه اطلاعات روزنامه «اطلاعات» بین‌المللی، را که به زبان فارسی است به صورت روزنامه انتشار می‌دهد. این روزنامه در تهران تولید می‌شود. روزنامه اطلاعات بین‌المللی همزمان در لندن و نیویورک به چاپ می‌رسد و سپس در شهرهای مهم اروپایی، آمریکایی و آسیایی به طور روزانه پخش می‌شود. روزنامه فوق وابسته به حکومت یا به یکی از گرایش‌های آن است. «اطلاعات بین‌المللی» هیچگونه مشکلی برای دریافت کمک مالی جهت خرید کاغذ ندارد. این شرایط برای روزنامه‌های دیگر وجود ندارد. از یکسال گذشته تمامی روزنامه‌ها مجبور شدند قیمت فروش روزنامه‌هایشان را دوبرابر کنند. بنا به ارزیابی‌هایی، در حال حاضر هزینه تمام شده برای این روزنامه‌ها از قیمت روزنامه‌های رنگی همچون «ایران» و «همشهری» ۲۰ تومان است. در حالی که هزینه واقعی چاپ این روزنامه‌ها برای هر شماره ۶۰ تومان (یک فرانک فرانسه) تمام می‌شود. هر چند که دولت کمک مالی به این روزنامه‌ها می‌کند اما از یک سال پیش شنیده می‌شود که روزنامه‌ها نیز می‌بایست در انتظار قطع کمکهای مالی باشند.

ادامه دارد

انتخابات پارلمانی در هند

● حزب حاکم کنگره به رده سوم نزول کرد ولی تشکیل دولت آینده به او بستگی دارد.
● حزب هندو جاناتا برنده انتخابات شد.

اعتراض علیه نیروگاه‌های اتمی در آلمان

وزیر محیط زیست آلمان می‌گوید هیچ آلترناتیو دیگری جز انبار کردن زباله‌های اتمی وجود ندارد و سخن‌گویی سبزه‌ها در پارلمان پاسخ می‌دهد آیا موقع آن نرسیده است که نیروگاه‌های اتمی را از مدار خارج کنیم و وقتی نمی‌دانیم با زباله‌های حاصل از آن چه باید بکنیم؟

پلیس به محل رسید و فاصله نهایی ۱۸ کیلومتر را در میان تلاش تظاهرکنندگان در طی ۷ ساعت طی کرد. در این روز حداقل ۳۱ تن از تظاهرکنندگان از طرف پلیس مجروح شدند. با این تظاهرات یک بار دیگر به ضرورت یا عدم ضرورت انرژی اتمی به موضوع روز تبدیل شد.



پلیس با استفاده از فشار آب در صدد متفرق کردن معترضین است.

تولد خدای هندو شناخته می‌شد به عنوان مرکز تجمع انتخاب کرد. آدوان با خراب کردن مسجدی که مسلمانان در این محل ساخته بودند در حقیقت جنگ را علیه مسلمانان شروع کرد - در انتخابات ۸۹ حزب جاناتا به ۸۶ کرسی پارلمانی و در سال ۹۱ به ۱۲۳ کرسی پارلمانی دست یافت - در دسامبر ۹۲ بعد از آنکه جلوی چشم رهبران حزب جاناتا، فناتیک‌ها به مسجد حمله کردند جنگ هند و مسلمان در سراسر هند شروع شد و هزاران تن کشته شدند - سری بمب‌گذارها در بمبئی در مارس ۹۳ توسط مسلمانان به حزب هندو نشان داد که با استراتژی تکیه بر مذهب، کشور را به سمت جنگ داخلی سوق داده است. در اولین انتخابات بعد از این درگیری‌ها، مردم نشان دادند که از جنگ مذهبی بیزارند حزب جاناتا در بسیاری از ایالتها قدرت خود را از دست داد - این حادثه زمینه آن را بدست داد که واج پای و طرفداران او که میانه‌روترند در حزب قدرت گیرند - با فراخوان به فرهنگ مشترک، که البته رنگ هندوئی دارد ولی از انعطاف نسبت به فرهنگهای دیگر برخوردار است، این جناح استراتژی خود را در بیانیه حزب بیان کرد. و خواهان همزیستی مسالمت‌آمیز کاست‌های مختلف و مذاهب مختلف در جامعه شدند.

حزب جاناتا برای تشکیل دولت احتیاج به ائتلاف با حزبی دارد که ۱۰۰ کرسی پارلمانی داشته باشد که فقط می‌تواند احزاب محلی باشند مشخصاً احزاب محلی تامیل، آسام، حزب آندراپرادش، به دلیل ناهمگرایی

سیاست این احزاب با حزب هندو امکان ائتلاف با این احزاب محلی منتفی است. به هر حال چنانچه حزب جاناتا امکان تشکیل دولت بیابد بدلیل ائتلاف با احزاب دیگر مجبور است از برخی سیاست‌های ناسیونالیستی خود چشم‌پوشد.

عدم وجود مؤتلف برای حزب جاناتا و آرای بالای حزب کمونیست در بنگالادش غربی و کرالا ائتلاف چپ و میانه را در چشم‌انداز تشکیل دولت قرار می‌دهد. این ائتلاف برای تشکیل دولت، احتیاج به متحدی با حداقل ۱۲۰ کرسی یعنی حزب کنگره در تعیین دولت آینده نقش جدی می‌تواند به عهده داشته باشد. از طرف دیگر برای ائتلاف چپ و میانه رهبر حزب کنگره یعنی راتو شخص اعتمادآفرینی نیست.

امکان دیگر، حمایت حزب کنگره از ائتلاف چپ و میانه در تشکیل یک دولت اقلیت می‌باشد.

مشکل اصلی ائتلاف چپ و میانه در تشکیل دولت عدم وجود شخصیت سیاسی برای تشکیل دولت می‌باشد. دو چهره جدی این ائتلاف سینگ نخست‌وزیر سابق به دلیل سرطان خون و دیگری جیوتی باسو رهبر حزب کمونیست به دلیل بیماری قلبی و سن بالا (۸۳ سال) امکان پذیرفتن نقش در دولت را رد کردند. سینگ می‌کوشد معاون رئیس‌جمهور نارایانا را که چهره مورد اعتماد سیاسی است به صحنه بیاورد ولی معلوم نیست او که در ۲ سال آینده رئیس‌جمهور خواهد شد به خاطر مقام شکننده نخست‌وزیری از سمت خود استعفا دهد.

سیازدهمین دوره انتخابات پارلمانی هند برگزار شد. ۶۰۰ میلیون هندی فراخوانده شدند تا نمایندگان خود را برای پارلمان این کشور انتخاب کنند. حزب کنگره که از سال ۱۹۴۷ تقریباً بدون وقفه حکومت داشت با بدست آوردن ۱۴۰ کرسی پارلمانی در ردیف سومین حزب قرار گرفت. حزب ناسیونالیست هندوی جاناتا با ۱۸۰ کرسی برنده این انتخابات شد. ائتلاف چپ و میانه با بدست آوردن ۱۵۰ کرسی نمایندگی بعد از حزب جاناتا قرار گرفت. گروههای کوچک‌تر محلی ۱۰۰ کرسی بدست آوردند.

معلوم نیست چه کسی دولت را تشکیل خواهد داد و پست نخست‌وزیری به چه کسی تعلق خواهد گرفت. طبق قانون اساسی حزبی که ۲۱۹ کرسی نمایندگی داشته باشد، پست نخست‌وزیری را بدست می‌گیرد. حزب جاناتا ۱۲ سال بعد از شکست خردکننده که فقط دو کرسی پارلمانی بدست آورد، به قویترین حزب این کشور تبدیل شده است حزب جاناتا در سال ۱۹۸۱ تأسیس شد رهبر این حزب واج پای معتقد بود که در هند تنها حزبی که منعکس کننده علائق مذاهب و فرهنگهای مختلف باشد می‌تواند قدرت را بدست گیرد و از این راه در صدد رقابت با حزب کنگره برآمد. در انتخابات ۸۴ که بعد از ترور ایندیرا گاندی و موج حمایت از راجیو گاندی برگزار شد، حزب جاناتا شکست سختی خورد جناح دیگر این حزب که معتقد به تکیه بر هندوئیسم و تضاد با اسلامگرایان بود قدرت را به دست گرفت، آدوانی رهبر حزب جاناتا معبد ایودها را که محل

برگزاری هفدهمین کنگره سندیکائی کوبا

در صفحه ۸

استعفای دکلرک از دولت ائتلافی

بنیادگرای دموکرات مسیحی یا ۲ نماینده رای مخالف، حزب راستگرای جبهه آزادی و حزب اینکاتا به رهبری وزیر کشور فعلی مانگو سوتو بوتهللی از رای دادن امتناع کردند.

روز بعد از تصویب قانون اساسی دکلرک اعلام کرد که حزب وی از دولت کناره‌گیری خواهد کرد و کنگره ملی آفریقا را مسبب این کناره‌گیری دانست و گفت که «کنگره ملی چنان رفتار می‌کند که گویا احتیاج به رژیم چند حزبی ندارد» مانند گفت که از حکومت ائتلافی تا سال ۹۹ حمایت می‌کند.

علت استعفای دکلرک تنشهای جدی است که در درون حزب ملی جریان دارد - در حزب ملی، که از سال ۴۸ تا ۹۴ به تنهایی قدرت را در دست داشت، و سیاست شدیداً نژادی را اعمال کرد، بر سر نقش سیاسی این حزب در کشور بحث وجود دارد. مسئله مورد اختلاف در مورد عملکرد این حزب به عنوان اپوزیسیون یا داشتن نقش اجرایی در دولت است.

هنوز معلوم نیست که حزب اینکاتا روش حزب ملی را در پیش گیرد و از دولت کناره‌گیری کند، ولی در این صورت دموکراسی آفریقای جنوبی در مقابل مشکلات قرار می‌گیرد که برای مقابله با آن آماده بقیه در صفحه ۸

قانون اساسی جدید آفریقای جنوبی هفتم ماه مه به تصویب رسید - از دسامبر ۹۳ که حادثه تاریخی تغییر دولت در این کشور رخ داد «قانون اساسی دوران گذار» رسمیت پیدا کرد؛ که در آن پیش‌بینی شد که تا ۹ ماه مه امسال قانون اساسی نهایی با دموکراسی اکثریت تصویب شود. مجمع ملی تصویب قانون اساسی متشکل از ۴۰۰ نماینده پارلمان و ۹۰ نماینده سنا می‌باشد.

در قانون فعلی که مصوب سال ۹۳ است همه احزابی که تا ۱۰ درصد رای داشته باشند، در دولت ائتلافی شرکت می‌کنند. در اولین انتخابات دموکرات آفریقای جنوبی، کنگره ملی آفریقا ۶۲/۵ درصد، حزب ملی به رهبری دکلرک ۲۰/۴ درصد و حزب اینکاتا ۱۰/۵ درصد رای بدست آوردند و به طور مشترک دولت ائتلافی آفریقای جنوبی را تشکیل دادند. در قانون اساسی جدید که بعد از انتخابات سال ۹۹ قابل اجرا خواهد بود.

تصریح می‌شود که حزبی که اکثریت را در انتخابات بدست آورد دولت را تشکیل خواهد داد.

مجمع ملی تصویب قانون اساسی با ۴۲۱ رای موافق و ۲ رای مخالف قانون اساسی پیشنهادی را تصویب کرد - حزب ملی به رهبری دکلرک به قانون اساسی رای مثبت داد - حزب

عدالت برای قربانیان آپارتاید

مصاحبه با وزیر دادگستری دولیا اومار

از روزنامه «نویس دویچلاند» ارگان حزب

سوسیالیسم دمکراتیک آلمان P.D.S

از همه به تپیدستان که در این مدت توسط اقلیتی سالیها مورد بهره‌برداری قرار گرفته، صدایشان خاموش نگه داشته شده و توانایی‌هایشان سرکوب شده هستیم. کمیسیون حقیقت ما تلاش دارد که آنها اتکا به نفس و قدرت خود را بیاورند تا در پروسه آشتی و بازسازی کشور شرکت کنند.

سؤال: آشتی در مفهوم ارائه شده از طرف شما بیش از همه برداشت مسیحی از آن را تداعی می‌کند چگونه آن را با ارزشها و تجارب آفریقای پیوند می‌زنید؟

- مفاهیم عفو و صلح از جمله ارزشهای آفریقای نیز هستند. کمیسیون ما بر مفهوم «اوبوتو» بنیاد شده است. گذشته از آن بسیاری از مذاهب در کشور ما بر اساس صلح و آشتی بنا شده‌اند. ما فکر نمی‌کنیم که عفو در کار باشد وقتی که حقایق روشن نشده است. یکی از راه‌هایی که خلق آفریقا تنش‌های خود را حل کنند این است که افراد در کنار هم مشکلات خود را بازگو کنند و در جستجوی راه‌هایی برای جبران این مصائب برآیند بدین ترتیب هماهنگی و همگونی در جامعه پدیدار خواهد شد. این اصول در پایه‌گذاری کمیسیون حقیقت مورد توجه قرار گرفته است بدین ترتیب ما امکان آن را پیدا می‌کنیم با بی‌عدالتی، نقض حقوق بشر در گذشته آنگونه که از نظر اخلاقی مورد قبول هم است کنار بیاوریم.

جنبه اجتماعی هم دارد، قربانیان هنوز در عمل فقیر هستند بسیار هم فقیر.

- به نظر من ضعفی که در اروپاییان در مورد تلاش برای روشن‌شدن گذشته وجود دارد، تمرکز بر روی افراد مشخص قربانی است بدین ترتیب کل جامعه و ملت فراموش می‌شود. ما در آفریقا می‌گوییم درست است باید موارد مشخص در نظر گرفته شود. ولی ما باید مطمئن شویم که در جامعه عدالت اجرا شود. در محلات و شهرها که از آپارتاید رنج بردند و عدالت در تمام کشور.

برای ما عفو و آشتی، تنها آشتی یک مجرم مشخص و یک قربانی مشخص نیست بلکه بسیار فراگیرتر است. این تلاش برای ملت آفریقای جنوبی است که عفو کند و التیام یابد. زیرا یک ملت در کلیت خود رنج برده است. ملت به دلیل آپارتاید، قطبی و چند شاخه شده است. نفرت و عدم تحمل یکدیگر رشد کرده است. به این ترتیب ما در فکر تمام ملت خود و بیش

تصریح می‌کند.

مسئله دوم تحت لوای کمیسیون حقیقت، نقض حقوق بشر در کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. اتفاقات زیادی درین کشور رخ داده است. انسانهای زیادی ناپدید و افراد زیادی شکنجه و کشته شده‌اند. این جنایات روشن نشده است. اطلاعات در گذشته مخفی نگاه داشته شده است. به این ترتیب وظیفه کمیسیون این است که موارد نقض حقوق بشر را روشن کند و گزارشی در این زمینه تهیه کند و پیشنهاداتی را ارائه کند که چه کارهایی باید انجام شود تا این اتفاقات تکرار نشود.

مسئله سوم که مهمترین آن است مربوط به قربانیان است. چه کارهایی می‌توان برای این قربانیان که شان انسانی‌شان پایمال شده است انجام گیرد و برای جبران مصائب وارده بر آنان چه پیشنهاداتی ارائه شود تا بدین ترتیب عدالت تا حد امکان برقرار گردد.

سؤال: شان قربانیان یک